



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی، تربیة معلم و

مرکز ساینس

ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و

تألیف کتب درسی

# زبان و ادبیات دری

صنف دهم

زبان دوم



دری صنف دهم زبان دوم

سال چاپ: ۱۳۹۰ هـ. ش

Ketabton.com

برید و  
خورد



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی، تربیة

معلم و مرکز ساینس

ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی

و تالیف کتب درسی

# زبان و ادبیات درسی

صنف دهم

زبان دوم

سال چاپ: ۱۳۹۰ هـ. ش.





**مؤلف:** عبدالرزاق کوهستانی عضو علمی دیپارتمنت دری ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

### **ایدیت علمی و مسلکی**

پوهندوی عبدالرزاق اسمر متخصص زبان و ادبیات دری  
فرزانه شریف متخصص زبان و ادبیات دری

**ایدیت زبانی:** سید محمود خلیق متخصص زبان و ادبیات دری

### **کمیتهٔ دینی، سیاسی و فرهنگی**

- داکتر عطاء الله واحدیار مشاور ارشد وزارت معارف و رئیس نشرات.
- محمد عارف عطائی
- فیضان الله آس عضو علمی دیپارتمنت تعلیمات اسلامی ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی
- حبیب الله راحل مشاور وزارت معارف در ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی.

### **کمیتهٔ نظارت**

- دکتور اسدالله محقق معین انکشاف نصاب تعلیمی، تربیهٔ معلم و مرکز ساینس
- دکتور شیر علی ظریفی مسؤول پروژهٔ انکشاف نصاب تعلیمی
- معاون سرمؤلف عبدالطاهر گلستانی رئیس عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

**طرح و دیزاین:** عبدالرزاق کوهستانی و حمیدالله غفاری





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## سرود ملی

دا وطن افغانستان دی      دا عزت د هر افغان دی  
کور د سولې کور د توري      هر بچی یې قهرمان دی  
دا وطن د ټولو کور دی      د بلوڅو د ازبکو  
د پښتون او هزاره وو      د ترکمنو د تاجکو  
ورسره عرب، گوجر دي      پامیریان، نورستانیان  
براهوي دي، قزلباش دي      هم ایماق، هم پشه بان  
دا هیواد به تل ځلیږي      لکه لمر پر شنه اسمان  
په سینه کې د اسپا به      لکه زړه وي جاویدان  
نوم د حق مو دی رهبر      وایو الله اکبر وایو الله اکبر



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### پیام وزیر معارف معلمان و شاگردان عزیز،

تعلیم و تربیه اساس انکشاف و توسعهٔ هر کشور را تشکیل می دهد. نصاب تعلیمی یکی از عناصر مهم تعلیم و تربیه می باشد که مطابق انکشافات علمی معاصر و نیازمندی‌های جامعه وضع می گردد، واضح است که انکشافات علمی و نیازمندی‌های جامعه همواره در حال تطوّر می‌باشند؛ بناءً لازم است نصاب تعلیمی نیز به صورت علمی و دقیق انکشاف نماید؛ البته نباید نصاب تعلیمی تابع تغییرات سیاسی، نظریات و تمایلات اشخاص گردد.

کتابی که امروز در دسترس شما قرار دارد بنابر همین مشخصات تهیه و ترتیب گردیده است، موضوعات علمی مفید در آن اضافه شده، فعال نگه داشتن شاگردان در عملیة تدریس جزء پلان تدریس گردیده است.

امیدوارم تدریس این کتاب با استفاده از روش های آموزش فعال مطابق رهنمود ها و پلان تعلیمی تعیین شده صورت گیرد، و اولیای شاگردان نیز در تعلیم و تربیة با کیفیت دختران و پسران خود همکاری متداوم نمایند، تا اهداف و آرزوهای نظام معارف بر آورده گردیده، نتایج و دست آوردهای خوبی برای شاگردان و کشور ما داشته باشد.

باور دارم که معلمان گرانقدر ما در تطبیق مؤثر نصاب تعلیمی مسؤولیت خود را صادقانه ادا می‌نمایند. وزارت معارف همواره تلاش می نماید تا نصاب تعلیمی معارف مطابق اساسات دین مبین اسلام، حس وطن دوستی و معیار های علمی با در نظر داشت نیازمندی های مبرم جامعهٔ ما انکشاف نماید.

در این عرصه از تمام شخصیت های علمی و دانشمندان تعلیم و تربیة کشور و اولیای محترم شاگردان تمنا دارم، تا با ارائهٔ نظریات و پیشنهادات سالم و مفید خویش مؤلفان ما را در بهبود بیشتر تألیف کتب درسی یاری نمایند.

از همهٔ دانشمندانی که در تهیه و ترتیب این کتاب سهم گرفته اند، و از مؤسسات محترم ملی و بین المللی و سایر کشور های دوست که در تهیه و تدوین نصاب تعلیمی جدید و طبع و توزیع کتب درسی همکاری نموده اند، صمیمانه اظهار امتنان و قدردانی می‌نمایم.

و من الله التوفیق

فاروق وردگ

وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان



## فهرست



| صفحه | عنوان                             | شماره درس |
|------|-----------------------------------|-----------|
| ۱    | حمد (آن که ایمان داد مشیت خاک را) | درس اول   |
| ۷    | نعت سردار ثقلین                   | درس دوم   |
| ۱۱   | عظمت کاینات                       | درس سوم   |
| ۱۷   | فرهنگ مطالعه                      | درس چهارم |
| ۲۳   | تربیت فرزند                       | درس پنجم  |
| ۲۹   | دقیقی بلخی                        | درس ششم   |

|     |                                  |                  |
|-----|----------------------------------|------------------|
| ۲۵  | ناول چیست؟                       | درس هفتم         |
| ۴۰  | داستان کوتاه                     | درس هشتم         |
| ۴۹  | بند بزرگان                       | درس نهم          |
| ۵۵  | حاتم طایی                        | درس دهم          |
| ۵۹  | حافظ شیرازی                      | درس یازدهم       |
| ۶۷  | گفتار پیامبر (ص)                 | درس دوازدهم      |
| ۷۳  | مقام زن از دیدگاه اسلام          | درس سیزدهم       |
| ۸۱  | بلخ (ام البلاد)                  | درس چهاردهم      |
| ۸۷  | آیین سخنرانی                     | درس پانزدهم      |
| ۹۳  | عبدالرزاق فانی                   | درس شانزدهم      |
| ۹۹  | چیزی که به خود نمی‌پسندی به .... | درس هفدهم        |
| ۱۰۵ | بهارستان جامی                    | درس هجدهم        |
| ۱۱۱ | مروت و مردانه‌گی                 | درس نوزدهم       |
| ۱۱۷ | زنده‌گی همین لحظه هست            | درس بیستم        |
| ۱۲۶ | جهان معنوی                       | درس بیست و یکم   |
| ۱۲۹ | شرط نیکبختی                      | درس بیست و دوم   |
| ۱۳۵ | نیک خواهی و خدمت به خلق          | درس بیست و سوم   |
| ۱۳۹ | امام فخر رازی                    | درس بیست و چهارم |
| ۱۴۳ | نوع دوستی                        | درس بیست و پنجم  |
| ۱۴۹ | فردوسی                           | درس بیست و ششم   |
| ۱۵۵ | در وصف وطن                       | درس بیست و هفتم  |
| ۱۶۱ | ورزش و تندرستی                   | درس بیست و هشتم  |
| ۱۶۷ | واژه نامه                        |                  |





## درس اول

### حمد شریف

### آنکه ایمان داد مشیت خاک را



عبادت، وسیلهٔ تکامل و سعادت ماست و دستور خداوند (ج) به نماز، نوعی لطف و رحمت و رهنمایی است که ما را به کمال می رساند. نماز پنجگانه، اظهار شکران و سپاس دایمی از همه نعمت ها و خوبی هایی است که خداوند رحمان به ما داده است. در مضمون بعضی احادیث مبارک آمده است که: «انسان در حال نماز با خدای خود نجوا و گفتگو می کند و اگر انسان لذت این گفتگو را بچشد، هیچ گاه از حال نماز خارج نمی شود.»

راستی چقدر لذت بخش است با خدای جهان آفرین به گفتگو و مناجات پرداختن! و روحی به عظمت تمام هستی یافتن و با خدای هستی هم سخن شدن!

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| آنکه ایمان داد مشیت خاک را  | آنکه در آدم دمید او روح را   |
| داد از توفان نجات او نوح را | آنکه فرمان کرد قهرش باد را   |
| تا سزایی داد قوم عاد را     | آنکه لطف خویش را اظهار کرد   |
| بر خلیلش نار را گلزار کرد   | آن خداوندی که هنگام سحر      |
| کرد قوم لوط را زیر و زبر    | سوی آن خصمی که تیر انداخته   |
| پشه بی کارش کفایت ساخته     | آنکه اعدا را به دریا در کشید |
| ناقه را از سنگ خارا برکشید  | چون عنایت قادر قیوم کرد      |
| در کف داوود آهن موم کرد     | با سلیمان داد ملک و سروری    |
| شد مطیع خاتمش دیو و پری     | از تن صابر به کرمان قوت داد  |
| هم زیونس لقمه بی با حوت داد | بنده بی راه بر سر می کشد     |
| عملار                       | دیگری را تاج بر سر می نهد    |



- ◆ خداوند تبارک و تعالی در اثر کبر، غرور و نافرمانی قوم عاد، به باد دستور داد تا عادیان را زیر و زبر کند.
- ◆ قوم عاد: نام قبیله‌ای از نسل عاد بن نوح که هود (ع) پیغمبر ایشان بود.
- ◆ حضرت ابراهیم (ع) را نمرودیان در آتش انداختند تا مانع بت تراشی و بت پرستی شان نشود؛ اما آتشی که به فرمان نمرود برای سوزاندن ابراهیم خلیل الله افروخته شده بود به امر خداوند (ع) بر حضرت ابراهیم (ع) گلستان گشت.
- ◆ یارب این آتش که بر جان من است سرد کن زانسان که کردی بر خلیل حافظا
- ◆ چون قوم لوط به نصایح آن حضرت گوش نمی دادند و کارهای نا روا را انجام می دادند خداوند (ع) هنگام سحر همه آن ها را زیر و زبر کرد.
- ◆ خداوند قادر و توانا به حضرت داوود (ع) اقتدر قوت داده بود که آهن در دستش مثل موم نرم می شد.

- ◆ حضرت ایوب (ع) به تکلیف صحیحی گرفتار شد و زخم برداشت، حضرت یونس (ع) وقتیکه به دریا افتید ماهی می او را در شکم خود فرو برد.
- ◆ وقتیکه حضرت زکریا (ع) از شر و ضرر قوم خود به درختی پناه برد، مردم او را همراه با درخت اراه کردند.



### شاگردان عزیز،

در صنوف گذشته در هر درس بخشی جداگانه بی تحت عنوان قواعد دستوری را فرا گرفتید. در این صنف برای اینکه از عهده نگارش یک مطلب به آسانی بدر آید، بخشی را تحت عنوان آیین انشا و نگارش می آموزید.

هر چند بحث نگارش بسیار وسیع و گسترده است و نیاز به وقت و زمان زیاد دارد و هم از این نقطه نظر که برای شما شاگردان عزیز رهنمایی ساده شده باشد دروس انشا به گونه مختصر ترتیب گردیده است. دروازه تجسس و تحقیق برای شاگردان کنجکاو باز است.

هدف از آموزش انشا آن است تا دانش آموز بتواند آن چه را که در ذهن او می گذرد، بنویسد به تعبیر دیگر، همان طوری که می تواند سخن بگوید. بتواند مطالب را بنویسد. بحث نگارش بحثی کاملا جدید نیست؛ بلکه شما از صنوف ابتدایی تا حال ده ها مقاله و موضوعات گوناگونی نوشته اید. تعدادی از شاگردان با وجود این که در ذهن خود ذخیره لغات و معلومات زیاد دارند؛ اما جرأت نوشتن یک موضوع را ندارند. برای اینکه بتوانید بدون دهره و نگرانی بنویسید. اعتماد به نفس داشته باشید.

آیین یعنی اسلوب، شیوه و روش و انشا به معنای آغاز کردن، آفریدن، پدیدآوردن و نگارش به معنای تحریر، نوشتن و شیوه انشا است.

انشا و نگارش عامل اصلی خلاقیت هاست و زیر بنای خلاقیت اعتماد به نفس است. در درس انشا و نگارش، ساده ترین تجربه های تلخ و شیرین تا عمیق ترین اندیشه های فلسفی فرصت بیان پیدا می نماید. انشا با ارزشترین درس است که بیان علوم را نیز سهل و انسان را متفکر و صاحب اندیشه می سازد.



♦ سوی آن خصمی که تیر انداخته      پشه بی کارش کفایت ساخته  
نمرود می خواست نعوذاً بالله با خداوند (ع) بجنگد، برج بلندی ساخت و از آنجا به طرف  
آسمان تیر پرتاب می کرد. خداوند توانا توسط یک پشه کوچک که در دماغ نمرود داخل شد او  
را هلاک کرد.

♦ آنکه اعدا را به دریا در کشید      ناقه را از سنگ خارا بر کشید  
فرعون و قتیکه می خواست با حضرت موسی (ع) بجنگد خداوند تعالی حضرت موسی (ع)  
را نجات داد و فرعون و فرعونیان را به دریا غرق کرد، که این واقعه در رود نیل اتفاق افتاده  
است.

شیخ فریدالدین محمد عطار بن ابراهیم نیشابوری شاعر و عارف نام آور قرن هفتم  
می باشد. عطار با کلام ساده و گیرنده اش که از دل سوخته، عاشق و شیدا بر می آید به حق  
که حقایق عرفان را به نحوی خاص در دلها جایگزین می سازد. سال وفات او را ۶۲۷ هـ.ق.  
می دانند.  
این بزرگمرد شعر و ادب فارسی دری آثار گرانبها و ارزشمندی چون: اسرار نامه،  
الهی نامه، پندنامه، منطق الطیر، خسرونامه، مصیبت نامه، وصیت نامه و ... از خود به جا مانده  
است.

\* \* \*

انشا و نگارش عامل اصلی خلاقیت هاست و زیر بنای خلاقیت اعتماد به نفس است.  
انشا با ارزشترین درس است که بیان علوم را نیز سهل می سازد و از طرفی دیگر انسان را متفکر  
و صاحب اندیشه می سازد.





- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ گروه‌ها برداشت‌شان را از مفهوم درس در چهار جمله خلاصه کنند.
- ♦ آرزوها و تخیلات‌تان را در یک سطر روی تخته بنویسید.

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ در مورد مفهوم و محتوای متن درس بحث و گفتگو کنید و از هر گروه یک شاگرد نتیجه را به دیگران بیان کند.
  - ♦ از هر گروه یک شاگرد درک و برداشت گروهش را از مفهوم بیت زیر به دیگران بیان کند:
- بنده‌یی را راه بر سر می کشد      دیگری را تاج بر سر می نهد
- ♦ گروه اول دربارهٔ بیت، گروه دوم در مورد تصویر زیر و گروه سوم دربارهٔ زیبایی‌های آفرینش، هر کدام پنج جمله زیبا بنویسند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفترست معرفت کردگار

سعدی





- ◆ منظور شاعر از مصرع « آنکه در آدم دمید او روح را » چیست؟
- ◆ چرا خداوند(ج) قوم لوط را زیر و زبر کرد؟
- ◆ چطور خداوند(ج) نوح (ع) را از توفان نجات داد؟
- ◆ پیام اصلی درس چیست؟



- ◆ مفهوم کلی درس را به گونه‌ی نثر در کتابچه‌های خود بنویسید.
- ◆ متن کامل درس دوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.





## درس دوم

### نعت سردار تقلین (ص)



رسول اکرم (ص) با فرزندان خود به مهر و عطفوت رفتار می کرد و می فرمود:  
فرزندان ما پاره جگر ما هستند و با خدمتگارانیش نیز رأفت و عطفوت داشت.  
در میان جمع گشاده رو بود و در تنهایی سیمای متفکر و محزون داشت. هرگز به  
روی کسی خیره نگاه نمی کرد و بیشتر اوقات چشم هایش را به زمین می دوخت. در سلام  
دادن به همه حتی به کودکان پیش دستی می کرد. هرگاه به مجلسی وارد می شد، نزدیک  
ترین جای خالی را اختیار می نمود. از بیماران عیادت می کرد. سخن همنشین خود را نمی  
پُربید، پیش از حد لزوم سخن نمی گفت و اجازه نمی داد کسی جز در مقام دادخواهی در حضور  
او از دیگری بد بگوید و یا به کسی دشنام دهد.  
هیچگاه زبانش را به دشنام نمی آلود. بد رفتاری با شخص خود را، می بخشید؛ ولی  
درباره کسانی که به حریم قانون تجاوز می کردند گذشت و مدارا نداشت.

ای گزیده مر ترا از خلق رب العالمین  
آفرین گوید همی بر جان پاکت آفرین  
از برای اینکه ماه و آفتابت چاکرند  
زان طواف آرد شب و روز آسمان گرد زمین  
حال تو بس با کمال و فضل تو بس با جمال  
روی تو نور مبین و رأی تو جبل المبین  
مرگ با مهر تو باشد خوشتر از عمر ابد  
زهر با یاد تو باشد خوشتر از ماء معین  
بر تن و جان تو بادا آفرین از کردگار  
جبرئیل از آسمان بر خلق تو کرد آفرین  
از برای اینکه تا آسمان کند این دین خویش  
آدمی از آدم آرد حور از خلد برین  
این صفات و نعت انمرد است کاندرا آسمان  
از برای طلعتش می تابد این شمس مبین  
ای سنایی گر ز دانایی بچوپی مهر او  
جز کمالتش را ملمان و جز جمالتش را مبین  
سنایی



- ◆ مر ترا: در این جا به معنای تنها ترا
- ◆ همی: در این جا به معنای هر لحظه



### نگارش و علوم انسانی

در نگارش آشنایی با علوم صرف، نحو، فصاحت و بلاغت بسیار مهم پنداشته می شود. از اینکه لفظ وسیله بیان معنی است و برای ارائه یک معنی شاید از چند جمله یا



چند کلمه مترادف، یکی دو تایی آن مناسب تر باشد انتخاب گردد. بنابراین لازم است که نویسنده به صورت کافی ذخیره لغات داشته باشد تا در میان موضوعات گوناگون توانایی نشان دهد.

نقش کلمه ها در نگارش بسیار مهم است. سر و کار ما در نگارش با کلمه ها می باشد. پس ما باید صرف و نحو را بدانیم با قواعد آن آشنا باشیم تا در نوشتن یک موضوع به مشکل دچار نشویم و از عهده نگارش آن برباییم.

### بیاموزیم

ای گزیده مرثی را از خلق رب العالمین  
آفرین گوید همی بر جان پاکت آفرین  
ای آنکه خداوند تبارک و تعالی از میان همه بنده گانش ترا به پیامبری برگزید و هر دم و هر لحظه به جان پاکت آفرین می گوید.

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی شاعر بلند مرتبه شعر فارسی دری است. ولادتش در اواسط قرن پنجم در غزنی اتفاق افتاده است. قصاید معروف سنایی در زهد، وعظ و عرفان، منظومه های حدیقه الحقیقه، طرق التصحیح، سیرالعباد، کارنامه بلخ و... از آثار گرانبها و ارزشمند در تاریخ افغانستان است. وفات او در سال ۵۴۵ ه.ق. اتفاق افتاد و مقبره اش در شهر غزنی، زیارتگاه خاص و عام است.

\* \* \*  
ما باید صرف و نحو را بدانیم با قواعد آن آشنا باشیم تا در نوشتن یک مفهوم به مشکل دچار نشویم و از عهده نگارش یک موضوع برباییم.

### املا و نگارش

- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ فکر کنید و راجع به بیت زیر هر کدام یک جمله بنویسید:  
دل از تیره گی ها بدین آب شوی  
به گفتار پیغمبرت راه جوی

- ♦ دو شاگرد کلمه های آتی را در جمله ها به کار برند:  
(چاکر، طواف، سنایی)

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ از هر گروه یک شاگرد مفهوم متن درس را به دیگران بیان کند.
- ♦ یک شاگرد از هر گروه، در مورد سیرت پیامبر گرامی اسلام (ص) سخنرانی کند.
- ♦ شعری را که در وصف پیامبر (ص) خواندید از این شاعر است، حالا با مشوره در گروه خود، نام و دیگر مشخصات این شاعر را در چند جمله بنویسید:



- ♦ از درسی که خواندید چه آموختید؟
- ♦ منظور شاعر از بیت زیر چیست:
- ♦ مرگ با مهر تو باشد خوشتر از عمر ابد زهر با یاد تو باشد خوشتر از ماء معین
- ♦ یک مسلمان به پیروی از پیغمبر (ص) خود کدام صفات را داشته باشد؟

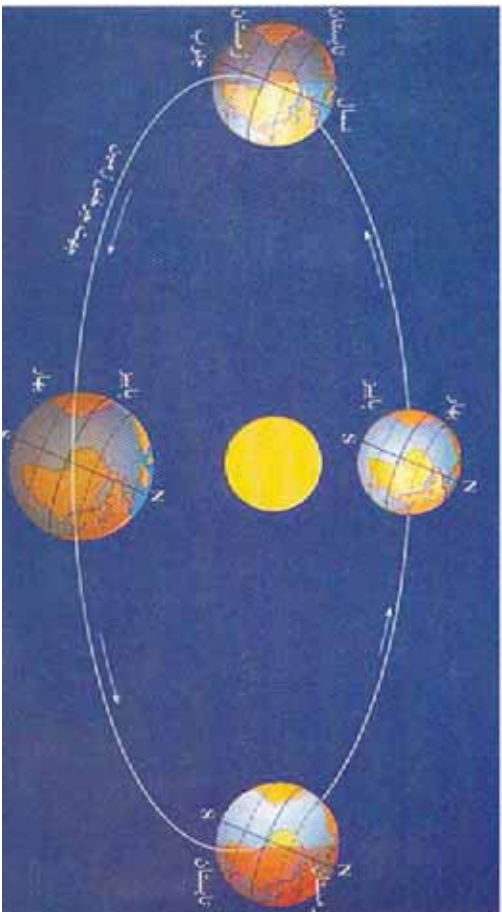


- ♦ در مورد صفات یک مسلمان به پیروی از پیغمبر گرامی اسلام (ص)، مقاله یی تحریر کنید.
- ♦ متن کامل درس سوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیریید.



## درس سوم

# بزرگی جهان



پروردگار عالمیان، کاینات را با این عظمت و زیبایی خلق کرده و موجودات او را از نیستی به هستی در آورده است. زیبایی های جهان خلقت، قانونمندی های طبیعت، نظم و سیاره های شمسی، کوه ها، دریاها و همه و همه، بهتر می توانند ما را به قدرت های ذات پاک و یگانه خداوند قادر و توانا آشنا ساخته، ایمان و عقیده را سخ ما را قویتر سازد.

دل‌م می خواهد، بر بالهای باد نشینم و آنچه را که پروردگار جهان از میان ظلمت و آشفته گی پدید آورده، زیر پا گزارم؛ تا مگر روزی به پایان این دریای بیکران رسم و بدان سرزمین که خداوند(ج) سرحد جهان خلقش قرار داده فرود آیم، از هم اکنون، در این سفر دور و دراز ستاره گان را با درخشنده گی جاودانی می بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می پیمایند تا به سرزمین غایی سفر خود برسند؛ اما بدین حد اکتفا نمی کنم و همچنان بالاتر می روم بدانجا می روم که دیگر ستاره گان فلک را در آن راهی نیست، دلیرانه پا در قلمرو بی پایان ظلمت و خاموشی می گزارم و به چابکی نور شتابان از آن می گذرم، ناگهان وارد دنیای تازه یی می شوم که در آسمان آن، ابرها در حرکت اند و در زمییش رودخانه ها به سوی دریاها جریان دارند، در یک جاده خلوت رهگذری به من نزدیک می شود می پرسد:

ای مسافر بایست! با چنین شتاب کجا می روی؟ می گویم به سوی آخر دنیا سفر می کنم، خواهم بدانجا روم که خداوند(ج) آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذیحیات نفس نمی کشند. می گوید: اوه، بایست! بیهوده رنج سفر را بر خویش هموار مکن! مگر نمی دانی می خواهی به عالم بی پایان و بی کران قدم گذاری، ای فکر دور پرواز من! بالهای عقاب آسایت را از پرواز باز دار و تو ای کشتی تند رو خیال من، همین جانگر انداز؛ زیرا ترا بیش از این اجازه سفر نیست.

شیلر





منظومه شمسی ما که حدود ۵ میلیارد سال عمر دارد در ابتدا ابر بوده که شامل دود، گاز، خاکستر، غبار و برخی عناصر دیگر که در فضای منظومه شمسی پراکنده بوده است. بعد بادی که ظاهراً موج ناشی از انفجار ستاره بی بوده ابعاد و جوانب آن را به هم آورده و منظومه شمسی به صورت یک دیسک در آمده بود که به دور خود می چرخیده است. بعد در قسمت مرکزی آن ابر، که ضخیمتر بوده، نیروی جاذبه مواد بیشتری را جذب کرده و در آن ناحیه متراکم، گرمای لازم برای ایجاد واکنشهای هسته بی فراهم گشته و خورشید شکل گرفته است. در اطراف آن حلقه های دیگری از گاز و غیبه به چرخش در آمده که رفته رفته به کره های بزرگتری تبدیل شده اند که همان سیارات فعلی منظومه شمسی اند.



### معلومات عمومی درباره نگارش

برای یک نویسنده خیلی ها حتمی است، که در موارد مختلف مطالعات دقیق داشته باشد؛ یعنی آگاهی از اوضاع محیطی، اجتماعی و جهانی داشته نوشته ها و آثار روز را همیشه بخواند و قضاوت همه جانبه نموده، چربانات مثبت زنده گی و ایجابات عصر را درک کند. برای اینکه یک نویسنده خوب باشیم همواره با مطالعه آثار عالی، پر محتوا و مفید که نیاز زمان باشد بپردازیم و بدین صورت معلومات گسترده حیاتی به دست آوریم و در پرتو اینگونه فرآورده های عمومی و وسیع، علمی، ادبی و اجتماعی به ایجاد اثر سودمند پر ارزش و مورد نیاز مردم موفق گردیم.



برای اینکه یک نویسندهٔ خوب باشیم همواره به مطالعهٔ آثار عالی، پر محتوا و مفید که نیاز زمان باشد بپردازیم و بدین صورت معلومات گستردهٔ حیاتی را ولو نسبی هم باشد، به دست آوریم.

\* \* \*

فریدریش شیلر نویسنده و شاعر آلمانی در ۱۰ نوامبر سال ۱۷۵۹م. در آلمان تولد شد و در ۹ می سال ۱۸۰۵ م. بازنده گی وداع کرد.  
شیلر از آغاز کودکی عشق سرشاری به نویسندگی و شعر داشت. نخستین نمایشنامهٔ خود موسوم به راهزن را هنگامی نوشت که هژده یا نوزده سال بیشتر از عمرش نگذشته بود. گرچه او در زمینه های تاریخ، فلسفه، زیباشناسی، شعر و داستان قلم زد؛ ولی خلاقیت و کار عمدهٔ او را، نوشتن ڈرام و نمایشنامه می دانند و امروز یکی از چهره های مهم تاریخ ادبیات آلمان به شمار می رود.







- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ یک شاگرد از هر گروه کلمه های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ از هر گروه دو شاگرد درس را با صدای بلند بخوانند.
- ♦ با مشوره در گروه، درباره عبارت « خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد» سه شاگرد سخنرانی کنند.

♦ شاگردان در گروه های خود در مورد فقره های زیر چند جمله بنویسند:  
« ای فکر دور پرواز من! بالهای عقاب آسایت را از پرواز باز دار و توای کشتی تند رو خیال من، همین جا لانگر انداز! زیرا ترا بیش از این اجازه سفر نیست.»



- ♦ شما زیبایی های آفرینش را در چه می بینید؟
- ♦ منظور نویسنده از جمله زیر چیست؟  
« دلم می خواهد بر بالهای باد نشینم»
- ♦ آیا مطالعه و معلومات عمومی در نگارش حتمی است؟
- ♦ پیام اصلی درس چیست؟



- ◆ برداشت تان را از مفهوم و محتوای درس در کتابچه های تان بنویسید.
- ◆ درس چهارم را به دقت بخوانید و برای معرفی آن در روز آینده آماده باشید.

◆ بیت زیر را حفظ کنید:

سایه به یمن طحیری ایمن از آب و آتش است  
سر به زمین فگنده را هیچ بلائی رسد

بیتال

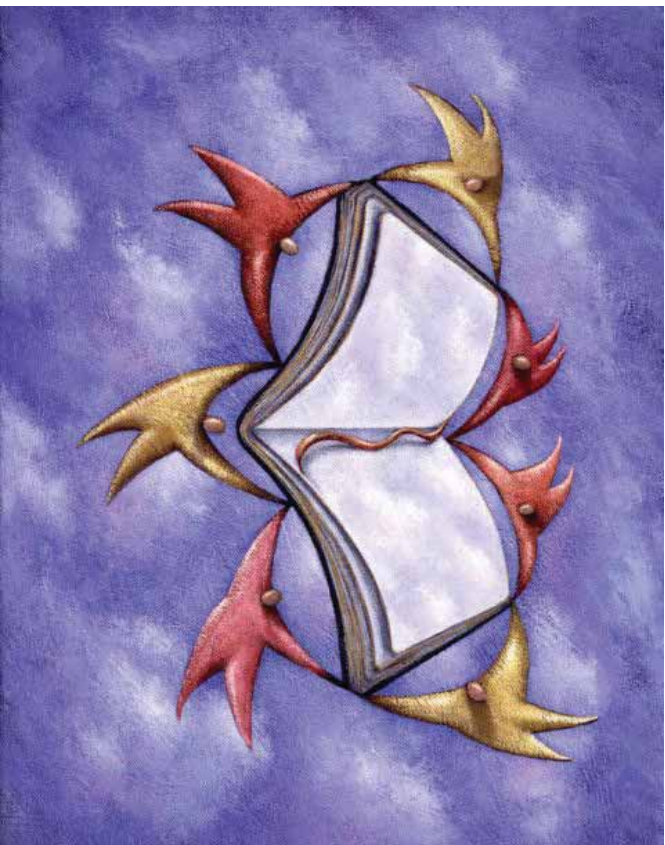






درس چهارم

## فرهنگ مطالعه



(کتاب وسیله‌ی است که ما را از حد خود فراتر می‌برد.)



تمدن امروز ما حاصل دانش و تجربهٔ نسل‌هایی است که پیش از ما زیسته‌اند. ما نمی‌توانیم در این تمدن شرکت جوینم مگر آن که با اندیشهٔ نسل‌های گذشته آشنا شویم. یگانه وسیله‌ی بی‌که ما را به این مقصود می‌رساند، مطالعهٔ کتاب‌های سودمند علمی است.

با کتاب هم می‌توان دوستی ورزید. کتاب در دوستی همیشه ثابت قدم و وفادار است. برخی از کتاب‌ها را چه بسا فرزانه‌تر و دلاویزتر از نویسنده‌گانشان می‌یابیم؛ زیرا نویسنده از وجود خود، آن چه بهتر است به آثارش می‌بخشد و هنگامی که ما با او گفتگو می‌کنیم سخنانش هر چند لبریز از معنی باشند، بار دوم در وضعیت فعلی قابل دسترس نیستند؛ زیرا امواج صوتی آن به فضای بیکرانه سفر می‌کند؛ اما کتاب همیشه در اختیار ماست و اسرار و رموز آن پیوسته قابل بررسی و بی‌جویی است. گذشته از این، میلیون‌ها تن می‌توانند کتاب یا کتاب‌هایی را دوست بدارند، بی‌آن که این دوستی مشترک رشکی میانشان برانگیزد. آثار فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ و ... پیوند‌های شگفت‌انگیزی میان مردمی که به کلی از هم جدایند، پدید آورند.

کتاب وسیله‌ی بی‌است که ما را از حد خود فراتر می‌برد. هیچ کس آن اندازه تجربه ندارد که دیگران و خود را به خوبی بشناسد، ما همه گی در این جهان بی‌کران؛ ولی ناشناختنی خود را تنها می‌یابیم و از آن رنج می‌بریم، دشواری‌های زنده گی آزار مان می‌دهد. کتاب به ما آرامش می‌بخشد و می‌آموزاند که مردمی بسیار بزرگتر از ما نیز چون ما رنج برده‌اند و در جستجوی حقیقت کوشیده‌اند. به یاری کتاب می‌توانیم از تنگنای جهان کوچک خود بگریزیم.

کتاب مهم‌ترین وسیلهٔ شناختن اعصار گذشته و بهترین وسیله‌ی بی‌وقوف بر احوال اجتماعی است که از دسترس ما بیرون می‌باشد. سفرنامه‌هایی که نویسنده‌گان بزرگ نوشته‌اند، نکته‌هایی از روح پنهان کشورها و ملت‌ها را بر ما آشکار می‌کنند که اگر بیست بار به رسم جهانگردی به آن سرزمین‌ها سفر کنیم یکی از آن‌ها را نخواهیم آموخت.

هر چند تا اندازه‌ی بی‌برای آن کتاب می‌خوانیم که از حد زنده گی خود فرا گذریم و از زنده گی دیگران آگاه شویم؛ ولی علت شادی و نشاطی که از خواندن کتاب به ما دست می‌دهد، تنها در این نیست. ما در زنده گی روزانهٔ خود آن چنان در حوادث غرقیم که نمی‌توانیم این حوادث را آشکار ببینیم و آن قدر دستخوش هیجانات روحی، خویشیم که مجال لذت بردن از این هیجانات را نمی‌یابیم. زنده گی بسیاری از ما خود داستانی است که از داستان‌های نویسنده‌گان بزرگ چیزی کم ندارد؛ ولی ما نه تنها خود از این زنده گی لذت نمی‌بریم؛ بلکه پیوسته از رنج آن نالایم. هنر نویسنده در آن است که تصویر

راستینی از زنده گی پیش چشم ما می گذارد؛ ولی آن را در چنان فاصله بی از ما نگاه می دارد که ما بی اندک بیم و احساس مسؤوالتی از آن لذت می بریم. کسی که رمان یا سرگذشت بزرگی را می خواند، در کشاکش حادثه بزرگی زنده گی می کند، بی آن که صفای خاطرش از آن شوریده شود.

کتاب خوب خواننده را آن چنان که پیش از خواندن بود نمی گذارد؛ بلکه او را به صفات نیکوتری آراسته می گرداند.

آندره موروا مورخ و نویسنده فرانسوی ۱۹۶۷- ۱۸۸۵ م  
ترجمه از اسماعیل سعادت



### استعداد و مهارست در نگارش

انسان دارای طبع عالی، تعقل و صاحب مخیله و فریحه بی سرشار و قوی در زمینه های گوناگون می باشد؛ البته این نیرو و صفات برای کسب مهارت در نگارش نیکوترین مددگار یک نویسنده است.

انسانها همه دارای استعداد اند و این استعداد فطری (ذاتی) و استعداد فکری کسی می باشد. بعضی انسانها در زمینه های مختلف دارای استعداد فطری اند و بعضی از محیط و اجتماع خود کسب می نمایند. دانشمندان بدین نظر استند که هر دو استعداد به تمرین و ممارست ضرورت دارد. اگر همان استعداد فطری هم به کار انداخته نشود رشد نکرده از بین می رود؛ زیرا نگارش فنی است عملی و بدون مداومت و ممارست به جای نخواهد رسید.

پس برای رشد استعداد در نگارش نیازمند تمرین، ممارست و تلاش متداوم هستیم.



مطالعه کتاب‌ها و موضوعات گوناگون، معلومات، دانش و طرز دید انسان را در زمینه‌های مختلف وسعت می‌بخشد. هر قدر انسان بیشتر مطالعه کند به همان اندازه به آگاهی و دانش آن افزوده می‌شود که همین افزایش آگاهی و دانش، افق دید و افکار انسان را بالا برده، باعث ترقی و پیشرفت جامعه می‌گردد. جهت معلومات مزید و بلند بردن سطح دانش‌تان، اندرزهای سودمند زیر را که در مورد کتاب و مطالعه می‌باشد، به حافظه بسپارید:

- ◆ کسانی که با افکار عالی و خوب دمسازند، هرگز تنها و بی‌مونس نیستند. فلیپ سینی

- ◆ مطالعه یگانه راهی است برای آشنایی و گفتگو با بزرگان روزگار که قرن‌ها پیش از این در دنیا به سر برده‌اند و اکنون در زیر خاک منزل دارند. دانشمند انگلیسی
- ◆ آنچه را می‌توان بعد از بیست سال تجربه‌آموزت مطالعه صحیح در یک سال به ما می‌آموزد. دانشمند انگلیسی



برای کسب مهارت در نگارش نیکوترین مددگار یک نویسنده، طبع عالی، تعقل و قوه تخیل در مغز، قریحه بی‌سرشار و قوی در زمینه‌های گوناگون می‌باشد.





- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ نکات مهم درس را در کتابچه های خود یادداشت کنید.
- ♦ دو شاگرد جمله های مختلف در مورد کتاب و مطالعه روی تخته بنویسند.

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ متن درس را در گروه های خود خاموشانه بخوانید.
- ♦ یک شاگرد از هر گروه در مورد مطالعه و فایده های آن سخنرانی کند.
- ♦ گروه ها برداشت شان را در مورد مطالعه بنویسند و نتیجه توسط یکی از اعضای گروه به دیگران بیان گردد.





- ◆ مطالعه برای رشد استعداد، طرز فکر و آگاهی انسان چه تأثیر دارد؟
- ◆ کتاب به ما چه می آموزد؟
- ◆ چرا خواندن سرگذشت مردان بزرگ برای ما دلیلیز است؟
- ◆ استعداد و ممارست در نگارش چه نقش دارد؟

---

---



- ◆ در مورد فایده های کتاب و مطالعه یک مقاله ترتیب دهید.
- ◆ درس پنجم را به دقت بخوانید و برای معرفی آن در روز آینده آماده باشید.
- ◆ بیت زیر را حفظ کنید:

**مکن کردن فرازی تا نسازد مهر پاهالت**  
**که نی آخر به جرم سرکشی ها بوریا کرده**

**پهل**



## تربیت فرزند



فکر دقیق در انتخاب و گزینش دوست و گشت و گذار با اشخاص اهل و صالح، بالای شخصیت انسان تأثیر مستقیم داشته که متضمن نام نیک و آینده خوب و درخشان است.

آموختن خردمندی و تربیت سالم به فرزندان باعث نیکنامی و سرافرازی والدین می گردد و سبب می شود تا فرزندان در انتخاب دوست دقت کنند و از همان آوانیکه درست همانند شاخچه تر درختان، قابلیت انحنا یا خمیدن به هر طرف را دارند، بتوانند راه درست و سالم را انتخاب کنند.

زنا محرمان گو، فراتر نشین  
پسر چون ز ده بر گذشتش سنین  
پسر را خردمندی آموز و رای  
چو خواهی که نامت بماند به جای  
بمیری و از تو نماند کسی  
چو فرهنگ و رأیش نباشد بسی  
گوش دوست داری به نازش مدار  
خردمند و پرهیزگارش برآر  
به نیک و بدش وعده و بیم کن  
به خردی دَرش زجر و تعلیم کن  
ز توبیخ و تهدید استاد به  
نو آموز را ذکر و تحسین و زه  
و گر دست داری چو قارون به گنج  
بیاموز پرورده را دست رنج  
که باشد که نعمت نماند به دست  
مکن تکیه بر دستگاهی که هست  
نباشد تهی کیسهٔ پیشه و زر  
به پایان رسد کیسهٔ سیم و زر  
کجا دست حاجت برد پیش کس  
چو بر پیشه بی باشدش دسترس  
نه هامون نوشت و نه دریا شگافت  
ندانای که سعدی مراد از چه یافت  
خدا دادش اندر بزرگی صفا  
به خردی بخورد از بزرگان قفا  
بسی بر نیاید که فرمان دهد  
هرآن کس که گردن به فرمان نهد  
نبیند، جفا بیند از روزگار  
هرآن طفل که جور آموزگار  
که چشمش نماند به دست کسان  
پسر را نکو دار و راحت رسان  
نگهدار از آموزگار بدش  
که بدبخت و بی ره کند چون خودش







- پسر چون ز ده بر گذشتش سنین: زمانیکه سن پسر از ده گذشت.
- مکن تکیه بر دستگاهی که هست: منظور از دستگاه این دنیا است، یعنی بر دبدبه و تجملات زنده گی زودگذر تکیه مکن.
- امیرگار: در اینجا آمیزنده، آمیزش کننده یا معاشرت کننده
- قارون: از قبیله بنی اسرائیل بود و ثروتی فراوان داشت. وی جاه طلب، بخیل و حسود بود، در پرداخت زکات بخل می ورزید و گفته های حضرت موسی (ع) را نمی پذیرفت. تا این که روزی حضرت موسی (ع) او را نفرین کرد و خداوند (ج) زلزله بی سخت پدید آورد و زمین قارون، خانه و گنجش را به کام خود کشید.
- هامون: دشت و صحرا



### زمان و مکان در نگارش

از جمله مقتضیات و شرایط نگارش یکی هم موقع و محل مناسب است؛ زیرا بدون آن نویسنده موفق به ایجاد یک اثر عالی نخواهد شد؛ بلکه معنی مبتذل و عبارت سست خواهد آمد. بهترین وقت برای نگارش بعد از استراحت است چون که در آن وقت ذهن با نشاط و طبع آماده کار می باشد. همچنین محل مناسب با شرایط درست آراسته بوده از اسباب تشویش چون اصوات گوش خراش و حرکات اذیت کننده بر کنار و فارغ باشد. همین موضوعات بنیان یک نگارش خوب را تشکیل می دهد.



چو خواهی که نامت بماند به جای      پسر را خردمندی آموز و رأی  
خطاب به کسانی که در تربیت و خردمندی فرزندان شان غفلت می کنند و این  
دین مهم و زنده گی ساز را نادیده می گیرند و نمی دانند که چه جرم سنگین و گناه  
عظیمی را مرتکب می گردند.

\* \* \*

بهترین وقت برای نگارش بعد از استراحت است چون که در آن وقت ذهن با  
نشاط و طبع آماده کار می باشد. محل مناسب دور از صدا های گوش خراش و ادبیت  
کننده باعث ایجاد یک اثر عالی می گردد.

\* \* \*

سعدی شیرازی در اوایل قرن هفتم هـ.ق. میان خاندانی از عالمان دین در  
شیراز تولد یافت. در آوان جوانی به بغداد رفت و آنجا در مدرسه نظامیه به تحصیل  
علوم ادبی و دینی همت گماشت و سپس به عراق، شام و حجاز سفر کرد و در اوسط قرن  
هفتم هـ.ق. به شیراز باز گشت و در سال ۶۹۴ هـ.ق. وفات نمود و در همانجا مدفون  
است.

آثار منظوم سعدی غیر از گلستان، مجالس پنجگانه، رساله عقل و عشق و  
تقریرات ثلاثه است.





- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ نکات مهم درس را در کتابچه های خود بنویسند.
- ♦ دو شاگرد مفهوم بیت زیر را روی تخته بنویسند:  
زنا محرمان گو، فراتر نشین  
پسر چون ز ده بر گذشتش سنین
- ♦ برداشت شان را از مفهوم شعر و نقش معلم در تعلیم و تربیت اطفال بنویسند.

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ درباره مفهوم و محتوای شعر تربیت فرزند، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- ♦ گروه ها در مورد بیت زیر بحث و گفتگو کنند و برداشت شان را از مفهوم آن با زبان ساده بیان دارند:
- چو بر پیشه یی باشدش دسترس      کجا دست حاجت برد پیش کس
- ♦ گروه ها در مورد تصویر زیر بحث کنند و یکتن از هر گروه نتیجه را به دیگران بیان نمایند:





- ◆ سعدی در کدام قرن می زیست؟
- ◆ تربیت در شخصیت انسان چه نقش دارد؟
- منظور شاعر از بیت زیر چیست:
- هرآن طفل که جور آموزگار      جفا بیند از روزگار
- پسر را نکو دار و راحت رسان      که چشمش نماند به دست کسان
- ◆ مفهوم کلی درس چیست؟

.....

.....

.....

.....



- ◆ اندرز زیر را حفظ کنید و دربارهٔ تربیت و اخلاق خوب، یک مقالهٔ زیبا در ده سطر بنویسید.

( ادب خرجی ندارد؛ ولی همه چیز را خریداری می کند. )

- ◆ متن کامل درس ششم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

## دقیقی بلخی



من اینجا دیر ماندم خوار گشتم  
عزیز از ماندن دایم شود خوار

چو آب اندر شمر بسیار ماند  
ز هومت گیرد از آرام بسیار

ابو منصور محمد بن احمد دقیقی با منصور بن نوح و نوح بن منصور سامانی معاصر بوده و بعضی از امرای چغانیان را مدح گفته، پیش از فردوسی به گفتن شاهنامه اقدام کرده و هزار بیت در باب سلطنت گشتاسب به نظم آورده و فردوسی این هزار بیت را بر اثر خوایی که دیده در شاهنامه خود نقل کرده است.

دقیقی بلخی شاعر مدیحه سرا و بزرگ زبان فارسی دری با عمر کوتاهی که داشت به سرودن اشعار گوناگون دست یازید؛ اما آنچه مسلم است دیوانش از اکثر اشعار اعم از غزل، قصیده و مثنوی انباشته بود؛ اما در حال حاضر از او مطالب زیادی که در خورشان او باشد در دست نیست.

دقیقی سعی فراوان به سرودن شاهنامه داشت؛ ولی بنابر دلایل نا معلوم در عهد شباب به دست غلام خود کشته شد که بعد از آن فردوسی شاهنامه را به تمام رسانید. زنده گی برای دقیقی بسیار بیوفا بود و در این مدت کوتاه نیز او به دربار های مختلف که در آن دوران وجود داشت سرکشی کرد. از قصاید معدود او که به دست آمده پیداست که سخنش پخته و بلیغ بوده است؛ اما چون عمرش طولانی نبود نمی توان مرام و مسلک واقعی او را دریافت. او در زمان زنده گی یکجا ساکن نبود و شاید دنبال ملاوایی می گشت؛ اما اجل به او مهلت نداد.

در میان سامانیان با امیر منصور بن نوح و فرزندش نوح بن منصور ارتباط یافت و برخی معتقداند که به فرمان آنها بود که به نظم شاهنامه پرداخت.

دقیقی شاعر مدیحه سرا بود و از خوشی های زنده گی لذت می برد. وی چون به میان سالی نرسید، نمی توان روحیات او را سنجید؛ اما اشعاری که از او باز مانده بسیار پخته و چین می نماید که اگر ادامه می یافت آثارش جزو شاهکار های ادبی تاریخ محسوب می شد.



### نمونه کلام:

بر افگند ای صنم ابر بهشتی  
زمین را خلعت اُردی بهشتی

زمین بر سان خون آلوده دیا  
هوا بر سان مُشک اندوده مُشتی

به طعم نوش گشته چشمه آب  
به رنگ دیده آهوی د شتی

چنان گردد زمان هزمان که در دشت  
پلنگ آهو نگیرد جز به گشتی

بتی باید کون خورشید چهره  
مهی گر دارد از خورشید پُشتی

جهان طاووس گونه گشت گوئی  
به جایی نرمی و جایی دُرشتی

بدان ماند که گوئی از می و مُشک  
مثال دوست بر صحرا نِیشتی

ز گل بوی گلاب آید بدانسان  
که پنداری گل اندر گل سرشتی







- هزمن: مخفف هر زمان.
- مشتی: به ضم میمه، نوعی از جامه لطیف و حریر نازک.
- نیشتی: نقش کردی.



### مراحل نگارش

نگارش از آغاز تا پایان سه مرحله متمایز و باهم مرتبط را در بر می گیرد که عبارت اند از:

۱. مرحله ایجاد فکر
  ۲. مرحله تنظیم فکر
  ۳. مرحله بیان فکر
- در درس های بعدی هر کدام از مراحل نگارش را به طور جداگانه می خوانیم.





بر افگند ای صنم ابر بهشتی  
زمین را خلعت اُردی بهشتی

شاعر ابر را، بهشتی یا دارنده دست سخاوت گفته است، یعنی بارین باران در موسم بهار باعث زیبایی و طراوت طبیعت گردیده و زمین را چنان خوشبو، زیبا و سبز و خرم می سازد که با جامه بهاری، سرخ و لاله گون می گردد.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
  - ♦ سه شاگرد در مورد بیت زیر جمله های مختلف بنویسند:
  - ♦ ز گل بوی گلاب آید بنامان      که پنداری گل اندر گل سرشتی
  - ♦ با توجه به پیام درس، درباره موضوع زیر سه سطر بنویسید:
- شاعران نامدار افغانستان
- .....

### کار گروهی و سخنرانی

- ♦ پس از مشوره در گروه، یک شاگرد درک و برداشت گروهش را به دیگران بیان کند.
- ♦ یک شاگرد از هر گروه در مورد زنده گی نامه دقیق سخنرانی کند.
- ♦ پس از مشوره در گروه، مفهوم بیت زیر را بیان دارید:
- ♦ جهان طلوس گونه گشت گوئی      به جایی نرمی و جایی درشتی



- ♦ دقتی کی بود؟
- ♦ شاهنامه اثر دقیقی است یا فردوسی؟
- ♦ نگارش، چند مرحله دارد؟ نام ببرید.
- ♦ متن شعر را با آواز بلند و مناسب دکلمه کنید.



- ♦ واژه های آتی را طوری درجمله ها به کار بندید که با متن درس ارتباط داشته باشد.

.....

مدیحه

.....

انباشته

.....

بلخ

.....

شباب

- ♦ متن کامل درس هفتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس هفتم

## ناول چیست؟



ناول مترادف زمان است که در زبان دری داستان بلند یا داستان دراز گفته می شود.

ناول مترادف رمان است که در زبان دری به داستان بلند یا دراز گفته می شود. این اصطلاح ره آورد دنیای غرب است، که با نام، محتوا و مفهوم خود در ادبیات ما راه یافته است.

چون ترجمه این نوع آثار در اوایل کار از زبان فرانسوی صورت گرفت، اصطلاح رمان نیز با ترجمه کتاب های رمان متداول شد و در زبان و فرهنگ ادبی ما جا افتاد. تاریخ پیدایش و طلوع آن در فرهنگ ادبی جهان، از دوصد و پنجاه سال تجاوز نمی کند. در حقیقت وقتی آدمی شناسنامه و هویت فردی خود را پیدا کرد، رمان نیز تولد یافت. نویسنده گان نیز بر اثر این تحول ادبی، به ابداع آثار دست یازیدند. ادبیات، پوشش اشرافی و اختصاصی خود را به دور انداخت و محتوای آثار، دگرگون شد. طبقه متوسط و مردم عام برای اولین بار مورد توجه قرار گرفت و شخصیت های آنها به ادبیات راه یافت. به تدریج فرد به نیروی خلاقه، زنده گی درونی، عاطفی و ویژه گی های شخصیت خود آگاهی یافت و رمان که حاصل این شناخت است آفریده شد و به معنای واقعی و امروزی آن به وجود آمد.

نویسنده گان در ناول یا رمان، شخصیت ها را از نمونه انسان واقعی می آفرینند و عکس العمل آن ها را در برابر اعمال و رفتار خود شان و شخصیت های دیگر به نمایش می گذارند. خصوصیات درونی و روانی آن ها را در برابر وقایع ترسیم می کنند و نشان می دهند که شخصیت های داستان چه می کنند چه می اندیشند، خلاصه نمونه بی از انسان واقعی را با همه خصوصیات روحی و عاطفی می آفرینند.

از این رو می بینیم که با وجود گسترش و رشد امور اختصاصی و تخصصی و آنچه که علوم انسانی نامیده می شود، با وجود خلق و ابداع شکل های هنری دیگر، ناول یا رمان به بقا و زنده گی خود ادامه داده و اصالت و تنوع گرایی آن همچنان محفوظ مانده است؛ البته رمانی که ما امروز می شناسیم، همان رمان قرن هژده یا حتی قرن نزده نیست. رمان امروزی تغییرات و دگرگونی های بسیاری پذیرفته است و در سیر تحولات خود دگرگونی های دیگری نیز خواهد پذیرفت؛ زیرا رمان ساختمانی از تجربه است و همچون جامعه،

عقاید و تجربیات آدمی، تغییر و تحول می پذیرد، همانطوری که ذهن و معرفت بشری دچار تحول و تغییر است، رُمان نیز همگام با این تحول است. با این حال رُمان، هنوز هم، رمان، باقی مانده و گسترش شکل هنری آن تداوم و بقای فرهنگی به آن بخشیده است. ویلیام هرلیت نویسندهٔ انگلیسی در قرن نوزده، رُمان را چنین تعریف کرده است:

(( رُمان داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از آنحاء شالودهٔ جامعه را در خود تصویر و منعکس کند.))

همین طور تعریف های زیادی برای رُمان آورده اند که از آن جمله می توان از ژان هیته منتقد فرانسوی نام برد که در مورد تعریف رُمان چنین گفته است: (( فرهنگ ها که معمولاً تعریف هایشان کمی با فکر بیشتر تهیه شده است، همه متفقند بر اینکه: رُمان سرگذشتی است که برای جلب توجه خواننده فراهم شده باشد))؛ اما چنان که ملاحظه می شود این تعریف نیز کامل نیست؛ زیرا اولاً رُمان های کسل کننده هم کمیاب نیست و ثانیاً این تعریف تنها به رمان محدود نمی شود؛ بلکه همه انواع ادبی برای جلب توجهٔ خواننده عرضه می شود.

بهترین رُمان، رُمانی است که شعور ما را نسبت به خود و دنیای اطرافیان تعالی بخشد و گاهی نیز ما را از خود بی خود کند. البته میان رُمان ها باید تفاوتی قایل شد. فرق است میان رُمانی که تصویر واقعی از زنده گی به دست می دهد و رویای شکل گرفتهٔ ذهنی را منعکس می کند؛ تا رمان تفننی که هدفش چیزی جز سرگرمی و مشغول کردن خواننده نیست.





### ۱. مرحله ایجاد فکر

پیش از آغاز نگارش باید فکر کنیم چه می خواهیم بنویسیم باید اندیشه و دقت خود را به کار بیندازیم؛ زیرا بدون اندیشه و دقت کافی، بیان درست و دقیق مطلبی امکان پذیر نیست.

دقت و اندیشه دربارهٔ موضوع، باعث می شود که طرح نوشته در ذهن پدید آید و شکل گیرد. برای نویسنده لازم است که مدتها به تفکر بپردازد و تعمق نماید تا موضوع دلچسپ، مفید و طرف نیاز مردم را انتخاب کند و آنرا سوژهٔ نگارش قرار دهد و در همین مرحله دقت زیاد به خرج دهد و بکوشد تا موضوع بکر را برگزیند. افکار از دو منبع کلی سرچشمه می گیرد:

الف) مشاهدات و تجربه های شخصی، موضوعاتی که در آن مورد مطالعه کردیم و یا قلم ها و برنامه های تلویزیونی را که دیدیم.  
ب) مشاهدات و تجربه های دیگران که از آنها شنیده ایم.



ناول مترادف رُمان است که در زبان دری داستان بلند یا داستان دراز گفته می شود.  
ناول یا رُمان را به انواع زیر تقسیم کرده اند:

- ۱- رُمان های حادثه بی، که نمایش هیجانات روحی و نفسانی آدمی است.
- ۲- رُمان های خیالی واقعیت های طبیعی را، با توصیف والاتر می سازد.
- ۳- رُمان های واقعی که به آن ها رُمان های عشقی نیز اطلاق می شود.
- ۴- رُمان های پولیسی و جنایی دارای ارزش خاص خود می باشد.

- ۵- رُمان های علمی که به رُمان حادثه‌ی بی و خیالی شبیه است.
- ۶- رُمان های تمثیلی و سمبولیک که رویداد های به ظاهر واقعی برای بیان اغراض فلسفی، عرفانی و اجتماعی استفاده می شود.
- ۷- رُمان های غیر داستانی یا غیر تخیلی که ماجرا و وقایع داستان بر اساس حوادث و اتفاقات مستند و حادث شده، آفریده شده است.

\* \* \*

بدون اندیشه و دقت کافی، بیان درست و دقیق مطلبی امکان پذیر نیست. موضوع دلچسپ، مفید و طرف نیاز مردم با دقت و تعمق نویسنده امکان پذیر است. دقت و اندیشه دربارهٔ موضوع، باعث می شود که طرح نوشته در ذهن پدید آید و شکل گیرد.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ یک شاگرد رُمان یا ناول را تعریف کرده، روی تخته بنویسد.
- ♦ دو شاگرد نکات عمده و مهم مرحله ایجاد فکر را، روی تخته بنویسند.
- ♦ یک شاگرد واژه های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.



## کار گروهی و سخنرانی

- ◆ با مشوره در گروه ها درباره مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- ◆ یک شاگرد از هر گروه، نکات مهم مرحله ایجاد فکر را در نگارش، با زبان ساده به دیگران بیان کند.



- ◆ ناول و رمان از هم چه فرق دارند؟
- ◆ ویلیام هرزلیت نویسنده انگلیسی رمان را چطور تعریف کرده است؟
- ◆ از هر گروه دو شاگرد درس را با صدای بلند بخوانند.



- ◆ با در نظر داشتن مرحله ایجاد فکر، در مورد اخلاق نیکو یک مضمون بنویسید.
- ◆ متن کامل درس هشتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس هشتم

داستان کوتاه

یتیم



خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(قَالُوا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ)

یعنی: پر یتیم خشمگین مشوید.

سورة الفصحی / آیت ۹

دسترخوان پلاستیکی ترک خورده را که در بالای ناقچه قرار داشت، پایین کرد و پارچه نانی را که تازه نبود از آن بیرون آورد. قسمت خودش را گرفت و حصهٔ مادر را به دسترخوان پیچید و دوباره سرچایش گذاشت. نزدیک مادر رفت و صدا زد: «مادرا مادر بخیز! که مه میترسم.» مگر جوانی نشنید. سرش را روی سینهٔ مادر گذاشت. داغ بود، خیلی داغ و بوی تب و عرق میداد در گرمی آغوش مادر احساس آرامش کرد. به آواز مادر- که هر چند لحظهٔ یک بار، الله میگفت، گوش فراداد. به یاد روزهایی افتاد که «ادی» برای طلب خیر به خانهٔ شان می آمد. مادر برایش چیزهایی میگفت و «ادی» هر چند لحظهٔ بعد رو به آسمان میکرد و الله میگفت. هر دو باهم گریه میکردند و در این حال از یاد میبردند که حاجتمند کیست و حاجتروا کدام است. «ادی» میرفت و دروازهٔ همسایه را میزد و خیر طلب میکرد. «غنی» با قد کوتاه و کومه های گوشتی اش در را باز میکرد و پارچه نانی را که از آن تفت بلند میشد در چادر او می انداخت و در را با شتاب می بست. «ادی» سرش را به طرف آسمان میکرد و الله میگفت. رؤوف هم به تقلید از او به آسمان نگاهی می انداخت، تا شاید چیزی را ببیند که ادی و مادرش می دیدند ...

\*

\*

\*

صدای آذان که مردم را برای نماز شام فرا میخواند ... او نیز هر شام با پدرش

به مسجد میرفت و با این کار خودش را بزرگتر فکر میکرد؛ اما این چندمین شام پیهم بود که تلخی نبودن پدر را تجربه میکرد. سرش را از روی سینهٔ مادر برداشت و از جا بلند شد. ناگهان چشمانش به بوتهای پدر افتاد که بی صاحب در دهن دروازه افتاده بود. سایهٔ خاطرات گذشته دوباره در پردهٔ ذهنش نقش بست. به یادش آمد همان روزی که پدرش این بوتهها را از دکان «کاکا عبیل» خرید، برای رؤوف هم یک جوره بوت خریده بود که یکی از آن را «غنی» در نهر آسیاب انداخته بود و رؤوف تا چند روز دیگر با چیلک میگشت. به یاد آورد که پس از خریدن آن بوتهها، پدرش از دکان کریم گوشت خرید و چون شب عید قربان بود، مادرش با آن یک پلو مزه دار پخته بود. چیزی که سالی دو- سه بار میسر نمی شد.

صدای میو میو پشک همسایه باز رشتۀ افکارش را از هم پاره کرد. چشمانش به سایه جولایی که بر روی دیوار چند برابر بزرگتر شده بود افتاد، سخت ترسید و وحشت زده شد. سراپایش را سردی فرا گرفته بود و نمی دانست چه کند. از فضای سرد و غم انگیز خانه دلگیر شده بود؛ نزدیک کلکین کوچک رفت و از پشت شیشه شکسته - به امید دیدن سایه بی به شکل پدرش که از میان جنگل گذشته و به سوی خانه می آید - چشم به آن سوی جنگل کوچک دوخت؛ ولی جز صدای هم آمیخته زوزه باد و آواز زاغان جنگلی که روی شاخه های سفید و پر برف پناه گرفته بودند چیزی ندید. بچه های دهکده همه به خانه های شان رفته بودند. بازصحنه نشستن آنها در گرد دستخوانهای مملو از غذاهای مزه دار و نانهای گرم در کنار پدر و مادر و بعد خواب آرام در زیر صدای های داغ در نظرش جان گرفتند؛ نا خود آگاه پاهای مادر را که از زیر لحاف بیرون آمده بود، پوشانید و در دل آرزو کرد، کاش پدرش دوباره برگردد. حیران بود مادر مریش را چگونه پرستاری کند. هیزم خلاص شده بود آخرین توتۀ نان را هم با مادر قسمت کرده بود. فکر کرد چگونه خواهد توانست از عهدۀ این همه باری که پدر بدوشش گذاشته و خود رفته بود برخوردار آید.

صدای بسته شدن دروازه که با غرغر هیبتناکی همراه بود، نتوانست رعشه ترس را بر رشتۀ افکار او چیره سازد؛ زیرا او تصمیم خود را گرفته بود که باید پدر را به خانه برگرداند. زنجیر را به میخ زنگ زده بی که چندین برابر خودش عمر داشت داخل کرده راه قبرستان را در پیش گرفت.

آخرین وامانده های لشکر زردپوش غروب هنوز بر بلندای شاخساران چنارهای سفیدپوش به نظر میرسید و زاغان سیه فام، آمد آمد سیاهی شب را با قاغ قاغهای پیهم خویش جشن گرفته، در بلندترین شاخه های پر برف درختان، باهماهنگی « کولی باد پریشان دل آشفته صفت » در رقص و آواز بودند. رؤوف نزدیک توده خاکی پوشیده از برف رسید که از همه بلند تر به نظر میرسید. روی قبر پدر زانو زد. انگشتان پاها و دستهایش یخ بسته و بی حس شده بودند. بعضی گلپوش با حسرت بودن در آغوش پدر ترکید. با

آستین کرتی پینه خورده اش اشک های سردش را پاک کرده، پدرش را در زیر انبارهای خاک مجسم کرد که راحت خوابیده بود. فکر کرد شاید هم گرسنه باشند، روزنی میپالید که مگر بتواند پدر را از آن ببیند؛ با سر انگشتان سرما خورده اش برفها را کنار زد و در خاک تازه، سوراخی کند. پارچهٔ نان را دو قسمت کرد و قسمت پدر را درمیان سوراخ گذاشت، حشرهٔ کوچکی سر از خاک بیرون کشید و ناگهان زانگی بد روی قاغ کنان از شاخهٔ درخت به پایین پرید و حشره را در مقارش به بالا کشید. رؤوف دهانش را روی سوراخ گذاشت و صدا زد: «پدر! مه از زاغامیترسم بیا که یکجای خانه بریم امروز هیزم نبود خانه یخ است مه گشینه شدیم از خانهٔ غنی شان بوی گوشت می آمد مگم مه ده قضیش نشدم. ها راستی پدر صبا عید قربان اس مگم مه . . . مه ده قصهٔ شیرینی و کلاجه نیستم کالای نو هم به کار نیست. بان که غنی سر بوئانیم خنده کنه مه و تو صوب وخت بخیر میریم هیزم جمع کن، اگه ده دستایم خار خلید گریه و ناله نمیکنم زود زود هیزما ره قوده میکنم مه دگه مرد شدیم هشت ساله بچه استم. راستی پدر امروز گل روز ده خانه بودم نه کتی کس دست به یخن شدم نه ده لب ماجد رقتم کل روز سیقایمه تکرار کدم میخایی برت بخانم؟ : بسم الله الرحمن الرحیم پنج بنای مسلمانی اول کلمه دویم نماز سیم روزه چارم زکات پنجم حج خانه کعبه شریفه. بسم الله الرحمن الرحیم الحمدولله رب العالمین . . . قل هو الله احد الله الصمد . . . قل اعود برب الناس ((.....

\* \* \*

فردا صبح، هنوز فضای مسجد انباشته از آوازهای «عیدت مبارک، ایام شریف مبارک، عید شما مبارک و . . .» بود که گروهی از مردان قریه، جنازه یی بر دوش سوی قبرستان در حرکت افتادند.  
نارسیده به قبرستان متوجه شدند، خلیفه لعل گل، سراسیمه و نفس زنان به طرف شان روان است که با نزدیک شدن جمعیت، «خلیفه» صدا زد:

- ملاصایب! مه دونا قبر کندیم.
- به خاطر چه؟
- خود تان بیابین و ببینین.

وقتی طول قبرستان را بيمودند و به نزدیکی قبر تازه رسیدند، پیش از آن که جنازهٔ مادر رؤوف را بر زمین گذارند، دیدند کودکی بر سوراخ قبری دهن گشوده و جان سیرده و در این حال زانان حریص و سیاه، لقمهٔ نان را که در بین انگشتان سردش بود با طمع نول میزدند.

اطفال کنجکاو دهکده که جنازه را با بزرگترها همراهی کرده بودند با دیدن رؤوف قلبهای کوچک شان فشرده شده بود و گرد رؤوف حلقه زده میگریستند. غنی، پیش پاهای برهنه و سرد رؤوف زانو زده هق هق میگریست، از این که بوتهای او را در نهر آسیاب انداخته بود و باکودکان دیگر از پایان و بالا دودین رؤوف چند لحظه خندیده بودند احساس ندامت میکرد.

آنسو تر پرزده بی ناشناخته بر روی لوحهٔ گوری خاموش نشسته و در حالی که مرتب نول خود را باز و بسته میکرد، گاهی به طرف آسمان نظر می انداخت. گویی او هم مانند «ادی» الله میگفت و شاید هم روح ادی بود که از سرگردانی خم و پیچ کوچه های گمنام خود را رهانیده بدینجا آمده بود که رؤوف را تا نزد پدرش همراهی کند.

نوشتهٔ : سلطانه مولانازاده



داستان کوتاه مثل دریچه بی است که به روی زنده گی شخصیت یا شخصیهایی، برای مدت کوتاهی باز می شود و به خواننده فقط امکان می دهد که از این دریچه به اتفاقاتی که در حال وقوع است نگاه کند.





## ۲. مرحله تنظیم فکر

بعد از ایجاد فکر در نگارش مرحله بی تنظیم فکر آغاز می شود. در همین مرحله نویسنده با در نظر داشت ارکان نگارش نوشته اش را به فصول تقسیم می کند که عبارت از مقدمه، شروع مطلب، شرح و بسط و نتیجه می باشد. هر کدام این فصول دارای عناصر اصلی و فرعی متعدد بوده باید هر کدام آن جدا جدا در نظر گرفته شود، تا موضوعات باهم آمیخته نگردد؛ زیرا این کار برای نگارنده و خواننده هر دو مشکل ایجاد می کند در حالیکه تنظیم فکر به صورت درست هم برای خواننده و هم برای نویسنده سهولت فراهم نموده مفید واقع می گردد.

نویسنده نباید پایه تفکر خود را کاملاً و به صورت یک نواخت روی چیزهای غیر محسوس قرار دهد؛ بلکه پایه تفکر او تا اندازه بی بر مدارکات و حسیات هم گذاشته شده باشد. در حقیقت فکر کردن از نوشتن جدا نیست؛ بلکه عامل اساسی در نگارش فکر درست و ذوق سلیم است .

نگارش زیبا و رسا آنست که موضوع آن قبلاً با درستی و مهارت در ذهن پرورش و تنظیم شده، صورت دلپسند، منطقی و یکدست به خود گرفته باشد آنگاه اقدام به بیان آن گردد.







(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا)  
(النساء/ آیت ۱۰)

آنانی که اموال یتیمان را به ظلم می خورند، در حقیقت آتش را در شکم خویش می افکنند و به زودی در آتش فروزان دورخ خواهند افتاد. رسول خدا (ص) فرموده اند:  
(أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ وَ لِعَبْرَةٍ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا وَ أَثَرًا بِالسَّبَابِهِ وَالْوَسْطَى ...)  
(روایت سعل بن سعد رض / بخاری)

من و سرپرست یتیمان و محتاجان در جنت، درست مانند انگشت شهادت و انگشت میانه، با هم نزدیک می باشیم.

\* \* \*

نگارش زیبا و رسا آنست که موضوع آن قبلاً با درستی و مهارت در ذهن پرورش و تنظیم شده، صورت دلپسند، منطقی و یکدست به خود گرفته باشد آنگاه اقدام به بیان آن گردد. فکر درست و ذوق سلیم عامل اساسی یک نگارش زیبا و رسا است و نویسنده نباید پایهٔ تفکر خود را کاملاً و به صورت یک نواخت روی چیزهای غیر محسوس قرار دهد



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ نکات مهم درس را در کتابچه های خود یادداشت کنند.
- ♦ دو شاگرد در مورد مفهوم جملهٔ زیر چند سطر روی تخته بنویسند:  
(آخرین وامانده های لشکر زردپوش غروب هنوز بر بلندای شاخساران چنارهای سفیدپوش به نظر میرسید)

## کار گروهی و سخنرانی

◆ گروه‌ها پس از مشوره برای متن درس یک مقدمه زیبا بنویسند.

◆ یک شاگرد از هر گروه در مورد شیوه بر خورد و رفتار با یتیمان و نیازمندان و تصویر زیر سخنرانی کند:



- ◆ رؤوف از کلکین چه را دید و چه آرزو کرد؟
- ◆ چرا غنی بوت رؤوف را به نهر آسیاب انداخت؟
- ◆ رؤوف به پدر خود چه گفت؟
- ◆ نگارش چند مرحله دارد؟ نام ببرید.



◆ احساس تان را در مورد مفهوم درس و این که تا حال با نیازمندان و یتیمان چه کرده اید و در آینده چه خواهید کرد، ده سطر بنویسید.

◆ متن کامل درس نهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیریید.



## پند بزرگان



ابو اسماعیل محمد بن انصاری هروی معروف به پیر هرات، پیر انصار، خواجه عبدالله انصاری، از شعرا و عرفای قرن چهارم هجق. در سال ۳۶۹ هجق. در شهر هرات متولد شده و جد پدریش ابو ایوب انصاری و مادرش از اهالی بلخ بود.

خواجه از کودکی زبان گویا و فصیح و طبع لطیف و روان داشته، طوری که ادبیات فارسی دری و عربی را به خوبی فرا گرفته و در سرودن اشعار ماهر بود. خواجه آثار زیادی دارد که از آن میان به تفسیر قرآن مجید و رساله نثر زیبای مناجات نامه، نصایح زادالعارفین، قلندرنامه، رساله دل و جان و الهی نامه اشاره نمود.

## ای عزیز!

- عمر را به نادانی به آخر مرسلن، بیاموز و بیاموزان.
- علم اگر چه دور باشد بطلب، کم گوی، کم خور و کم خفت باش.
- در سختی ها صبر پیشه گیر، به شکسته و ریخته و گذشته افسوس مخور.
- به آنچه در دست داری، شادمان باش و به آنچه از دست رفت، غم و دریغ مخور.
- در سخن ثواب اندیش باش، کس را به افراط مگوی و مستی، اگر چه زبان افتد.
- از برای اندک چیزی خود را بی قدر مکن.
- کاری که به محبت و دوستی بر نیاید، دیوانه گی در او بیاید.
- بر اندک خود قانع مباش.
- در مهمات ضعیف الرأی و سست همت مباش.
- حرمت را به از مال دان.
- از آموختن علم و پیشه عار مدار.
- \* \* \*
- از بی ادبی کسی به جایی نرسید
- سر رشته ملک پادشاهی ادبست
- \* \* \*
- آن آتش سوزنده مرا سهل بود
- صد سال در آتشم اگر مهل بود
- \* \* \*
- کز مرگ بدتر صحبت نا اهل بود
- با مردم نا اهل مبادا صحبت
- \* \* \*
- وز جمله خلق بر گزیدن خود را
- عیب است بزرگ بر کشیدن خود را
- \* \* \*
- دیدن همه کس را و ندیدن خود را
- از مردمک دیده نباید آموخت
- \* \* \*

پارب دل پاک و جان آگاهم ده      آه شب و گریه سحر گاهم ده  
 در راه خود اول ز خودم بیخود کن      بیخود چو شدم ز خود به خود راهم ده

\* \* \*

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل      یک کعبه صورتست و یک کعبه دل  
 تا بتوانی زیارت دلها کن      کافرون ز هزار کعبه آمد یک دل  
 از مقالات و مناجات خواجه عبدالله انصاری



۱- در سخن ثواب اندیش باش، کس را به افراط مگوی و مستای، اگر چه زبان افتد.  
 همیشه به خیر و فلاح مردم لب باز کن، هیچگاهی یکی را در مقابل دیگری بی  
 قدر و ذلیل نکن و همیشه به شخصیت و اهلیت انسان ارج و احترام بگذار، غیبت مکن،  
 دروغ مگو، هر چند نقص و زبان کنی؛ ولی همیشه حق پرست و حق بین باش.  
 ۲- در مُهّمات ضعیف الرأی و سست همت مباش.

یعنی در هر کاری با اراده قوی، عزم راسخ و با متانت و استواری عمل کنید.  
 ۳- در راه خدا دو کعبه آمد حاصل      یک کعبه صورتست و یک کعبه دل  
 تا بتوانی زیارت دلها کن      کافرون ز هزار کعبه آمد یک دل  
 منظور از کعبه صورت، یعنی کعبه حجاز که در مکه مکرمه است و مسلمانان  
 جهت ادای رکن پنجم اسلام برای فریضة حج به آنجا می روند.

منظور از کعبه دل، همانا دل هر انسان است که مظهر اعمال نیک و بد اوست و  
 در حقیقت خانه بی است که بازتابگر پاکی ها و ناپاکی های نیت هر انسان می باشد.  
 پس بر ما لازم است تا در راضی نگهداشتن دلها توجه نماییم و بدون کینه، تعصب،  
 غرور و تکبر همه را دوست داشته باشیم و ارزش حقوق یکدیگر را بدانیم.



### مرحله بیان فکر

پس از تنظیم فکر نوبت می رسد به بیان فکر یعنی نویسنده هر گاه به ایجاد فکر و تنظیم فکر نایل آید می تواند به آسانی آن را بیان دارد. به شرط این که به مشق و ممارست پرداخته باشد. در مرحله بیان فکر دو وسیله وجود دارد یکی گفتار و دیگری نگارش.

نویسنده گان به صورت اغلب راه دومی را انتخاب می کنند در حالیکه بعضی از ادبا به خصوص مبلغان از راه نخستین استفاده کرده فکر ایجاد و تنظیم شده را توسط گفتار ارائه می نمایند. گفتار میان تفکر و نگارش به منزله حلقه بی است؛ یعنی در بین این دو راه وسیله تفکر، ارتباط محکم وجود دارد؛ چنانکه: یکی اثر پذیر دیگر است؛ مثلاً: نویسنده وقتی معانی را به تصویر می آورد و آن را ترتیب می کند آنگاه در صورت نگارش نخست عبارات و جملاتی برای آن در ذهن خود تهیه کرده سپس آنرا می نویسد و در این صورت هر قدر گفتار واضح و روشن باشد نگارش به همان اندازه روان و رسا می آید.



علم اگر چه دور باشد بطلب، کم گوی، کم خور و کم خفت باش.

هیچگاهی در آموختن علم و دانش غفلت نکنیم و یک لحظه وقت گرانبهای خود را بیجا و بی مورد تلف ننماییم. اطمینان داشته باشید که سعی و تلاش شبانه روزی و جد و جهد خسته گی ناپذیر انسان راه بر مقام بلند پیروزی و موفقیت می نشاند.

صفات برانزده یک انسان آگاه در کم گفتن و خوب گفتن، کم خوردن و پاک خوردن و کم خوابیدن و سحر خیز بودن آن است.



بارب تو چنان کن که پریشان نشوم      محتاج به بیگانه و خوششان نشوم  
بی منت خلق خود مرا روزی ده      تا از در تو بر در ایشان نشوم  
\* \* \*  
خواجه عبدالله انصاری

در مرحله بیان فکر دو راه وجود دارد یکی گفتار و دیگر نگارش و یک نویسنده وقتی معانی را به تصویر می آورد و آن را ترتیب می کند، آنگاه در صورت نگارش نخست عبارتی برای آن در ذهن خود تهیه کرده سپس آن را می نویسد .



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ فکر کنید و راجع به اندرز زیر هر کدام یک جمله بنویسید:  
( در سختی ها صبر پیشه گیر، به شکسته و ریخته و گذشته افسوس مخور.)

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ یک نفر از هر گروه صفات یک انسان آگاه و پسنندیده را با زبان ساده بیان کند.
- ♦ از هر گروه یک تن در مورد مفهوم رباعی زیر سخنرانی کند:  
بیاد تو انیس خاطر غمگینم      بی یاد تو من هیچ گهی ننشینم  
بر یاد تو فریاد تو دارم شب و روز      شمع غم توست بر سر بالینم  
خواجه عبدالله انصاری





- ◆ خواجه عبدالله انصاری را معرفی نمایید؟
- ◆ کتاب هایی را که خواجه عبدالله انصاری نوشته است، کدام ها اند؟
- ◆ یک شاگرد مشخصات مرحله بیان فکر را بیان کند.
- ◆ منظور نویسنده را از اندرز زیر واضح سازید:  
(از آموختن علم و پیشه عار مدار،)  
تصویر زیر را به دقت ببینید و نویسنده آن را معرفی نمایید:



- ◆ برداشت تان را از مفهوم و محتوای درس در کتابچه هایمان بنویسید.
- ◆ متن کامل درس دهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی  
بگیرید.

آورده اند که ازحاتم طایی سؤال شد. که از خود کریمتر یافته ای؟ گفت: بلی،



درس دهم

## کریمتر از حاتم طایی



حاتم ابن عبدالله سعد از مردم قبیله طي بود که در جود، سخا و مردانه گی وی، داستان های بسیار در برخی از کتاب ها آمده است. وفاتش را سال ۵۷۵ م. می دانند. اینک یکی از حکایت های شیرین و آموزنده این بزرگمرد سخا و کرم را می خوانیم و مطالب خوبی را از آن می آموزیم.

گفتند: به کجا دیده ای؟ گفت: وقتی که در بادیه بی می رفتم، به خیمه بی برسیدم و بادیه نشینی در آن بود و بزکی داشت. چون پرسیدم بادیه نشین پیش من باز دوید و مرا خدمت کرد، عنان مرکب مرا بگرفت تا فرود آمدم. چون فرود آمدم هرچه تمامتر مرا محبت کرد، پسرش را گفت: برخیز و به رسم مهمان نوازی، مهمان مرا خدمتی کن، پسر نیز بزک را بگرفت و خواست طعامی مهیا کند که دید هیزم ندارد. لذا قصد رفتن به صحرا و هیزم جمع کردن را نمود، بادیه نشین پسر را خطاب کرد که تا از صحرا هیزم آوری دیر شود و مهمان را گرسنه داشتن از ثواب و مروت نیست، پس دو نیرۃ خویش را بشکست و با آن آتش ساخت تا طعام برای مهمان از گوشت بزک مهیا گردد.

چون او را پرسیدم، مشخص شد بادیه نشین هیچ چیزی دیگر نداشت و آن را هم که داشت ایثار من کرد، پس از او سؤال کردم، آیا مرا می شناسی؟ بادیه نشین گفت: خیر، گفتم من حاتم طایی هستم، باید به قبیله من بیایی تا شما را ضیافتی بگذارم، بادیه نشین گفت: « اَنَا لَا تَطْلُبُ عَلَيَّ الصَّيْفِ جَزَاءً » ما جزا برای مهمان را نستاییم و نان را به بها نفروشیم و از من هیچ قبول نکرد. لذا من دانستم که ایشان از من کریمتر است.



### ارکان نگارش

فن نگارش بر قواعدی استوار است که اگر یکی آن هم از نظر انداخته شود باعث تا به سامانی در نگارش می گردد. همچنان که پایه ها در استواری بنایی مهم شمرده می شود در صورت متزلزل شدن یکی همه آن بنا معرض به خطر انهدام و فروریختن می باشد. همانگونه بنای نگارش هم بر پایه های متن متکی است و هر رکنی از آن در جای خود حایز اهمیت بوده در استواری و رونق و روینای کلی نگارش نقش ارزنده دارد. ارکان نگارش در راه درک و فهم درست موضوع بسیار با ارزش است همان

گونه‌بی که هر حصهٔ یک عمارت برای هدف خاص جهت استحکام‌ترین و نمای خارجی آن مورد نظر بوده قبلاً طرح و پیریزی می‌شود. در نگارش نیز ارکان آن پیش از آغاز نگارش به‌طور واضح پیریزی گردد. پس برای هر نویسنده لازم است که نوشته‌اش را به فصولی چند تقسیم نماید همین فصول که ارکان نگارش را تشکیل می‌دهد چهار است:

- ۱- مقدمه ۲- آغاز مطلب ۳- شرح و بسط ۴- نتیجه



۱- « اِنَا لَا نَطْلُبُ عَلَی الضَّیْفِ جَزَاءً » ما جزا برای مهمان را نستائیم و نان را به بها نفروشیم.

یعنی بر مهمان خود منت نمی‌گذاریم و قیمتی برای نان تعیین نمی‌کنیم که در بدل آن توقع داشته باشیم.

۲- مهمان نواز فقیرترین شخصی بود که در صحرا زنده‌گی داشته و چگونه از مهمانی که اصلا او را نمی‌شناخته پذیرایی کرده است، آن هم از کسی که در سخا و کرم‌نامی دوران خود بوده است، این حکایت می‌تواند پند و سرمشق خوبی برای ما باشد.

مهمان حبیب خداست و هر چه را آماده داریم نثارش می‌کنیم.

\* \* \*

فن نگارش بر ارکانی استوار است که اگر یکی آن هم از نظر انداخته شود باعث نابه‌سامانی در نگارش می‌گردد. برای هر نویسنده لازم است که ارکان نگارش (مقدمه، آغاز مطلب، شرح و بسط و نتیجه) را رعایت کند.





- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ پیام درس را به صورت خلاصه بنویسید.
- ♦ دو شاگرد در مورد مهمان نوازی و انسان دوستی سه جمله بنویسند.

### کار گروهی و سخنرانی

- ♦ هر گروه روی تخته با کلمه های زیر، جمله بنویسند که با متن درس ارتباط داشته باشد:  
( بادیه، عنان، مهیا، ثواب )
- ♦ یک شاگرد از هر گروه درباره مفهوم درس سخنرانی کنند.



- ♦ از متن درس کدام نکته زیر را آموختید:
- الف: انسان دوستی، ب: مهمان نوازی، ج: دشمنی، د: هیچکدام.
- ♦ ارکان نگارش کدام ها اند؟
- ♦ نکات اساسی درس چیست؟



- ♦ در مورد انسان دوستی یک مقاله بنویسید.
- ♦ متن کامل درس یازدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس یازدهم

## حافظ شیرازی



ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه  
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

شاعر شیرین سخن و بلیبل غزلسرای بوستان ادب فارسی دری خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی مشهور به لسان الغیب فرزند بهاءالدین محمد از نادره های روزگار و نوابغ شعر و ادب است که در آسمان پر ستاره ادبیات جهان همچون خورشیدی می درخشد و روشنائی بخش راه دوستان علم و ادب است.

حافظ که سال تولدش را به درستی نمی دانند؛ اما در اوایل قرن هشتم که بین سال های ۷۰۱ تا ۷۲۶ هـ.ق. تخمین می زنند در شهر شیراز به دنیا آمد، دوران کودکی خویش را با تنگدستی سپری کرد، از اینرو همین که به سن رشد رسید به خاطر تأمین معاش به کار روی آورد و در نانوائی محله خویش به خمیرگری مشغول شد.

حافظ نسبت علاقه مندی که به علم و ادب و تحصیل داشت علاوه بر اینکه در نانوائی کار می کرد به تحصیل علوم مختلف؛ چون: زبان عربی، عرفان و حکمت و علوم ادبی پرداخت و ذوق شعری خاصی که داشت به سرودن شعر آغاز کرد و اشعار خود را نزد قوام الدین عبدالله و میر سید شریف گرگانی می خواند. علاقه گرگانی او را به تدوین اشعارش تشویق می کرد تا بالاخره در غزل استاد شد.

همه بدرقه راه کن ای طایر قدس  
که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

خواجه از جمله کسانی بود که در جوانی قرآن را از حفظ داشت و نیز به علت تسلطی که به علوم قرآنی داشت لقب حافظ را به او داده اند. به قول خودش و در مورد کلمه خواجه که به او اطلاق می شود نیز باید گفت: در عصر حافظ بزرگان ممتاز را خواجه می نامیدند، لذا او را نیز خواجه شمس الدین محمد حافظ می خواندند.

عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ  
قرآن زبر بخوانی با چهارده روایت

حافظ توانست مضامین عرفانی و عشقی را به نحوی درهم آمیزد که از دو شیوه غزل (عارفانه، عاشقانه) سبک واحدی به وجود آورد، ترکیبائی را که حافظ در اشعار خود آورده تازه و بدیع و بی سابقه است و حافظ در ساختن این ترکیبات نهایت قدرت و کمال



ذوق و لطف طبع خود را نشان داده است، به هر حال غزل حافظ از جمله نمونه های بسیار خوب سخن است.

حافظ آیینان هنگام سرودن در مبدأ هستی غرق می شود که خواننده را نیز با خود تا اوج آسمان ها می برد. ابیات زیر اشاره به پیامبر گرامی ما حضرت محمد مصطفی (ص) است:

ستاره بی بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

از حافظ تاکنون که گفتیم جز یک دیوان مشتمل بر کمتر از پنجمد غزل، چند قصیده، یک ساقی نامه در قالب مثنوی و چند رباعی و قطعه پراکنده در دست نیست؛ با این حال مرتبه شاعری حافظ را تنها غزلیات او مشخص می کند.

سرانجام خواجه در سال ۷۹۱ هـ.ق. دیده از جهان فرو بست و آرامگاهش در شهر شیراز زیارتگاه خاص و عام است.

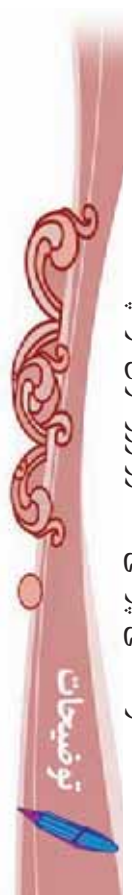
بر سر تربت ما گر گذری همت خواه

که زیارتگه رندان جهان می باشد



### نمونه کلام

یاری اندر کس نمی بینم یاران را چه شد  
دوستی کی آخر آمد دوستان را چه شد  
آب حیوان تیره گون شد خضر فرخ پی کجاست  
خون چکید از شاخ گل باد بهاران را چه شد  
کس نمی گوید که یاری داشت حق دوستی  
حق شناسان را چه حال افتاد یاران را چه شد  
شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار  
مهربانی کی سر آمد شهر یاران را چه شد  
لعلی از کان مروت بر نیاید سال هاست  
تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد  
گوی توفیق و کرامت در میان افکنده اند  
کس به میدان در نمی آید سواران را چه شد  
صد هزاران گل شگفت و بانگ مرخی بر نخواست  
عندیان را چه پیش آمد هزاران را چه شد  
حافظ اسرار الهی کس نمی داند خموش  
از که می بررسی که دور روزگاران را چه شد



- ۱- خضر: نام یکی از انبیا که در کتب و داستان ها از او یاد شده است. گفته اند با اسکندر مقدونی به طلب آب حیات رفته و در ظلمات چشمه حیوان را یافته و از آن آشامیده و عمر جاویدان پیدا کرده و گاهی گم گشته گان را یاری و رهنمایی می کند.
- ۲- هزاران: بلبل هزار دستان، هزار آوا، به طور مفرد هم به معنای بلبل گفته شده و نیز جمع هزار (عدد هزار)



### مقدمه

مقدمه باید مختصر و مربوط به موضوع مورد نظر بوده بر باقی مطالب نگارش پیوند داشته باشد. از اینکه خواننده نخست به مقدمه بر می خورد، پس همین مقدمه است که یا او را از خواندن منصرف می سازد یا به خواندن وا می دارد که نوشته را تا آخر بخواند، پس نوشته ما طوری باشد که خواننده را به درون متن بکشاند و این وابسته گی به چگونه گی استعمال و کاربرد ها دارد. همین مقدمه رسا و جامع است که به نوشته یک وزن خاص می دهد.

ما باید مقدمه را کوتاه بنویسیم و چنین بنویسیم که با مطلب پیوند منطقی داشته باشد و در حقیقت فشرده مطلب را در مقدمه ذکر کنیم؛ ولی نباید مطلب هایی کلی را در مقدمه بیاوریم که از جزالت و زیبایی نوشته ما بکاهد.



یاری اندر کس نمی بینم باران را چه شد

دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

شاعر از کمرنگ شدن صمیمیت ها، دوستی ها و مردانه گی ها می نالد و می گوید: کجا شد آن همه دوستی ها، صمیمیت ها و انسانیت ها.

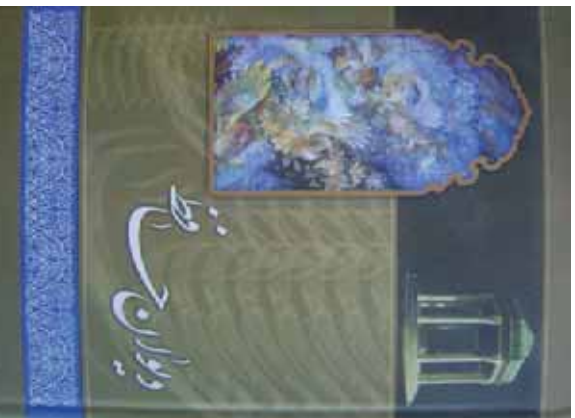
لسان الغیب حافظ، این شعر را چندین قرن پیش سروده؛ ولی امروز به بسیار خوبی بی می بریم که خود دچار چنین سرنوشتی استیم و یگانه راه رهایی از چنین حالات فقط دوری از تعصبات قومی، نژادی، مذهبی و سمتی است. دلهایی را که خداوند رحمان با نور ایمان روشن گردانید و در آن ها تخم مهر و محبت را کشت و توسط رسول مقبولش حضرت محمد (ص) انسانیت و شرافت را برای ما آموختاند. پس بر ما لازم است تا از اوامر خدای یگانه سرکشی نکنیم و صلح و صفا را بر وطن خویش حاکم سازیم.

\* \* \*

مقدمه باید مختصر و مربوط به موضوع مورد نظر بوده و بر باقی مطالب نگارش پیوند داشته باشد. ما باید مقدمه را کوتاه بنویسیم و چنین بنویسیم که با موضوع پیوند منطقی داشته باشد. مقدمهٔ رسا و جامع برای نوشتهٔ ما زیبایی خاصی می بخشد.



- ◆ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ◆ نکات مهم درس را در کتابچه‌های خود یادداشت کنید.
- ◆ دو شاگرد دو بیت زیبای شعر را با معنای آن روی تخته بنویسند.
- ◆ یک شاگرد از هر گروه واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.
- ◆ هر گروه در مورد تصویرهای زیر چند جمله بنویسند:



## کار گروهی و سخنرانی

◆ از هر گروه دو شاگرد درس را با آواز بلند بخوانند و شعر را دکلمه کنند.

◆ گروه‌ها در مورد بیت زیر تبادل نظر کنند و برداشت‌شان را از مفهوم آن بیان دارند:

عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ

قرآن زیر بخوانی با چهارده روایت

◆ با مشوره در گروه درباره مفهوم و محتوای شعر درس، سه شاگرد سخنرانی کنند



◆ حافظ در کدام قرن می زیست؟

◆ منظور حافظ از بیت زیر چیست:

باری اندر کس نمی بینم یاران را چه شد

دوستی کی آخر آمد دوستان را چه شد

◆ مفهوم اساسی شعر درس چیست؟





♦ متن کامل درس دوازدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

♦ شعر زیر را به حافظه بسپارید:

هرگز نمیبرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
تبت است بر جگریده عالم دوام ما







درس دوازدهم

## گفتار پیامبر (ﷺ)



به گفتار پیغمبرت راه جوی  
دل از تیره گی ها بدین آب شوی  
فردوسی



مسلمان آگاه و واقعی همیشه با پیروی از کلام پاک الهی و احادیث رسول مقبولش حضرت محمد (ﷺ) به تمام جهانیان حقانیت و یگانه گی دین مقدس اسلام را انعکاس می دهد.

حضرت محمد (ﷺ) در احادیث مبارک مسلمانان را به آموختن و آموختاندن قرآن مجید، آموختن علم و دانش، خوش اخلاقی، مهربانی، صمیمیت، یکرنگی و برادری دعوت کرده است.

بنابراین بر ما امتان و پیروان آن حضرت (ﷺ) لازم است، تا در راستای دین مقدس اسلام با نهادن قدم خیر همیشه مددگار مستمندان باشیم و هیچگاهی برضعیفان و زیر دستان خود ظلم نکنیم.

اندرز هائی را که در زیر می خوانید از گفته های پیامبر گرامی ما سرور سادات عالم حضرت محمد مصطفی (ﷺ) است که پیام ارزنده آن می تواند سرمشق خوبی در زنده گی و توشه پرباری برای آخرت باشد:

- بهترین شما خوش اخلاق ترین شماست.
- بهترین شما کسانی اند که عمر دراز و اعمال نیکو دارند.
- بهترین شما مهربانترین شما با فامیل خود است.
- بهترین شما کسانی اند که قرآن کریم را بیاموزند و به دیگران نیز بیاموزانند.
- بهترین بنده گان خداوند (ﷻ) در روز قیامت کسانی اند که با وعده های خویش وفا می نمایند و خوش اخلاق اند.
- بهترین شما کسانی اند که به دیگران طعام و سلام می دهند.
- مسلمان واقعی کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشد.

- بهترین مردم کسانی اند که برای مردم نفع و فایده او برسد.
- بهترین مردم کسانی اند که قرآن کریم را بهتر تلاوت کنند، امور دینی خود را

خوتر بدانند، از خداوند (ﷻ) بیشتر بترسند، از کار های بد و ناشایسته دوری نمایند و به خوشگواران خود بیشتر روابط نیک داشته باشند.

- دانا ترین مردم کسانی اند که از مردم نادان فرار کنند.
- بهترین رفیق آنست که به کار خیر رهنمایت کند.
- نماز ستون دین است.
- روزه سیر در برابر آتش است.
- زیبایی سخن به کوتاهی و اختصار است.
- دانش بجوید، هر چند در چین باشد.
- با راستی است که گفتار زینت پیدا می کند.
- صورت باش که صبوری ترازوی عقل و نشانه توفیق است.
- زیبایی شخص در گفتار اوست.
- توانگر واقعی کسی است که چشمش به دست دیگران نباشد.
- نیرومندی به زور بازو نیست، نیرومند کسی است که به خشم خود غالب آید.
- فرصت ها را از دست دادن، اندوه به بار می آورد.
- اجرت مزدور را پیش از خشک شدن عرق وی بپردازید.
- علامات مناقق سه است: زمانی که حرف می زند دروغ می گوید، وقتی که امانتی به او سپرده شود خیانت می کند و وقتی وعده می دهد، به وعده خود وفا نمی کند.
- سقوط دنیا نزد خداوند (ﷻ) آسان تر از قتل یک فرد مسلمان است.
- خدایا، هر کسی که عهده دار کار امت من شد و بر آنها سخت گرفت، بر او سخت گیر و هر کسی که عهده دار کار امت من شد و با آنها مدارا کرد، با او مدارا کن.



### چگونه متن را آغاز کنیم؟

نگارنده بعد از مقدمه به نوشتن موضوع شروع نماید. آغاز موضوع باید چنان باشد

که از مقدمه جدایی نگیرد در قسمت موضوع هم نکاتی است که عمده و اساسی بوده اصل و ریشهٔ موضوع را تشکیل می دهد و مطلوبه هایی هم وجود دارد که در فرع می آید. از اینرو نویسنده باید موضوعات اصلی و فرعی را دسته بندی کرده آنهایی که شرح مطلب اند در قسمت سوم نوشتهٔ خود توضیح کند در صورت امکان مثالهایی برای بیان مقصود بیاورد.

در آغاز متن چند نکته را در نظر داشته باشید:

۱- عنوان جالب به موضوع بدهید؛ مثلاً: جنایت بشر، دروغ شاخدار، بزرگترین راه و...  
۲- متن را با یک سؤال آغاز کنید؛ مثلاً: آیا می خواهید از عهدهٔ نگارش موضوعات  
برایید؟

۳- در جملهٔ اول مطلب جالبی را بیاورید؛ مثلاً: بشر به آسمانها پرواز می کند.

۴- یک فکاهی یا حکایتی کوچک طنز گونه را بیاورید.

۵- به یک ضرب المثل یا گفتار بزرگان یا سخنی معروف اشاره کنید.

۶- با یک بیت موضوع را آغاز کنید.





در رهنمود ها و احادیث پیامبر گرامی اسلام محمد (ص) خواندیم که خوش اخلاق، نیکوکار، مهربان، علاقه مند به قرآن، وفادار به وعده، با تقوا و خدا ترس باشیم و همچنین در گفتن سلام و دادن طعام به دیگران پیشدست باشیم، تا خداوند (ج) از ما راضی و خوشنود باشد و اوصاف یک مسلمان واقعی هم همین هاست.

\* \* \*

آغاز موضوع باید چنان باشد که از مقدمه جدایی نگیرد. در آغاز متن چند نکته را در نظر داشته باشید:

۱- عنوان جالب به موضوع بدهید؛ مثلاً: جنایت بشر، دروغ شاخدار، بزرگترین راه و ...



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ دو شاگرد در مورد کلمه «بهترین»، چند جمله بنویسند.
- ♦ یک شاگرد واژه های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.

♦ دو شاگرد کلمه های آتی را روی تخته در جمله های مناسب به کار برند:  
( اخلاق، بهترین، مهربان، زشت، سلام، ناپسند )

## کار گروهی و سخنرانی

- ◆ پس از مشوره در گروه، درباره مفهوم حدیث مبارک آتی، سه شاگرد سخنرانی کنند:

«بهترین شما خوش اخلاق ترین شماست.»

- ◆ دو شاگرد از هر گروه نکات اساسی قواعد نگارش را بیان کند.



- ◆ آیا تا حال فکر کرده اید که از جمله بهترین ها باشید؟
- ◆ چطور یک شخص از جمله انسانهای بهتر شده می تواند؟
- ◆ از هر گروه یک شاگرد مفهوم درس را در یک جمله بیان کند.
- ◆ مفهوم اساسی درس چیست؟



- ◆ گفته های پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد(ص) را به خاطر بسپارید و در مورد اخلاق خوش یک مقاله ده سطری در کتابچه های تان بنویسید.
- ◆ متن کامل درس سیزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

- ◆ بیت زیر را حفظ کنید:

**اعتبار خلق بیدل در لباس افتاده است**

**ورنه یکسان است خون در پیکر طلوس و زلف**

**بیدل**



درس سیزدهم

## مقام زن از دیدگاه اسلام



خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

(وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) سورة النساء آية (۱۹)  
با زنان خوش رفتاری کنید.



نخست از همه خداوند متعال، خالق دو جهان هستی بخش عالم بشریت را ستایش می کنیم که جهان را خلق کرد و کاینات را به وجود آورد. آدم را زنده گی بخشید، به آفتاب، مهتاب و زمین امر حرکت کردن داد، که در اثر آن لیل و نهار ( شب و روز ) به وجود آمد و زیبایی های طبیعت را برای انسان به وجود آورد و برای تکمیل و بقای انسان زن را آفرید، حوا یا به عرصه وجود نهاد تا به طبیعت زیبایی بخشد و چنین هم شد. زن این مظهر دستگاه آفرینش کمبود طبیعت را با آمدنش تکمیل نمود.

زن هم از لحاظ کیفی وهم از نظر کمی نیمی از پیکر جامعه را می سازد، این موجود اجتماعی در تنظیم امور جامعه، در همه شئون حیات، نقش به سزا و ارزنده دارد، زن در مراحل مختلف زنده گی مایه امید، همسر، خواهر و مادر است.

نقش زن در قالب سمتهای فوق بازنده گی انسان ها طوری عجین شده است که بدون مشارکت آن زنده گی مفهومی ندارد و رنگ و رخ نمی گیرد.

زن در جامعه دارای حقوق و وجایب مشخص می باشد. حقوق زن در اسلام و در جوامع بشری واضح و مبرهن است.

از جمله مسایلی که در قرآن کریم تفسیر شده موضوع خلقت زن و مرد است . قرآن در این زمینه سکوت نکرده و به یاقه گویان مجال نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و مبنای این مقررات را نظر تحقیرآمیز اسلام نسبت به زن معرفی کنند . اسلام ، پیشاپیش نظر خود را درباره زن بیان کرده است . قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم. قرآن کریم درباره آدم اول می گوید: (( همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم )) ( سوره نساء آیه ۱ ) و درباره همه آدمیان می گوید: (( خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید. )) ( سوره نساء و سوره نحل و سوره روم ) .



در اسلام نظریه تحقیق‌آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد. گویی قرآن خواسته است در قصص خود توازن را حفظ کند و قهرمانان داستانها را منحصر به مردان ننماید. قرآن دربارهٔ مریم مادر حضرت عیسی ع می گوید: کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائک با او سخن می گفتند و گفت و شنود می کردند، از غیب برای او روزی می رسید، کارش از لحاظ مقامات معنوی آنقدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده، زکریا در مقابل مریم مات و مبهوت مانده بود.

اسلام در ((سیر من الخلق الی الحق)) یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قایل نیست. تفاوتی که اسلام قایل است در ((سیر من الحق الی الخلق)) است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسؤلیت پیغامبری است که مرد را برای این کار مناسبتر دانسته است.

اسلام با صراحت کامل می گوید زمین و آسمان، ابرو باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده اند؛ اما هرگز نمی گوید زن برای مرد آفریده شده است. اسلام می گوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند :

((هن لباس لکم و انتم لباس لهن)) (۴) زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها.

قرآن کریم زن و مرد را از اصل و منشای مشترک معرفی می کند و هر دو را به کلمهٔ الناس (مردم) خطاب می کند چنانکه فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (النساء آیه ۱).

یعنی: ای مردم! از پروردگار تان بترسید. آن که شما را از تنی واحد آفرید و از آن جفتش را خلق کرد و گسترده ساخت از آن‌ها مردانی زیاد و زنانی.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» - (التوبه، آیه ۷۱).

یعنی: مردان مسلمان و زنان مسلمان دوست و حامی یک دیگر اند.

قرآن کریم مخصوصاً این مطلب را تذکر می‌دهد که وجود زن برای مرد خیر است و مایه سکونت و آرامش دل اوست.

از آنچه گفته شد اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت، نظر تحقیر آمیزی نسبت به زن نداشته؛ بلکه آن نظریات را کاملاً رد و مردود شناخته است.

اسلام با طلوع خورشیدش و ابراز نظریه کرامت زن با تمام مردم جهان در افتاد، و زن را آن طور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده به جهان معرفی کرده اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشته بود. اسلام عقایدی که مردم درباره زن داشتند و رفتاری که عملاً با زن می‌کردند بی اعتبار نموده و خط بطلان بر آنها کشید.

مشاهده و تجربه این معنی را ثابت کرده که مرد و زن دو فرد، از یک نوع و از یک جوهرند، جوهری که نامش انسان است.





(وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) با زنان خوش رفتاری کنید.

با زنان به روشی پسندیده معاشرت کنید. در معاشرت با زنان باید از بهترین کلمات و پسندیده ترین کردار استفاده کرد.

اسلام برای زن مقام و منزلت خاصی داده است و نباید به شخصیت و کرامت آنان بی احترامی کرد.



### شرح و بسط موضوع

شرح و بسط مهمترین و اساسی ترین قسمت نگارش به حساب می آید. واضح است که مخلوط کردن این عناصر در نگارش ناپسند بوده از حیثیت نویسنده و زیبایی موضوع می گاهد.

در درس گذشته در بخش آیین انشا و نگارش خواندیم که نکات و مفاهیم اساسی مطلب که به شرح و بسط کافی ضرورت دارد باید توسط نویسنده موضوعات اصلی و فرعی دسته بندی گردیده موضوعاتی که شرح مطلب اند توضیح شود در صورت امکان مثالهایی برای بیان مقصد آورده شود. مطلبی که بیان می گردد باید با ارائه دلایل منطقی به صورت روشن و آشکار توضیح داده شود تا خواننده مقصود و پیام موضوع را به آسانی دریابد و به مشکل مواجه نگردد. شرح موضوعات آنقدر هم زیاد و طولانی نباشد که باعث ملال خاطر طرف مقابل (خواننده) گردد. نویسنده بعد از توضیح مطلب با مهارت خاص موضوعی را که گسترده است با یک ارتباط دقیق موضوعات را جمع بندی نموده به یک نتیجه گیری کلی از بحث برسد.



حضرت رسول اکرم (ص) زن را شقایق مرد می داند و می فرماید: «انما النساء شقایق الرجال» و همچنان فرموده است: من به سه چیز علاقه دارم: بوی خوش، زن و نماز . بهترین شما آنهایی اند که با زن و فرزندان خویش بهترین رفتار را داشته باشد و من برای خانواده ام از همه شما بهترم.

این حدیث از عایشه (رض) روایت شده است:

(زن و مرد هر دو به یک پدر ارتباط دارند و هر دو ممد و همکار یک دیگرند طوری که در حدیث ذیل آمده است: «ایها الناس ان ربکم واحد وان اباکم واحد، کلکم لادم وادم من تراب.» یعنی: ای مردم! یقیناً پروردگار شما یکی است و یقیناً پدر شما واحد است، همه شما از آدم و آدم از خاک است.)

\* \* \*

شرح و بسط مهمترین و اساسی ترین قسمت نگارش به حساب می آید. نویسنده باید موضوعات اصلی و فرعی را دسته بندی کرده و موضوعاتی که شرح مطلب اند توضیح دهد. در صورت امکان مثالهایی برای بیان مقصود بیاورد. شرح موضوعات آنقدر هم زیاد و طولانی نباشد که باعث ملال خاطر خواننده گردد.





- ♦ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- ♦ یک شاگرد وازه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.
- ♦ دو شاگرد، در مورد حدیث مبارک ذیل یک جمله‌ی زیبا روی تخته بنویسند:  
( بهشت زیر پای مادران است. )
- ♦ مفهوم اندرز زیر را در کتابچه‌های تان بنویسید:  
( زن مخزن اسرار خلقت است. )

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ چند شاگرد در مورد مقام زن از دیدگاه اسلام سخنرانی کنند.
- ♦ پس از مشوره در گروه، مفهوم بیت زیر را با زبان ساده بیان کنید:  
ز عشق بود که او این جهان و عالم ساخت  
و مشت خاک زمین را گرفت و آدم ساخت

حمیرا نگهت دستگیرزاده





- ◆ قرآن در مورد زن چه فرموده است؟
- ◆ زنان در جامعه چه نقشی را ایفا می کنند؟
- ◆ چند شاگرد درس را با صدای بلند بخوانند.
- ◆ شرح و بسط موضوع را تعریف کنید.



- ◆ هر کدام برداشت خود را از متن درس در ده سطر بنویسید.
- ◆ متن کامل درس چهاردهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

◆ بیت زیر را به حافظه بسپارید:

**دل به دست آور که حج اکبر است**

**از هزاران کعبه یک دل بهتر است**

خواججه عبدالله انصاری



درس چهاردهم

## بلغ ( ام البلاد )



ز بلغ آمد سرود جاودانی  
جلال الدین محمد شد جهانی  
به فی نامه بخوان اسرار عالم  
ز افکار بلند آسمانی



اگر به گذشته نظری کنیم در می یابیم که آریانی کهن در محور شهر باستانی بلخ مدنیت درخشان پنج هزار ساله را داشت. مدنیتی که شامل افغانستان کنونی، هند، فارس (ایران) و آسیای میانه می گردید. قبل از گسترش دین اسلام، مدنیت آریایی به عنوان مهد تمدن و زبان در تاریخ قدیم جهان همیشه بحث های علمی داشته است. بلخ مرکز و آغازگر زبان اوستایی و دین زردشتی بود. زردشت خود اهل شهر بلخ بود و به قول بیشتر مستشرقان زادگاه زردشت را بلخ باختر (بخدی امی) دانند.

در منابع تاریخی به خاطر موقعیت فرهنگی و تمدنی بلخ از آن به نامهای مختلف یاد شده است؛ مثلاً: بلخ گزین، بلخ الحسنا، ام البلاد، ام القراء، بلخ بامی و ...  
شهر بلخ یا شهر باختر (یونانی باکتر Báktrá؛ لاتین: باکتر Bactra)، از قدیمی ترین شهرهای افغانستان که امروزه شهرکی به فاصله ۲۰ کیلومتری مزار شریف مرکز ولایت بلخ است و بنیان گذار آن جمشید (یما) بوده است.

بلخ در دوره های فرمانروایی موریای هند و کوشانیان از مراکز دین بودایی و محل معبد معروف نوبهار بود. پادشاهان قدیم بلخ عبارت بودند از پیشدادیان، کیانیان، اسپه ها که پسانها در شاهنامه فردوسی و روایات مؤرخان نیز از آنها یاد شده است. آریایی ها که به باختریان ثروتمند نیز شهرت داشتند، در اوایل هجوم و حملات قبیله های بدوی آسیای مرکزی قرار گرفتند. در دوره اعراب، یعنی در قرون وسطی، بلخ همراه با هرات، نیشاپور و مرو یکی از چهار قسمت (چهار ربع) خراسان بود.

بلخ همواره کانون علم و فرهنگ قبل از اسلام و دوره اسلامی بوده، و فضایی بزرگ را در دامان خویش پروزانیده است. از شمار مشاهیر و فرهیخته گان آن می توان از مولانا جلال الدین محمد بلخی، رابعه بلخی، ابن سینای بلخی، امیر خسرو بلخی (مشهور به دهلوی)، ابولمؤید بلخی، حکیم ناصر خسرو بلخی، عنصری بلخی، ابو شکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی بلخی و ... نام برد.

در ولایت بلخ اماکن تاریخی و مقدس فراوانی وجود دارد که همه آن بازتابگر قدامت تاریخی و فرهنگی این خطه می باشد. مسجد جامع روضه شریف در مرکز ولایت بلخ با گنجایش حدود سه هزار نماز گزار در سال ۱۳۳۶ تهاداب گذاری گردیده است.

خانقاه مولانا در نزدیکی دیوارهای بیرونی سمت شرقی بالا حصار بلخ، در میان کوچه های تنگ و باریک، ساختمان قدیمی و نیمه مخروبه یی وجود دارد که روزگاری عارف و شاعر نامی قرن هفتم مولانا جلال الدین محمد بلخی در آن زنده گی می کرد. وی در سنین نو جوانی به همراه خانواده از بلخ به سوی قلمرو روم شرقی (ترکیه امروزی) هجرت نمود و در آنجا ماندگار شد.

آتشکده نوبهار، مسجد خواجه محمد پارسا، مسجد ته گنبد، بالا حصار، مدرسه سیحانقلی، منار زادبان، پل مامکری، خانقاه مولانا، روضه شریف و ... قنصامت چندین هزار ساله بلخ باستان را برای ما باز می گوید.



- جمشید ( یمّا ): نام پادشاه اریایی که بنیان گذار برابری، حکمروایی و اداره بوده است و به پیشدادیان باختر نیز معروف است. در اوستا با کلمه های ساده، از زنده گی بدون تکلف و آرایش یمّا (جمشید) پادشاه، سخن رانده شده است.
- خانقاه: محل ذکر و عبادت صوفیان و عابدان.



### نتیجه

در هنر نوع نگارش چه کوتاه باشد چه طولانی نتیجه گیری از موضوع مورد نظر حتمی است: نتیجه خلاصه نگارش را باید در بر داشته باشد البته حسن ختام در آن است، که نویسنده سخن خود را با الفاظ نرم، ملایم و دلکش به پایان برساند؛ زیرا آخرین چیزی که از نوشته در ذهن خواننده باقی میماند همان نتیجه است. از این رو لازم است، که نتیجه به صورت موجز در برگیرنده و مناسب همه موضوع باشد. اگر ایجاب میگرد با یک بصره شاعرانه یا یک بیت آراخته بخشید.



## منار زادیان

از قدیمی ترین مناره اسلامی باقی مانده در افغانستان است، ارتفاع فعلی آن ۱۷۷۴ سانتی متر و محیط آن ۱۶ متر و قطر آن ۴۷۰ سانتی متر است. برای بالا رفتن از آن باید ۶۴ پله را طی کرد. این مناره احتمالاً از دوره سلجوقی ها است.

## آتشکده نوبهار

قدیمی ترین آبدۀ باستانی در بلخ استوپه بی نوبهار است که در متون تاریخی به نام (نوابهارا) از آن یاد شده و یکی از معابد زردشتی است و فعلاً آثار این معبد در مجاورت شاهراه مزار- شبرغان دیده می شود.

## مسجد خواجه پارسا

تنها مسجد باقی مانده از دوره تیموری با مشخصات کامل معماری آن دوره با گنبد دندانه دار به سبک بناهای ریگستان و شاه زنده سمرقند در افغانستان می باشد. این مسجد به یاد بود خواجه ابو نصر محمد بن محمد بن محمود الحافظی البخاری در سال ۸۵۶ هـ. ق. توسط حاکم بلخ میر فرید ارغوان ساخته شده است.

## مسجد نه گنبد

این بنا قدیمی ترین مسجد اسلامی در افغانستان است. طبق نظر گروهی از باستان شناسان این مسجد قبلاً معبد بودایی بوده که در دوره اسلامی با اندک تعدیل به مسجد تبدیل گردیده است.

## مدرسه سبجانقلی

مدرسه بزرگ سبجانقلی خان حاکم بلخ که در قرن ۱۱۷۰ م. ساخته شده است؛ ۱۵۰ حجره داشته و افراد زیادی در آن درس می خواندند و مانند مدارس بخارا بوده که در جنگهای پی در پی حفظ و ترمیم نشده، از بین رفته است.

### پل مامکری ( امام بکری )

در جنوب غرب مزارشریف در نزدیکی کارخانه کود و برق بر روی رودخانه بلخاب پل خشتی با ۳ دهانه بزرگ و دهانه کوچک از دوره تیموری باقی مانده است که روزگار درازی، محل آمد و رفت افراد و کاروان ها بود. فعلاً این پل به نام کمبیرک یا امام بکری یا ماموکری یاد می شود.

\* \* \*

نتیجه گیری از مطلب مورد نظر در هر نوع نگارش چه کوتاه باشد چه طولانی حتمی است و نویسنده باید سخن خود را با الفاظ نرم وملاطم و دلکش به پایان برساند، که در بر گیرنده همه موضوع باشند.



- ◆ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ◆ یک شاگرد نکات مهم درس راه روی تخته بنویسند.
- ◆ دو شاگرد واژه های جدید درس را معنی کنند.
- ◆ دو شاگرد نکات عمده و مهم قواعد انشا و نگارش ( نتیجه ) راه روی تخته بنویسند.



## کار گروهی و سخنرانی

- ◆ با مشوره در گروه ها درباره مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- ◆ یک شاگرد از هر گروه، نکات مهم مرحله ایجاد فکر را در نگارش، با زبان ساده به دیگران بیان کند.



- ◆ بنیان گذار شهر بلخ کی بود؟
- ◆ در منابع تاریخی، بلخ به کدام نام ها یاد شده است؟
- ◆ از چند دانشمند و شاعر بلخ باستان و جاهای تاریخی آن نام ببرید؟



- ◆ در مورد شاعران و دانشمندان بلخ باستان یک مضمون زیبا بنویسید.
- ◆ متن کامل درس پانزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی، بگیریید.

درس پانزدهم

## آیین سخنرانی



اگر می خواهید بهترین سخن سورا باشید، بهترین سخن شنونده باشید.  
دیل کارنگی

آیا گاهی از شما خواسته شده تا در محفلی با مجلسی روی موضوع معینی صحبت کنید؟ اگر چنین کاری شده باشد، پس در همان زمان چه حالی داشتید؟ آیا دچار ترس نگردیده بودید؟ آیا دست و پاهای تان نمی لرزید؟ آیا درست فکر کرده می توانستید و گفتار تان نظم منطقی به خود داشت؟

جواب تان حتماً بلی است، پس اگر می خواهید از این حالت ها رهایی پیدا کنید و یک سخنور خوب و همه پذیر باشید و سخنان تان از خود لطف و جذابیت خاصی داشته باشد و برای شنونده گان ملال آور نباشد، پس به چند موردی که در زیر اشاره شده است توجه کنید:



- ◆ از تجربه دیگران بهره ببرید و دل و جرأت پیدا کنید.
- ◆ پیشاپیش، ذهن تان را آماده موفقیت کنید.
- ◆ سخنرانی را با دوستان تان تمرین کنید.
- ◆ هیچ وقت متن را کلمه به کلمه حفظ نکنید.
- ◆ نظرات خود را پیشاپیش منظم و مرتب کنید.
- ◆ از قبل ذهن تان را آماده موفق شدن کنید.
- ◆ خود را در موضوع تان غرق کنید.
- ◆ مطلب را با ذکر مثال ویژه آغاز کنید.
- ◆ برای سخنرانی جرأت و اعتماد به نفس خود را بیوروانید.
- ◆ باید دقیق بدانید که در اطراف چه موضوعی می خواهید صحبت کنید.
- ◆ دایم هدف را دنبال کنید.
- ◆ کلمات مهم را با تأکید بیان کنید.
- ◆ سرعت بیان تان را تغییر بدهید.
- ◆ قبل و بعد از بیان، اندکی مکث کنید.
- ◆ از شنونده گان سؤال کنید.



- ◆ موضوع صحبت خود را با علائق حیاتی شنونده گان ارتباط دهید.
- ◆ از به کار بردن اصطلاحات فنی خود داری کنید.
- ◆ مفکوره های مهم خود را در الفاظ مختلف از نو بیان کنید.
- ◆ راجع به تجربیات خود صحبت کنید.
- ◆ صحبت خود را با شوخی پایان دهید.
- ◆ حواس خود را از محرکات منفی که آشفته تان می کند، دور نگهدارید.
- ◆ درباره چیزی حرف بزنید که از طریق تجربه یا مطالعه، حق حرف زدن درباره آن را به دست آورده اید.
- ◆ چیزی را بگوئید که زنده گی یادتان داده است.
- ◆ به خود تان دلداری بدهید.



### تنوع در نگارش فقره ها و جمله ها

صورت جمله ها و فقره ها باید از هر نظر متنوع باشند. در برخی صنوف ابتدایی شاگردان در آشنای حکایت یا نوشتن یک دو حرف ربط مانند: و، خو، باز... را بیوسته و تکرار در هر جا به کار می برند. این عادت تکرار را متأسفانه بسیاری اشخاص در بزرگ سالی هم دارند، خوشایند نیست؛ زیرا نوشته های شان ملال انگیز می گردد. بنابراین در نوشتن، تنوع در ترکیب کلمه ها، فقره ها و جمله ها رعایت شود. هر قدر فقره ها منظم و مرتب باشند؛ ولی اگر جمله های طولانی و پر پیچ در نگارش آورده شود، خسته کن جلوه می کند. پس باید از جمله های مختلف (جمله های ساده، پرششی، امری و...) استفاده کرد. تنوع در نگارش فقره ها و جمله ها نوشته ما را زیبا ساخته، ما را به حیث یک نویسنده موفق در جامعه تثبیت می کند.



روحیه پر نشاط در سخنرانی باعث جلب توجه شنونده می شود، چراکه هنگام سخنرانی هیچ چیز به اندازه صمیمیت اهمیت ندارد و هر کسی حتی بدون آن که حرفی بزند، صمیمیت را تشخیص می دهد.

اگر در خوانش، تشریح و توضیح درس در داخل صنف همه روزه سهم بگیریم و درس را با لحن زیبا و رسا در مقابل همصنفان خود بخوانیم و سخنرانی کنیم، جرأت ما روز به روز بیشتر تقویت می گردد. همیشه باید کم گوی باشیم و کوشش کنیم بیشتر بشنویم به این معنی که یکی از راه های مهم و ارزنده آموزش، شنیدن دقیق است، علاوه بر این عادت به مطالعه و شنیدن سخنان دیگران، ما را در سخنران شدن خوب، صمیمی و دلپذیر کمک می کند و شخصیت ما را بالا می برد.

اطمینان داشته باشید که تلاش شما بی اثر نخواهد بود. فردوسی بزرگ در این باره چنین گفته است:

درشتی از کس نشنوی نرم گوی      سخن تا می توانی به آرم گوی

\* \* \*

در نوشتن، تنوع در ترکیب کلمه ها، فقره ها و جمله ها در نظر گرفته شود. تنوع در نگارش فقره ها و جمله ها نوشته ما را زیبا ساخته، ما را به حیث یک نویسنده موفق در جامعه تثبیت می کند.

\* \* \*

دیل کارنگی روانشناس و مربی تعلیم و تربیت امریکایی و همچنین نویسنده کتاب های زیبا و پر محتوای آیین سخنرانی، آیین دوست یابی و آیین زنده گی است. سال تولد و وفاتش ۱۸۸۸ و ۱۹۵۵ م. می باشد.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ متن درس را در کتابچه های خود یادداشت کنید.
- ♦ دو شاگرد در مورد سخنرانی روی تخته چند جمله بنویسند.
- ♦ مفهوم بیت زیر را با در نظر داشت قواعد نگارش، در چند سطر بنویسید:  
سخن سنجیده گو تا دوست را دشمن نگردانی  
ز حرف بی تأمل آشنا بیگانه می گردد

### کار گروهی و سخنرانی

- ♦ با مشوره در گروه مفهوم و محتوای درس را با زبان ساده بیان کنید.
- ♦ گروه ها در مورد جمله زیر بحث کنند و برداشت شان را از مفهوم آن بیان دارند:
- ♦ «اگر می خواهی بهترین سخن سرا باشی، بهترین شنونده باش.»  
♦ یک شاگرد از هر گروه به صورت مقایسوی در مورد یک موضوع سخنرانی کند.





- ◆ شما ویژه گی های یک سخنران خوب را در چه چیز هایی می دانید؟
- ◆ منظور نویسنده از جمله « قبل و بعد از بیان، اندکی مکت کنید» چیست؟
- ◆ سخنرانی خوب در شخصیت انسان چه نقش دارد؟
- ◆ تصویر آتی را معرفی کنید:



- ◆ در مورد سخنرانی یک مقاله ترتیب دهید.
- ◆ متن کامل درس شانزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس شانزدهم

عبدالرازق فانی



دلِ کس به کس نسوزد به محیط ما به حدی  
که غزال چوچه اش را به پلنگ می فروشد

عبدالرازق فانی شاعر معاصر و توانا، داستان نویس و طنزنگار نامدار زبان و ادب دری در سال ۱۳۲۲هـ. ش. در شهر کابل به دنیا آمد. تحصیلات عالی اش را در سال ۱۳۵۶هـ. ش. با به دست آوردن درجهٔ ماستری در رشتهٔ اقتصاد سیاسی از بلغاریا، به اتمام رسانید.

فانی سرودن شعر را از سال ۱۳۴۰هـ. ش. آغاز کرد و در عرصهٔ نشرات و کارکرد های فرهنگی دست به فعالیت های ارزشمندی زد. فانی در سال ۱۳۶۷هـ. ش. همراه با خانواده اش راه مهاجرت در پیش گرفت و مدت تقریباً بیست سال در غربت به سر برد. فانی در غربت هم آرام ننشست و یاد و خاطر وطن مردم رنجدیده اش را با زبان دلنشین شعر فریاد کشید و سروده های ناب و دلپذیرش را درج صفحات تاریخ زرین ادبیات دری کشور ما نمود. اشعار فانی جذابیت خاصی دارد که خواننده را به طرف خود می کشاند و چنگ به دل ها می زند. از همین روست که تعداد زیادی از آواز خوانان مشهور و محبوب ما اشعار وی را برای آهنگ های خود انتخاب کرده اند. فانی نا به سامانی های اجتماعی را آماج زبان طنز آمیزش ساخته، در شعر هایش گاهی از دو رنگی اشخاص ظالم و پیدادگر نالیده و می گوید:

همه جا دکان، رنگ است همه رنگ می فروشند

دل من به شیشه سوزد همه سنگ می فروشند

و گاهی هم درد و رنج ملت مظلوم و آواره اش را فریاد کشیده و می گوید:

با هر دلی که شاد شود شاد می شوم      آباد هر که گشت من آباد می شوم

و با هم می گوید:

طعنه بر خسته رهروان نزنید      بوسه بر دست رهزنان نزنید

دست بلند او در سرایش شعر باعث شده است تا دنیای معانی را در اشعارش

بگنجاند و خواننده را به بسیار راحتی به طرفش بکشاند و چه دلنشین در روح و روان مخاطب تأثیر ژرف به جامی گذارد.

فانی سرانجام در سال ۱۳۸۶هـ. ش. در شهر سان دیاگوی ایالت کالیفرنیا به دیار

- حق پیوست و آثار به نشر رسیده وی اینها اند:
- ◆ ۱۳۴۴ سال کابل (مجموعه شعور) ارمنان جوانی
  - ◆ ۱۳۶۲ سال کابل (داستان نیمه بلند) بارانه
  - ◆ ۱۳۶۵ سال کابل (مجموعه شعور) پیامبر باران
  - ◆ ۱۳۶۶ سال کابل (گزینه طنزها) آمر بی صلاحیت
  - ◆ ۱۳۷۳ سال کالیفرنیا (مجموعه شعور) ابر و آفتاب
  - ◆ ۱۳۷۶ سال کالیفرنیا (مجموعه شعور) شکست شب

نمونه کلام:

### مردان و نامردان

ای دل مرو سوی خطر، گر میروی لرزان مباش  
 از رهزان غافل مشو، از دشمنان ترسان مباش

چون با کسی همره شدی، از نیمه ره بر نگرد  
 چون از بی مردان روی، دیگر ز نامردان مباش

دشمن اگر جانب دهد، با او دم یاری مزن  
 در دوستی گر جان دهی، از دوست روگردان مباش

گر عاشق مستانه بی، زهد ریایی را بسوز  
 ور همنشین زاهدی، در حلقه زندان مباش

باد بهاران شو که تا، در مقدمت گل بشگفت  
 چون گرد باد هوزه گرد، در دشت سرگردان مباش

همدست ما گر می شوی، پای کسی دیگر مگیر  
 با دوست چون پیمان کنی، با غیر هم پیمان مباش

فانی به کیش عاشقان، در فکر خود بودن خطاست  
 یا از سرو و جان در گذر، یا عاشق جانان مباش





## انتخاب واژه و تعبیر

در نگارش هر معنایی را می توان به تعبیر های گوناگون بیان کرد. در انتخاب تعبیر مناسب، چند شرط را باید رعایت کرد: نوع نوشته، مخاطب، مقصودی که در نظر است. در نوشته های علمی، واژه ها و تعبیرات به معنای حقیقی خود به کار می روند؛ اما در نوشته های تخیلی، از جمله شعر و داستان، گاهی به حکم ضرورت، تعبیر های غیر مستقیم مانند مجاز، کنایه و تمثیل را برتر شمرده؛ مثلا: در نوشته های علمی شب همان شب است؛ ولی در شعر زلف به شب تشبیه می گردد و یا جهالت و نادانی به تاریکی شب مانند می شود. در هر زبانی، الفاظی است که دلالت به نمادی دارد؛ مانند: کبوتر (صلح)، باز (جنگ)، نرگس (خود شیفته گی، شوخ چشمی)، مورچه (سخت کوشی)، یخ (سردی و سکوت) و خارا (سختی).

همچنین گاهی، به جای نام بردن از چیزی، عنوانی به کار می برند که صفت شاخص آن چیز است و ردالتعبیر خواننده می شود؛ مثل شاه ستاره گان (خورشید)، عروس آسمان (ماه) مهتر عالم (حضرت رسول اکرم (ص))، دبیر فلک (عطارد) و... کاربرد این گونه واژه ها و تعبیرات نوشته ما را زیبا و جالب می سازد.

بهره جویی از مثل ها نیز هم سخن را رنگین و هم معانی را خوش گوار می سازد. مثل ها در هر زبانی بار های فرهنگی دارند که سوانق اساطیری، تاریخی و آداب و رسوم و باور های قومی را منعکس می سازند.

بهره گیری درست از گنجینه لغوی برای آراستن سخن به شرطی میسر است که با مناسبات انواع کلمات آشنا باشیم؛ مثلا: بدانیم چه صفتی را به چه موصوف می توان نسبت داد یا چه فعلی را در چه بافتی می توان به کار برد. همچنین باید مترادفات، متضاد ها، نماد ها، ردالتعبیر ها را شناخت و هر عنصر جمله را در جای مناسب آن به کار برد.



بوسه بر دست رهنزان نزنید

طعنه بر خسته رهروان نزنید

اصولاً بدون رعایت احترام نمی توان به حریم قلب ها نزدیک شد و رهروان راه علم و اندیشه را شناخت. بر ما ضرور است تا از زحمات و تلاش های دانشمندان، شاعران و نویسنده گان ارجمند خود که سیمای متفکر شان نمایانگر خسته گی و افسرده گی و سال ها پژوهش و تحقیق در راه علم و معرفت است، قدر دانی کنیم.

ارزش خسته گی های شبانه روزی آنان را که ثمرهٔ یک عمر پژوهش، تحقیق و کار و زحمت فراوان است، بدانیم و کارنامه های علمی و ادبی آن ها را به دیدهٔ قدر بنگریم.

\* \* \*

در نگارش هر معنایی را می توان به تعبیر های گوناگون بیان کرد. در انتخاب تعبیر مناسب، چند شرط را باید رعایت کرد: نوع نوشته، مخاطب، مقصودی که در نظر است. بهره گیری درست از گنجینهٔ لغوی برای آراستن سخن به شرطی میسر است که با مناسبات انواع کلمات آشنا باشیم؛ مثلاً: بدانیم چه صفتی را به چه موصوف می توان نسبت داد یا چه فعلی را در چه بافتی می توان به کار برد. همچنین باید مترادف ها، متضاد ها، نماد ها، و التعمیر ها را شناخت و هر عنصر جمله را در جای مناسب آن به کار برد.



متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.

◆ با توجه به درس، واژه های زیر را در جمله های مناسب به کار ببرید:  
◆ (طعنه، کیش، رهنزان)

- ◆ مفهوم بیت زیر را بنویسید:
- فانی به کیش عاشقان، در فکر خود بودن خطاست  
یا از سر و جان در گذر، یا عاشق جانان مباش

### کار گروهی و سخنرانی

- ◆ به سه گروه تنظیم شوید، یک گروه زندگینامه فانی را، گروه دیگر مفهوم شعر را و گروه سومی آثار آن را بنویسند.
- ◆ پس از مشوره در گروه، مفهوم بیت زیر را بیان کنید:
- چون با کسی همره شدی، از نیمه ره برنگرد  
چون از پی مردان روی، دیگر ز نامردان مباش



- ◆ فانی مجموعه شعری «ارمغان جوانی» را در کدام سال نوشته است؟
- ◆ آثار فانی کدام ها اند؟
- ◆ گزینه طنز فانی چه نام دارد؟
- ◆ فرق بین نوشته های علمی و تخیلی چیست؟

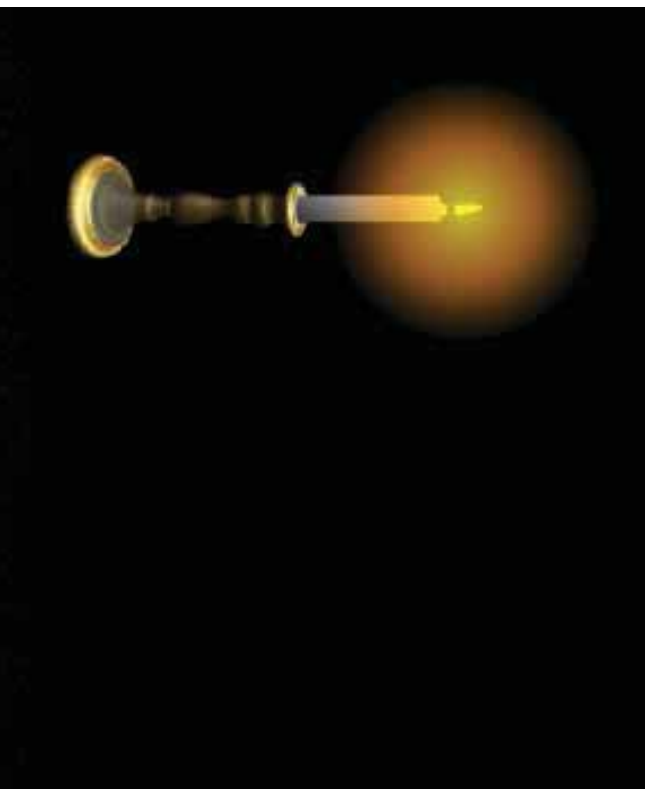


- ◆ شعر درس را حفظ کنید و پیام آن را در ده سطر بنویسید.
- ◆ متن کامل درس هفدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس هفدهم

چیزی را که به خود نمی پسندی به دیگران نیز میسند



خود ستایی پیشه شیطان بود  
هر که خود را کم زند انسان بود

حضرت محمد (ص) به ما مسلمانان که امت ایشان هستیم فرموده است: «چیزی را که به خود نمی پسندید و روا نمی دارید، به دیگران هم میسندید و چیزی را که به خود می خواهید، به دیگران هم بخواهید.»

اگر به این حدیث رسول الله (ص) فکر کنیم، به این نتیجه می رسیم که همه فرموده های حضرت رسول اکرم (ص) سبب خوشبختی و سعادت است و دارای فایده های بس عظیم دنیوی و اخروی مسلمانان می باشد.

اگر هر فرد اجتماع مطابق به فرموده حضرت پیامبر اسلام (ص) عمل کند، البته سعادت دایمی را نصیب می شود.

چون هیچ کس بی عدالتی و حق تلفی را در مورد خود قبول کرده نمی تواند، پس باید در برابر دیگران نیز بی عدالتی و حق تلفی نکند؛ همچنان کسی که غیبت، تهمت، کینه و خیانت دیگران را بر خود تحمل نمی کند، باید غیبت هیچ کس را نکند و بر کسی تهمت نبندد و با کسی کینه نگذرد و خیانت نکند.

خوشا به حال کسانی که به فرموده های ارزشمند حضرت پیامبر (ص) عمل می کنند و به اثر آن حق تلفی، بی عدالتی و دشمنی ها را از بین می برند و از قتل و خونریزی اجتناب نموده، سعادت دو جهان را کمانی می کنند.

پس بر ما لازم است تا حس بشر دوستی خویش را پرورش دهیم و دل های خود را عاری از هر گونه کینه و کدورت و خود پسندی بسازیم و بهترین راهی که ما را به سوی رستگاری سوق می دهد، همانا فرا گرفتن علم می باشد. سرور سادات عالم حضرت محمد (ص) در این باب چنین فرموده است:

(دانش بیاموزید، هر چند در چین باشد.)





## کار برد دقیق کلمه ها

در نگارش هر قدر کلمه ها را بیشتر بدانیم کار ما آسانتر می شود و می توانیم جذبات و حواس خواننده را تسخیر کنیم و نکته یی دیگر آنست، که باید بر اهمیت فرق بین کلمه ها آگاهی داشته باشیم.

وقتی می توانیم حاکمیت خویش را بر زبان بیشتر سازیم که، ذوق استعمال کلمه های دقیق را در خود انکشاف دهیم بین کلمه هایی که یک معنای مشترک دارند تشخیص وامتیاز قابل شویم. و این کار در نتیجه مطالعه و تمرین حاصل می گردد. هر قدر کلمات را در جای معین به کار بریم و در کار برد آن ها در نگارش دقیق باشیم نوشته ما زیبا می آید. چند نکته را باید در نظر داشت:

۱. پیشوند ها و پسوند ها و ریشه های معروف را باید آموخت. چنین معلومات در به کار بردن دقیق کلمه ها و حصول معنای کلمه های غیر مانوس ما را کمک می کند.
۲. وقتی معنای کلمه یی در کتاب لغت یا فرهنگ دیده می شود، کلمه های مترادف، متضاد و مشابه آن نیز مطالعه گردد.
۳. لغت هایی را که تازه در هنگام مطالعه با آن برمی خوریم باید در کتابچه یادداشت کنیم.
۴. کوشیده شود که، کلمه ها و اصطلاحات علمی در یک هفته، کلمه های فلسفی در هفته دیگر و به همین قسم کلمه های مختلف مطالعه شود.
۵. تبدیل نمودن نظم به نثر و بر عکس آن، این روش ذخیره لغت ها را زیاد می سازد؛ زیرا گاهی شخص مجبور می شود فکر یک جمله نثر را در نظم به یک کلمه افاده کرده یا نثر کردن اشعار موجب می شود کلمه هایی را دریابد که معانی و تفسیر های جذباتی و هیجانی شاعر را به طور واضح بنمایاند.





اگر ما همیشه چیزی را که به خود می پسندیم و روا می داریم، به دیگران نیز پسندیم و روا نداریم، هیچگاهی خطایی و یا هم گناهی را مرتکب نخواهیم شد؛ چراکه این کار به نوعی حس انسان دوستی و محبت به هم نوع هر انسان را نشان می دهد. پیروی از فرموده های آن حضرت (ص) ما را به راه راست هدایت کرده و سرافرازی دو عالم را نصیب می گرداند.

ابیاتی را که در زیر می خوانید از شاعر بزرگ زبان دری نظامی گنجوی است که حفظ و عمل کردن به آن خالی از مفاد نیست:

تا به نگرند روزت از روز  
دانش طلب و بزرگی آموز  
هر چیز که دل بدان گراید  
گر جهد کنی به دست آید

\* \* \*

در نگارش هر قدر کلمه ها را بیشتر بدانیم کار ما آسانتر می شود و می توانیم جذبات و حواس خواننده را تسخیر کنیم. وقتی می توانیم حاکمیت خویش را بر زبان بیشتر سازیم که، ذوق استعمال کلمه های دقیق را در خود انکشاف دهیم.







- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ نکات مهم درس را، روی تخته بنویسید.
- ♦ دو شاگرد نکات عمده و مهم قواعد انشا و نگارش ( کاربرد دقیق کلمه ها ) را، روی تخته بنویسند.

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ با مشوره در گروه ها درباره مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- ♦ یک شاگرد از هر گروه، مفهوم بیت زیر را با زبان ساده به دیگران بیان کند:  
به اوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا  
سر مویی گر اینجا خم شوی، بشکن کلاه آنجا

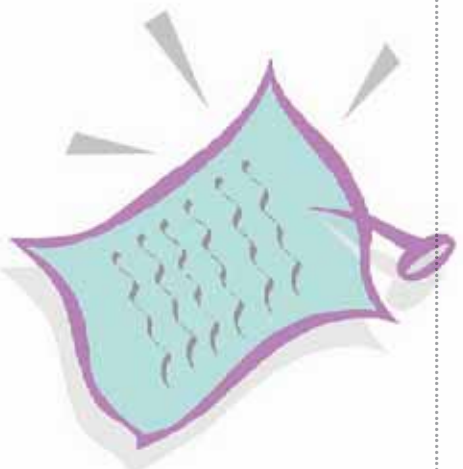
بیدل

- ♦ شاگردان در گروه های خود در مورد جمله زیر بحث کنند و نتیجه را یک تن از هر گروه به دیگران بیان نمایند:  
(دانش بیاموزید، هر چند در چین باشد.)





- ◆ مفهوم جمله زیر چیست؟
- ◆ (چیزی را که به خود نمی پسندی به دیگران نیز میسند)
- ◆ ذخیره لغات در نگارش چه تاثیر دارد؟
- ◆ پیام اصلی درس چیست؟

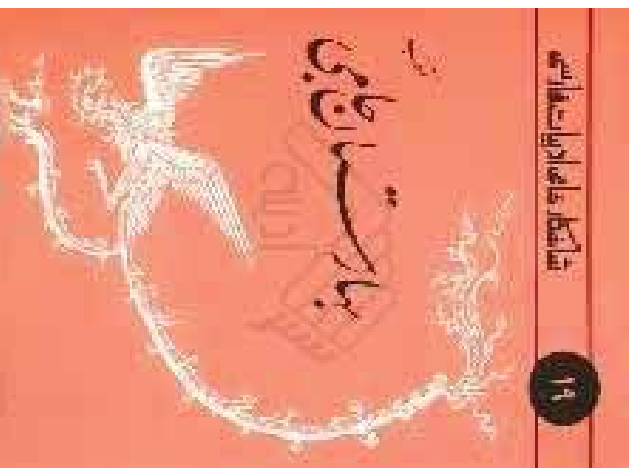


- ◆ برداشت تان را از مفهوم درس در چند سطر بنویسید.
- ◆ متن کامل درس هژدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس هژدهم

## بهارستان جامی



مولانا عبدالرحمن جامی مشهورترین شاعر عهد تیموریان است. ولادتش در سال ۸۱۷ ه.ق. و وفاتش در سال ۸۹۸ ه.ق. اتفاق افتاده است. تحصیلاتش در علوم ادبی، دینی و عرفان در هرات و سمرقند به پایان رسانید و تا مرحله ارشاد رسید. در اشعار جامی افکار صوفیانه، داستانها و حکمت و اندرز زیاد دیده می شود. وی در مثنوی های خود روش نظامی را تقلید می کرد، در غزل از سعدی و حافظ پیروی می کرد و درقصیده تابع سبک شاعران قصیده گوی عراق بود. جامی علاوه بر دیوان قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات، هفت اورنگ از زبده ترین آثار وی به شمار می رود که شامل مثنوی های زیر است: سلسله الذهب، سلامان و ایصال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، ایلی و مجنون و خردنامه.

از مهمترین آثار ادبی جامی کتاب بهارستان است که وی قسمتی از آن را به پیروی از گلستان سعدی نوشته؛ ولی مسلم است که مقصد او در این کار ساده تر کردن شیوه انشای گلستان سعدی بود و به همین سبب انشای بهارستان حتی در آن قسمت که رنگ ادبی آن بیشتر است، بیش از آنچه انتظار می رود متمایل به ساده گی بوده و شاید یکی از علل این تمایل، اختصاص کتاب به تعلیم است.

بهارستان در هشت روضه، مقدمه و خاتمه ترتیب یافته است. روضه نخستین در ذکر حکایاتی است درباره مشایخ صوفیه و بعضی از اسرار احوال آنان، روضه دوم متضمن حکم و مواعظ و مشتمل بر چند حکمت و حکایات مناسب مقام، روضه سوم درباره اسرار حکومت و ذکر حکایاتی از شاهان، روضه چهارم درباره بخش و بخشنده گان، روضه پنجم در تقریر حال عشق و عاشقان، روضه ششم حاوی مطالبات و لطایف و ظرایف، روضه هفتم در شعر و بیان احوال شاعران و روضه هشتم حکایاتی چند از زبان و احوال جانوران.

جامی در آغاز کتاب گفته است که چون فرزندش ضیالالدین یوسف به آموختن فنون ادب اشتغال داشت، این کتاب را برای وی فراهم آورد و آنرا بر اسلوب گلستان نوشت و به نام سلطان حسین بایقرا موشح ساخت. با آنکه جامی روضه هفتم از کتاب خود را در شرح حال گروهی از شاعران برگزیده دری تا عهد خود با اختصار اختصاص داده است، لیکن همان اشارات می تواند محل استفاده باشد. عبارت ها و جمله ها و پاراگراف های کتاب بهارستان بسیار ساده و شیرین است و در میان آثار منثور دری مقام شامخ دارد، این کتاب بیشتر مشتمل بر موضوعات اخلاقی عالی و دستورهای سوده‌مند برای زنده گانی است. قطعه های تاریخی آن نیز قسمت های مفیدی دارد که به روشن شدن احوال شعرا و عرفا کمک می کند، در مقام مقایسه بهارستان با گلستان سعدی، سخن منظوم بهارستان بیشتر است و تکلف زیاد در آن راه یافته و در روضه ششم آن پاره بی از مطالبات فراهم آمده است که خواننده را از سلیقه تربیتی مولانا جامی به شگفتی می آورد.

## حکایتی از بهارستان

در مجلس کسری سه تن از علما جمع آمدند، فیلسوف رومی، حکیم هندی و بزرجمهر. سخن به اینجا رسید که سخت ترین چیز، چیست؟ رومی گفت: پیری و سستی با ناداری و تنگدستی، هندی گفت: تن بیمار و اندوه بسیار، بزرجمهر گفت: نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل، همه به قول بزرجمهر رضا دادند و از قول خویشتن باز آمدند.

پیش کسری زخردمند حکیمان می رفت

سخن از سخت ترین موج در این لجه غم

آن یکی گفت که بیماری و اندوه دراز

و آن دگر گفت که ناداری و پیریست به هم

سیمین گفت که قرب اجل و سوء عمل

عاقبت رفت به ترجیح سیم حکم حکم



۱- جام: شهری بوده در شرق هرات و هم اکنون قریه بی است در شمال شهر چغچران و لایت غور که منار جام در آنجا واقع است.

۲- روضه: باغ و گلستان، سبزه زار

میان منبر و مقبره حضرت رسول الله (ص) مکانی است که نام آن را روضه گویند.

۳- کسری: عنوان انوشیروان عادل، عنوان هر یک از شاهنشاهان ساسانی، جمع آن اکاسره، اکاسره.

عربها هر یک از پادشاهان ساسانی را کسری می گفتند.

۴- بزرجمهر: بزرگمهر، وزیر دانشمند انوشیروان عادل شاه ساسانی.

۵- سیمین: منظور از شخص سوم (بزرجمهر)، سومین

۶- صوفیه: پیروان طریقه و تصوف، اهل طریقت، اهل طریق، فرقه بی از مسلمانان

که طریق آنان ریاضت و عبادت است.



### توجه به قواعد دستوری

توجه به دستور زبان موجب جلوگیری از اشتباهات در به کار بردن کلمه ها در نگارش می گردد و به ما کمک می کند، که جمله چیست؟ چه سبب می شود جمله های بهتر، ساده، واضح و فصیح ترتیب گردد. همین که قواعد دستوری در نگارش در نظر گرفته شود فاعل، فعل، قید هر کدام در جایگاه مناسب به کار برده شود نوشته ما عاری از نواقص خواهد بود. در سراسر نوشته باید قواعد دستوری را رعایت کنیم، ارکان و اجزای جمله را در جای مناسب آن به کار ببریم.



سرزمین تاریخی و کهن ما افغانستان در عرصه شعر و ادب فارسی دری، بزرگمردان زیادی را در آغوش پرمهر خود پرورده است که از آن جمله یکی هم مولانا عبدالرحمن جامی می باشد که در اواخر قرن هشتم می زیست.

جامی آثار پر ارزشی از خود به جا مانده است که یکی هم کتاب بهارستان است. بهارستان در هشت روضه تحریر شده و شامل موضوعات مختلف می باشد که به پیروی از گلستان سعدی نوشته شده است.

- (نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل)

یعنی سخت ترین چیز در زنده گی انسان زمانی واقع می شود که اجل نزدیک شود و کارنامه انسان خالی از اعمال نیک باشد.

\* \* \*

رعایت قواعد دستوری در نگارش سبب می شود تا جمله ها بهتر، ساده، واضح و فصیح ترتیب گردد. در سراسر نوشته باید قواعد دستوری را رعایت کنیم و ارکان و اجزای جمله را در جای مناسب آن به کار ببریم.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ واژه های جدید درس را روی تخته بنویسید و معنی کنید.
- ♦ دو شاگرد واژه های معنی شده روی تخته را در جمله های مختلف استعمال کنند.
- ♦ مفهوم ابیات زیر را در چند سطر بنویسید:  
گذری کن برین بهارستان    تا ببینی درو گلستانها  
وز لطافت به هر گلستانی    رُسته گلهای دمیده ریحانها

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ یک شاگرد از هر گروه در مورد کتاب بهارستان سخنرانی کند.
- ♦ از هر گروه یک شاگرد شعر حکایت را با آواز بلند بخواند و معنی کند.
- ♦ گروه ها در مورد تصویر زیر بحث و گفتگو کنند و از هر گروه یک شاگرد نتیجه را به دیگران بیان کند:







- ◆ بهارستان به پیروی از کدام کتاب نوشته شده است؟
- ◆ جامی کتاب بهارستان را در چند بخش تقسیم کرده است؟
- ◆ آثار جامی کدام ها اند؟ نام ببرید.
- ◆ رعایت قواعد دستوری در نگارش سبب چه می شود؟
- ◆ مفهوم جمله زیر چیست؟
- ◆ «نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل»

.....

.....

.....

.....



مفهوم شعر زیر را در کتابچه های تان بنویسید:

مغرور مشو به مال چون بی خبران

زیرا که بود مال چو ابر گذران

ابر گذران اگر چه گوهر بارد

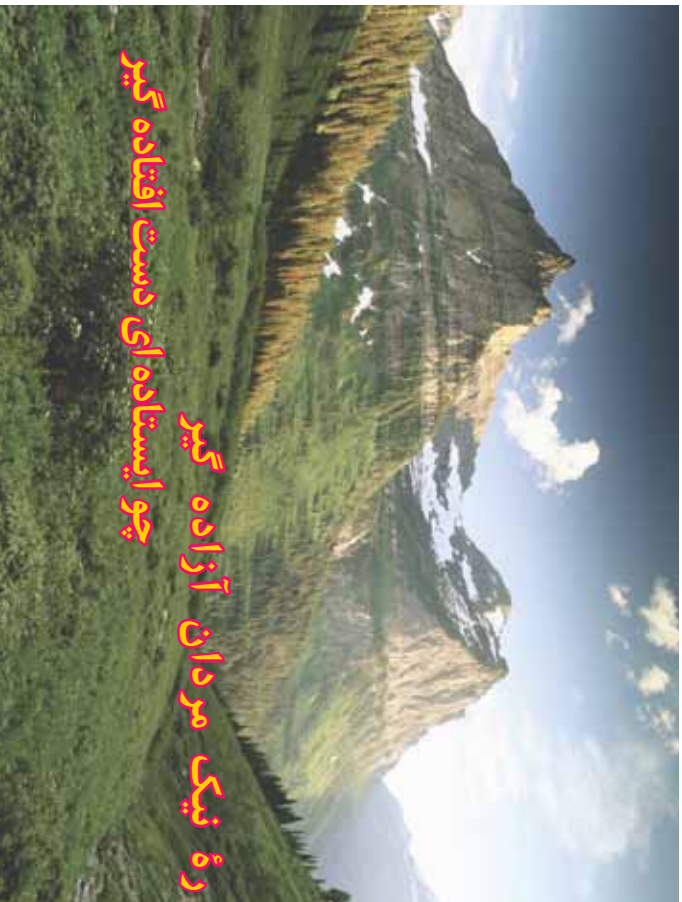
خاطر نهد مرد خردمند برآن

- ◆ متن کامل درس نهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس نهم

## مروت و مردانگی



ره نیک مردان آزاده گیر  
چو ایستاده ای دست افتاده گیر

مردم داری، انسان دوستی و مردانه گی در هر کاری، نشان شرف و شان آدمیست. دشمنی، تبعیض و تعصب انسان ها را از هم دور و پراکنده می سازد و انسانیت را از دل ها می کاهد. کوشش کنیم تا دل های خود را از نفاق و بد بینی، کینه و کدورت و دشمنی بزدانیم و جایش را به خیر اندیشی و نועدوستی بدهیم، که در این راه هیچ کسی را زیان نباشد.

آورده اند که در کرمان ملکی بود به غایت سخی و مهمان دوست. پیوسته در مهمان خانه او گشاده بود و خوان احسان او برای خاص و عام نهاده. هر که به شهر او آمدی، بر سفره کرم او نان خوردی، تا در آن شهر بودی، وظیفه چاشت و نان شام از ضیافت خانه وی بردی. وقتی عضدالدوله را کفایت بودی، فرستادی. عضدالدوله به حصار آمدندی و جنگ سخت کردندی و هر شب ملک کرمان آن مقدار طعام که لشکر عضدالدوله پیغام داد که: روز حرب کردن و شب نان دادن وظیفه مردهی، ایشان اگر چه دشمن اند؛ اما غریب شهر و ولایت من اند.

عضدالدوله بگریست و گفت: کسی را که چنین مروت باشد با وی حرب کردن از بی مروتیت، لشکر باز گردانید و تعرض وی نکرد.

مردمی کن به جای دشمن و دوست کز مروت زبان نکرد کسی

اخلاق محسنی



### حکایت

آورده اند که در پیش رسول اکرم (ص) مردی را می ستودند که او مردی عظیم با قوت است. فرمود چگونه؟ گفتند: با هر کس که گشتی گیرد او را بیفکند و با همه کس بر آید. رسول الله (ص) فرمود: قوی و مردانه آن باشد که با خشم خویش بر آید، نه آن که، کسی را بیفکند.

نصیحت الملوک امام محمد غزالی



۱- عضدالدوله: احمد میرزا بن فتح علی، شاه قاجار، شاهزاده قاجاری و از رجال قرن سیزدهم هـ.ق. پدر سپهسالار و جیه الدوله میرزا و مؤلف تاریخ عضدی است؛ اما در لغت به معنای بازوی دولت، یر دولت.

۲- عظیم: در اینجا یعنی بسیار، زیاد

۳- با خشم خویش بر آید: یعنی خشم و غضب فرو خورد، هیچگاهی خشمگین نشود.

۴- با همه کس بر آید: یعنی بر همه پیروز می شود.



### توجه به املا در نگارش

یکی از مهمترین و عمده ترین موضوعات در نگارش درست نوشتن کلمات میباشد. هر گاه توجه به املا صورت نگیرد؛ معنای کلمات و جمله ها تغییر کرده باعث پراکنده گی در نوشته ما میگردد و خواننده را به مشکل مواجه ساخته معنایی درست از آن گرفته نمیتواند. در املائی واژه هاو وصل و فصل ترکیبها باید دقت داشته باشیم و هرگز لغاتی که املائی درست آنرا نمیدانیم، به کار نبریم یا به کتاب لغت مراجعه نماییم. گاهی تلفظ نادرست هم موجب اشتباه در املا میگردد.

چند راهنمایی برای املائی کلمات

فعلهایی که با (۱) شروع میشود؛ مانند: «افکندن، انداختن، اندوختن، افراشتن، افتادن» هر گاه با جز پیشین «ب» یا «ن» همراه شود، حرف (۱) به صورت «بی» در می آید:

|           |              |
|-----------|--------------|
| بیفگند    | ب + افگندم   |
| بینداختیم | ب + انداختیم |
| بیندوز    | ب + اندوز    |
| بیفتادند  | ب + افتادند  |
| بیفزود    | ب + افزود    |

و آلودن « هنگام پیوستن به جز پیشین «ب» علامت مد آن به «ی» تبدیل میشود. فعلهایی که با (آ) شروع میشوند؛ مانند: «آمدن، آوردن، آسودن، آراستن، آشامیدن

|          |            |
|----------|------------|
| بیامد    | ب + آمد    |
| بیاوردیم | ب + آوردیم |
| بیالودند | ب + آلودند |

#### چنین بنویسیم

|             |              |
|-------------|--------------|
| سؤال        | سؤال         |
| مسئله       | مسأله        |
| هیئت        | هیأت         |
| جرت         | جرات         |
| مسئول       | مسئول        |
| زکوة و صلوة | زکات و صلوات |
| داود، کاوس  | داوود، کاووس |
| طاوس        | طاووس        |



کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری، وفات سال ۵۰۵ ه.ق. مطابق سال ۱۵۰۴ م. از نثر نویسان نامدار بوده که آثار پر بار و گرانبهائی از خود به جا مانده است. او واعظ هرات بود و به علت تصحیح مجموعه داستان های کلیله و دمنه آوازه گسترده بی به دست آورد.

حسین واعظ رساله روضه الشهداء (باغ شهیدان) را نوشت و در آن رنج های امام حسین نوه کوچک پیامبر ص را تصویر کرد. وی همچنین اثر اخلاقی خود به نام اخلاق محسنی را در سال ۱۴۹۵ م. نوشت که سومین اثر منتشر در زمینه اخلاق به شمار می رود.

\* \* \*

یکی از مهمترین و عمده ترین موضوعات در نگارش درست نوشتن کلمه ها می باشد هرگاه توجه به املا صورت نگیرد؛ معنای کلمات و جمله ها تغییر کرده باعث پراکنده گی در نوشته ما میگردد. در املائی واژه هاو وصل و فصل ترکیبها باید دقت داشته باشیم و هرگز لغاتی که املائی درست آنرا نمیدانیم، به کار نبریم.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ دو شاگرد واژه های جدید درس را روی تخته معنی کنند.
- ♦ با توجه به درس، واژه های زیر را در جمله های مناسب به کار ببرید:  
( مروت، احسان، غایت، غریب )

## کار گروهی و سخنرانی

- ◆ یک شاگرد از هر گروه، اهمیت نشانه گذاری را بیان نماید.
- ◆ چند شاگرد در مورد مفهوم حکایت سخنرانی کنند.
- ◆ به سه گروه تنظیم شوید، یک گروه تعصب را، گروه دیگر دشمنی را و گروه سومی برادری و برابری را عنوان قرار داده، یک مقاله پنج سطری ترتیب دهید و همچنین نشانه گذاری را در آن رعایت کنید.



- ◆ واعظ کاشفی از کدام یک کشور های زیر است:
- الف: هندوستان، ب: تاجکستان، ج: افغانستان، د: ایران.
- ◆ اثر اخلاقی واعظ کاشفی به نام چه یاد می شود؟
- ◆ پیام اصلی درس چیست؟



- ◆ برداشت تان را از مفهوم و محتوای درس در کتابچه هایتان بنویسید.
- ◆ متن کامل درس بیستم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.





درس بیستم

## زنده گی همین لحظه هاست



هنگام سپیده دم خروس سحری      دانی که چرا همی کند نوحه گری؟  
یعنی که نمودند در آینه صبح      کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری  
خیام

زنده گی مجموعه بی از روز ها، ماه ها و سال ها است؛ روز هایی که به شتاب می گذرند و هرگز باز نمی گردند.

می گویند وقت طلاست؛ ولی بدون تردید وقت از طلا، گرانبهاتر است؛ زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد؛ ولی دقائق تلف شده را با طلا نمی توان خرید. چه بسیارند آنانی که وقت خود را بیهوده تلف می کنند. گویی قرن های طولانی در این جهان زنده گی خواهند کرد. اگر پول شان گم شود، دل آزاده می شوند و در جستجوی آن دنیا را زیر و رو می کنند؛ اما هرگز از تلف شدن وقت خویش نگران و ناراحت نمی شوند.

عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند، زیستن و زنده گی زیبا، تنها همان فرصت هایی است که با اعمال زیبا و کارهای بزرگ می گذرد.

می گویند، اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد. سنگ مزار ها را خواند و به حیرت فرو رفت؛ زیرا مدت حیات صاحبان قبور که بر روی سنگ ها حک شده بود، هیچکدام از ده سال تجاوز نمی کرد. یکی از بزرگان شهر را پیش خواند، به او گفت: «شهری به این صفا، با هوای خوب و آب گوارا، چرا زنده گی مردمش چنین کوتاه است؟» آن مرد بزرگ پاسخ داد: «ما زنده گی را با نظری دیگر می نگریم؛ زنده گی به خوردن و خفتن و راه رفتن نیست. اگر چنین باشم، ما و حیوانات تفاوتی نداریم. زنده گی حقیقی آن است که در جستجوی دانش و با کار مفید و سازنده بگذرد. با این قرار، هیچ کس بیش از پنج وشش و حد اکثر ده سال زنده گی نمی کند؛ زیرا قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می شود. کسی در زنده گی موفق است که اکنون و فرصت حال را دریابد و همیشه فکر کند که بهترین فرصت من امروز است. امروز را به فردا افگندن و به امید آینده نشستن، کار درستی نیست؛ همچنان که امروز را به یاد آوری گذشته های از دست رفته، گذراندن و افسوس خوردن نیز شایسته نیست. خیام شاعر بزرگ ما گفته است:

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن  
فردا که نیامده است فریاد مکن

برنامده و گذشته بنیاد مکن  
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

آیا منظور از خوش بودن در این شعر، خنده های بیپرده و خوش گذرانی است؟ نه، خوشی واقعی دل های دیگران را شاد کردن، گره از کار دیگران گشودن و با دیگران خندیدن است که خدا دوستدار کسانی است که شادی خود را با دیگران تقسیم و غم را از دل دیگران دور می کند. می گویم قدر وقت را بدانید و دقائق گرانها را بیپرده از دست ندهید، مقصودم این نیست که دائماً در کوشش و اضطراب باشید و راحت و آرام را بر خود حرام کنید. ساعتی که در مصاحبت دوستان می گذرد یا برای گردش و ورزش و بازی های تفریحی مصرف می شود، در ردیف اوقات تلف شده نیست.

وقتی زیبایی های آفرینش را می بینیم، وقتی سبزه ها، گل ها، درختان، آسمان آبی، یا پر ستاره را با شگفتی و اعجاب مرور می کنیم و یا بر ساحل دریا، یا رودخانه می نشینیم، وقت خود را تلف نکرده ایم. این ها جزء زنده گی است به خصوص اگر با تأمل و فکر و عبرت همراه باشد.

زنده گی همین لحظه هاست و از دست دادن فرصت ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد.

عباس اقبال آشتیانی





## رعایت نشانه گذاری در نگارش

برای اینکه هر نوشته، منظور نویسنده آن را کامل و دقیق نشان دهد، علامتهای خاصی را در آن به کار میبرند؛ به طور مثال:

جمله « نادیه از سفر برگشت » را در نظر میگیریم؛ چون در آخر آن علامتی وجود ندارد فهمیده نمی شود، که جمله خبری است یا پرسشی یا تعجبی. حال سه نوع علامت را در آخر آن به کار میبریم.

- ۱- نادیه از سفر برگشت.
- ۲- نادیه از سفر برگشت؟
- ۳- نادیه از سفر برگشت!

در جملات فوق می بینیم که هر کدام با گذاشتن علامت واضح و آشکار شد. بنابراین نویسنده با علامت مورد نظر خود، میتواند منظورش را بهتر برای خواننده باز گوید.

- ۱- مطالب و هدفهای نویسنده را بخوبی روشن میسازد.
- ۲- لحن سخن و بسیاری از عواطف تند و ملایم نویسنده را به خواننده منتقل میسازد.
- ۳- به خواننده کمک میکند تا نوشته را درستتر و آسانتر بخواند و در نتیجه منظور نویسنده را بهتر درک کند.

### نقطه(.)

- ۱- در پایان جمله های امری و خبری به کار میرود؛ مثلاً:  
همه مردم به نوشتن نیاز دارند.  
هرگز از خداوند غافل نشوید.
- ۲- هر گاه که حرف اول کلمه یا اسمی به صورت اختصاری بیاید.

افغانستان در سال ۱۳۹۸ ه. ش. به استرداد استقلال موفق گردید.

### سؤالیه (۲)

۱- این علامت در آخر جمله های پرششی میاید؛ چنانچه:  
خانه شما کجاست؟

### علامت تعجب!

۱- در آخر جمله تعجبی می آید: عجب روزگاری است!  
۲- بعد از اصوات و گاهی بعد از منادا قرار میگیرد: به به! زنهرا عجب! خوشا! آفرین!  
خدا یا!

### ویرگول یا کامه (،)

۱- در پایان جمله های ناقص پیرو می آید:  
هنگامی که وارد شد، شادمان به نظر میرسید.  
چو بد کردی، مباش ایمن زآفات.

۲- هر گاه چند کلمه در جمله، دارای نقش مشترک باشند دو تایی آخر با حرف «و» به هم می پیوندیم؛ اما بقیه را باعلامت ویرگول:  
هر دانش آموز با هوشی نسبت به درس، کوشش، علاقه و پشتکار دارد.

### سیمیکولن (؛)

۱- برای جداکردن جمله های که از جهت ساختمان و مفهوم، مستقل به نظر میرسند؛ ولی در یک عبارت طولانی، از جهت بیان کلی یک مطلب، به یکدیگر پیوسته باشند و یا از یک حکم کلی پیروی کنند:

نه هر که به قامت مهتر؛ به قیمت بهتر.

الهی! می پنداشتم که تو را شناختم؛ اکنون آن پنداشت و شناخت را در آب انداختم.  
**خط فاصله (-)**

۱- هرگاه بخشی از یک نوشته به صورت سؤال و جواب یا بحث و مکالمه باشد، گوینده گان آن مشخص نباشد، برای بار نخست نام هرا مینویسند؛ ولی پس از آن، سخن

هر کدام را بعد از خط فاصله در اول سطر می نویسند.

دیروز حسین را دیدم؛ از او پرسیدم:

- حالت چطور است؟

- خوب هستم.

- امتحانات چطور شد؟

- کامیاب شدم.

۲- هر گاه بخشهای گوناگون یک موضوع را جدا بنویسند و هر بخش را با شماره مشخص کنند، بعد از هر شماره یا حروف الفبا، یا خط فاصله میگذارند:

اصول دین اسلام سه تا است:

۱- توحید

۲- نبوت

۳- معاد

«گیومه»

در موارد زیر استعمال می گردد:

۱- هنگامی که سخنی را عیناً از کسی یا جایی نقل قول کنند آن را در این نوع

قوس یا گیومه می گیرند؛ مثلاً: پیامبر(ص) فرموده است: «طلب علم بر مرد و زن مسلمان

فرض است.»

۲- هر گاه بخواهند عنوان آثار هنری، مقاله، شعر یا کتاب را در جمله بی بیاورند؛ مانند:

سعدی «بوستان» را در ۶۵۵ سرود و «گلستان» را در ۶۵۶ نوشت.

شارحه یا دوتقطهٔ بیانی (:)

هر گاه در جمله به سخن کسی یا موضوعی از جایی اشاره شود و سپس عین آن

موضوع نقل شود، آن را در گیومه می گیرند.

معلم گفت: (( شاگرد خوب همیشه با همصنفان خود برخورد نیک می داشته

باشد.))



زنده گی همین لحظه هست، لحظه هایی که مثل باد و باران می گذرند و هرگز دوباره بر نمی گردند.

بنابراین لازم است با نشاط و خرمی، خوب درس بخوانیم، به وظایف انسان ساز اسلامی عمل کنیم، اخلاق نیکو داشته باشیم، اطاعت و خدمت پدر و مادر را بر خود لازم شمرده، آن ها را راضی نگهداریم، به معلمان و بزرگان احترام کنیم و سعی نماییم، برای کشور خود مفید باشیم.

\* \* \*

برای اینکه هر نوشته، منظور نویسنده آن را کامل و دقیق نشان دهد، علامتهای خاصی را در آن به کار میبرند.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ در مورد ارزش وقت دو جمله بنویسید.
- ♦ مفهوم رباعی زیر را بنویسید:  
این عمر به ابر نو بهاران ماند      وین دیده به سیل کوهساران ماند  
ای دوست چنان بزی که بعد از مردن      انگشت گزیدنی، به یاران ماند



## کار گروهی و سخنرانی

- ◆ از هر گروه دو شاگرد نکات عمده و مهم قواعد انشا و نگارش (علامت گذاری) را، روی تخته بنویسند.
- ◆ یک شاگرد از هر گروه واژه های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.
- ◆ با مشوره در گروه ها درباره مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.



- ◆ چرا وقت از طلا گرانها تر است؟
- ◆ منظور از «عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند» چیست؟
- ◆ نگارش تخیلی به چگونه نگارشی می گویند؟
- ◆ چگونه می توان از ساعات عمر بهتر استفاده کرد؟



- ◆ در مورد ارزش وقت ده سطر بنویسید.
- ◆ متن کامل درس بیست و چهارم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



## درس بیست و یکم

### جهان معنوی



یکی از پندنامه‌های منظوم و مشهور در ادب فارسی دری هم پندنامهٔ منسوب به شیخ فریدالدین عطار نیشابوری است که شامل منظومه‌های حکمی - اخلاقی ، در قالب مثنوی است.  
عطار نخستین شاعری است که عرفان را به طور مبسوط به زبان شعر بیان کرد استقبال از پندنامهٔ عطار در شبه قارهٔ هند کم نظیر بوده و این تألیف، حتی به عنوان کتاب درسی هم، در حوزه های درسی تدریس می شد.  
شعری را که می خوانید یکی از مثنوی های این پندنامه است.

|   |   |
|---|---|
| نوحه ها می کرد بهر دوستان<br>کرد بلبل پیش نسرين و سمن<br>الحذر از کار دنیا الحذر<br>با دل پر درد و با جان بداغ<br>شب همه شب تا به وقت صبحگاه<br>شکر شیرین همه در کام اوست<br>گفت: از بالای گردون تا به پست<br>وز سلاطین تا گدا و لشکری<br>بلکه زیر خاک خواهد رفت پاک<br>دل به دست آورد و زیر خاک رفت<br>کی بماند این جهان با هیچ کس | بلبل از باد صبا در بوستان<br>مدتی فریاد و زاری در چمن<br>کار دنیا این چنین است ای پسر<br>آمدند آنجا همه مرغان باغ<br>گریه و زاری همی کردند و آه<br>عارف مرغان که طوطی نام اوست<br>تعزیت چون داد، بر شاخی نشست<br>از ملایک تا به انسان و پری<br>کس نماند در جهان بر روی خاک<br>ای خوشا آنکس که او چالاک رفت<br>کی بقا دارد جهان، ای بو الهوس<br>از گل و گلزار و گلشن دور شو<br>در جهان معنوی مستور شو<br>پند نامه عطار |
|---|---|



### نگارش تشریحی

نوشته های تشریحی نوشته هایی را گویند که در آن موضوعی با موشگافی و دقت

هر چه بیشتر شرح داده شده باشد. این نوع نوشته ها را به دو دسته عینی و ذهنی تقسیم می کنیم:

۱- نگارش های تشریحی عینی: عبارت است از نوشته هایی که نویسنده صحنه یا موضوعی را به چشم خود دیده باشد و سپس جزء آن را به روی کاغذ آورده باشد. طوری که شنونده یا خواننده بتواند به خوبی آن منظره یا آن شی را در نظر مجسم کند. در این نگارش ها هر چه دقت در مشاهده باشد و ریزه کاریها تشریح شده باشد رنگ و

جلوه آن زیادتر است. نثر های تاریخی (مانند نثر تاریخ بیهقی) نیز جزء این نوشته ها می باشد.

۲- نگارش های تشریحی ذهنی: در این نگارش ها نویسنده صحنه یا موضوعی را در ذهن خویش مجسم کرده و شرح جزئیات آن را داده باشد طوری که برای خواننده تصور گردد که نویسنده خود شاهد بوده و به چشم دیده است؛ مثلاً: داستان ابن سماک از بیهقی را می توان از جمله این نگارش ها دانست.

اگر شاگردان به نوشته های تشریحی ذهنی خود را عادت دهند در آینده نویسنده گان خوبی خواهند شد.



ای خوشا آنکس که او چالاک رفت      دل به دست آورد و زیر خاک رفت  
خوشا به حال آن کس که در شادی و رضایت دل ها کوشید و هرگز دلی را  
نرنجانید و باعث آزار و اذیت کس نشد. بدان که این دنیا به کسی پاینده نیست و دل بستن  
به مال و متاع و دارایی آن کاریست بی مورد و بیجا.

پس نباید مرتکب عملی شویم که باعث سرافگنده گی و شرمساری ما در دنیا و  
آخرت گردد. چنان که شاعر گرانمایه و عارف بزرگ ما خواجه عبدالله انصاری چنین گفته  
است:

دل به دست آور که حج اکبر است      از هزاران کعبه یک دل بهتر است

\* \* \*

نوشته های تشریحی نوشته یی را گویند که در آن موضوعی با موشگافی و دقت  
هر چه بیشتر شرح داده شده باشد. این نوع نوشته ها را به دو دسته عینی و ذهنی تقسیم  
می کنیم:

۱- نگارش های تشریحی عینی

۲- نگارش های تشریحی ذهنی



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ دو شاگرد نکات عمده و مهم (نگارش تشریحی) را، روی تخته بنویسند.
- ♦ یک شاگرد واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ با مشوره در گروه‌ها درباره مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- ♦ از هر گروه یک شاگرد نکات مهم درس را، روی تخته بنویسد.



- ♦ منظور شاعر از بیت زیر چیست؟  
بلبل از باد صبا در بوستان نوحه‌ها می کرد بهر دوستان
- ♦ نگارش تشریحی ذهنی چیست؟  
دو شاگرد شعر درس را با صدای بلند دکلمه کنند.



- ♦ متن درس را حفظ کنید و در مورد مفهوم آن یک مضمون بنویسید.
- ♦ متن کامل درس بیست و دوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس بیست و دوم

## شرط نیکنامی



همیشه باید کوشش کنیم تا حرف دل و زبان ما یکی باشد و کاری را باید انجام بدهیم که عقل و خرد برای ما دستور می دهد؛ به گونه مثال: دل حاجت مندی را به دست گرفتن، پای برهنه بی را پوشاندن و خلاصه آسایش و آرامش خلق خدای را خواستن، این ها همه و همه راه هایی است که انسان را نام نیک بخشیده و خوشبختی های دنیا و آخرت را نصیب می گرداند.

خنگ آز و هوس همی راندن  
وقت کوشش، ز کار واماندن  
دل خلق خدای رنجاندن  
دیگران را ز دیو ترساندن  
زهر را جای شهید نوشاندن  
هر کجا خرمنی است سوزاندن  
سر ز فرمان عقل پیچاندن  
عیب پیدای خویش پوشاندن  
آسیا چون زمانه گرداندن  
زانکه این نکته بایست خواندن

نیکنامی نباشد از ره عُجب  
روز دعوا، چو طبل بانگ زند  
خستگان را زطعمه، جان خستن  
خود سلیمان شدن به ثروت و جاه  
با در افتاده گان، ستم کردن  
اندر امید خوشه هوسی  
گمراهان را رفیق ره بودن  
عیب پنهان دیگران گفتن  
بهر یک مشقت آرد بر سر خلق  
گویمت شرط نیکنامی چیست

خاری از پای عاجزی کنندن  
گردی از دامنی بیفشانندن

پروین اعتصامی



- ۱- عُجب: خود بینی، خود پسندی
- ۲- خنگ: در اینجا اسپ سفید رنگ و سفید موی
- ۳- خنگ آز و هوس: در اینجا یعنی ظاهر سفید و باطن سیاه.





### نگارش توصیفی یا وصفی

در این گونه نگارش نویسنده منظره‌ی بی را که به چشم دیده است نه تنها تشریح می‌کند؛ بلکه زیبایی‌ها و یا زشتی‌های آن را به صورت دلپسند جلوه می‌دهد و در چشم و دل خواننده می‌آراید. هنری که نویسنده در نوشته‌ی وصفی به کار می‌برد تخیل است. بنابراین نوشته‌ی وصفی را باید مخلوطی از حقیقت و تخیل دانست، که قدرت نویسنده آنها را با هم آمیخته است و به صورت دلپذیر در آورده است.

در ادبیات کلاسیک زبان دری، نثر توصیفی بسیار اندک است؛ زیرا اول اینکه نثر نسبت به شعر کمتر است، دوم اینکه نثر‌هایی هم است که بیشتر جنبه‌ی تاریخی دارد از واقعات زنده گی گوید و جنبه‌ی وصفی آن کمتر است؛ اما در شعر آنقدر پرده‌های بدیع رنگارنگ وصف به ملاحظه می‌رسد که خواننده از این همه زیبایی به اعجاب و شگفتی دچار می‌شود.





هیچگاهی فریب آدم های فریبکار را نخوریم و هرگز باید زیر تأثیر حرف ها و چرب زبانی های آنان نرویم، چنانچه در بیت چهارم درس خواندیم که:

خود سلیمان شدن به ثروت و جاه      دیگران را ز دیو ترساندن  
شاعر آثانی را که دل و زبانشان یکی نیست خطاب قرار داده و می گوید: هستند کسانی که در ظاهر بسیار خوب می نمایند؛ اما در باطن خیلی بد نیت و ظالم اند و فکر می کنند که نام نیک را با داشتن پول، ثروت، ظلم، فساد و آزار و اذیت مظلومان می توان کمایی کرد؛ ولی غافل از اینکه به جز از رنج و عذاب آخرت چیز دیگری را به دست نمی آورند.

پروین اعتصامی، شاعر نامدار و توانای معاصر شعر فارسی دری در سال ۱۲۸۵ ه.ش. در خانوادهٔ اهل علم و ادب متولد شد و پدرش یوسف اعتصام الملک، نویسنده و مترجم چیره دستی بود. پروین در خدمت پدر فاضل خود به فراگرفتن علم پرداخت و ادبیات فارسی و عربی را از او آموخت و از هشت ساله گی به سرودن شعر آغاز کرد. نخستین دیوان شعرش در سال ۱۳۱۴ ه.ش. انتشار یافت. قصاید پروین از حیث الفاظ پیرو شیوهٔ شاعران قرن پنجم و ششم ه.ق. و به خصوص ناصر خسرو بلخی است.

سرانجام در سال ۱۳۲۰ ه.ش. به بیماری حصبه مبتلا شد و به سن ۳۵ ساله گی درگذشت و در قم تهران مدفون است.

\* \* \*

نوشتهٔ وصفی را باید مخلوطی از حقیقت و تخیل دانست، که قدرت نویسنده آنها را با هم آمیخته است و به صورت دلپذیر در آورده است. هنری که نویسنده در نوشتهٔ وصفی به کار می برد تخیل است.

در ادبیات کلاسیک زبان دری، نثر توصیفی بسیار اندک است؛ زیرا اول اینکه نثر نسبت به شعر کمتر است؛ دوم اینکه نثر هایی هم است که بیشتر جنبهٔ تاریخی دارد.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ پیام درس را به صورت خلاصه بنویسید.
- ♦ در مورد بیت زیر چند جمله بنویسید:
- عیب پنهان دیگران گفتن عیب پیلای خویش پوشاندن

## کار گروهی و سخنرانی

- ♦ پس از مشوره در گروه، درباره مفهوم شعر سه شاگرد سخنرانی کنند.
- ♦ گروه ها در مورد تصویر و بیت زیر با هم مشوره کنند و در آخر یکتن به نماینده گی گروه خود نتیجه را بیان کنند:
- گرت همواره باید کامگاری ز مور آموز رسم بردباری





- ◆ از مفهوم شعر چه را آموختید؟
- ◆ چگونه می توان نیکنام و خوشبخت شد؟
- ◆ ظلم وستم بر مظلومان را، چه نوع یک عمل می دانید؟
- ◆ بروین اعتصامی در سرودن شعر از کی پیروی می کرد؟
- ◆ پیام اصلی درس چیست؟



### کارخانه گی

◆ ابیات زیر از پروین اعتصامی است، برداشت تان را از مفهوم آن به نثر ساده در کتابچه های تان بنویسید:

- در آسمان علم، عمل برترین پر است
- در کشور وجود، هنر بهترین غناست
- جان را هرآنکه معرفت آموخت مردم است
- دل را هرآنکه نیک نگهداشت پادشاست
- ◆ متن کامل درس بیست و سوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس بیست و سوم

## نیکخواهی و خدمت به مردم



إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳)  
(خداوند (ج) با صابران است)

قسمی که در آیت فوق خواندیم که (خداوند (ج) با صابران است) منظور از صابران، کسانی اند که در برابر سختی ها و نا ملایمت روزگار چون کوه استوار و پایدار می ایستند و در زمان عصیانیت و قهر گذشت و نرمی اختیار می کنند. انسان نباید در مقابل اتفاقات و حوادثی که گاه گاهی در زنده گی اتفاق می افتد، کاری بکند که باعث آزرده گی و اذیت دیگران شده، ندامت و پشیمانی به بار آورد. گذشت در هر کاری سبب می شود تا انسان پیروز، سرافراز، خوشبخت و نیکنام شود. بیایید تا خصلت عالی بشری را که همانا گذشت و بردباری است در دل های خود پرورش دهیم و کاری نکنیم که برای خیر و صلاح مردم و جامعه ما باشد.

گلید باب جنت بردباریست  
 که بدکاری بود رنجاندن کس  
 زسگ طبعی بود گرگ آشنایی  
 میفزای از جفایش درد بر درد  
 چو مرهم می نسازی، نیش که زن  
 چی باشد دیو بودن؟ آدمی باش  
 به کوه آواز خوش ده تا خوش آید  
 گر آسان گیری اش، آسان شود زود  
 به تمکین باش همچون ماه و خورشید  
 که نهد بهر تو میراث خوارت  
 بترس از روز حاجتمندی، خویش  
 زهر کس این صفت ناید، بخیل است  
 کس از دست و زبان خود میازار  
 به کار افتاده، کار آموز می باش  
 به هر دلسوخته، دلسوز می باش  
 در گنج سعادت ساز گاریست  
 مرتجان کس میخواهدش عذر آن پس  
 مکن قصد جفا گر با وفایی  
 چو نتوانی علاج درد کس کرد  
 سنان جور بر دلریش که زن  
 ز مردم زاده ای، با مردمی باش  
 مگو ناخوش که پاسخ ناخوش آید  
 هر آن سختی که با تو روی بنمود  
 به هر بادی مجنب از جای چون بید  
 بده چون داد نعمت کرد گارت  
 برآور حاجت درویش دلریش  
 جوانمردی سعادت را دلیل است  
 به لطف و مرحمت دلها نگهبان

بستری

به هر دلسوخته، دلسوز می باش



### نگارش تخیلی

گاهی نوشته ها نه تشریحی و نه وصفی است؛ اما حالت، شادی یا غم را در روح  
 خواننده ایجاد می کند و او را با فکر نویسنده شریک می سازد. این نوع نوشته ها را تخیلی  
 می نامند. از کلمه (تخیلی) نباید تصور کرد که آنچه زاده خیال و اندیشه است، نوشته  
 تخیلی نامیده می شود؛ بلکه همانگونه که در نوشته های تشریحی گفته شد، گاهی ذهن  
 انسان منظره، حالتی یا داستانی را در خود ایجاد می کند و آن را به صورت نوشته پی به

خواننده بیان می کند. بنابراین مقصد از نوشتهٔ تخیلی، نوشته بی نیست که ذهن و اندیشهٔ انسانی منظره یا حالتی را تخیل کرده باشد؛ بلکه مقصود ایجاد ارتباط بسیارضعیفی است میان حوادث مختلف و صحنه های متفاوت (گاهی هم این ارتباط از بین می رود و خواننده احساس گسیختگی در میان متن می کند) تا حالتی که نویسنده انتظار دارد در خواننده خود ایجاد کند.

این نوع نوشته ها بیشتر نمایندهٔ روح نویسندهٔ خود می باشند. نویسنده با ذهن خلاقش حالات خود را به خواننده انعکاس می دهد. این گونه نوشته ها غالباً هنرمندانه و گیر است.



شیخ سعدالدین محمود شبستری از عارفان و شاعران قرن هشتم هجری در شبستر تبریز دیده به جهان گشود. او به انواع علوم ظاهری و باطنی آراسته بود و در فنون حقایق و معارف صوری و معنوی در عصر خود از مشرق تا به مغرب، نظیر نداشتنه و تصانیف عالی از ایشان بر صفحهٔ روزگار به یادگار مانده است که یکی آن گلشن راز و دیگری سعادتنامه است.

سعادتنامه اثر منظوم دیگر شیخ است مشتمل بر سه هزار بیت و در هشت باب که شیخ در این منظومه به سفرهای طولانی خود و زیارت عالمان اشاره کرده است.

\* \* \*

گاهی نوشته ها نه تشریحی و نه وصفی است؛ اما حالت، شادی یا غم را در روح خواننده ایجاد می کند و او را با فکر نویسنده شریک می سازد. این نوع نوشته ها را تخیلی می نامند.





- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ دو شاگرد چند بیت درس را روی تخته بنویسند.
- ♦ یک شاگرد کلمه های جدید درس را روی تخته بنویسد و معنی کند.

### کار گروهی و سخنرانی

- ♦ پس از مشوره در گروه، چند شاگرد در مورد مفهوم شعر سخنرانی کنند؟
- ♦ گروه ها در مورد مفهوم ابیات زیر چند سطر بنویسند:
- ♦ به لطف و مرحمت دلها نگهدار      کس از دست و زبان خود میازار



- ♦ شیخ محمود شبستری از کجا بود؟
- ♦ مجموع آثار شبستری را نام ببرید؟
- ♦ نگارش تخیلی را توضیح دهید؟
- ♦ منظور شاعر از بیت زیر چیست:
- ♦ در گنج سعادت سازگار است      کلید باب جنت بردبار است



- ♦ برداشت تان را از مفهوم بیت زیر در چند سطر انشا کنید:

- ♦ مگو نا خوش که پاسخ نا خوش آید      به کوه آواز خوش ده تا خوش آید
- ♦ متن کامل درس بیست و یکم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی

بگیرید



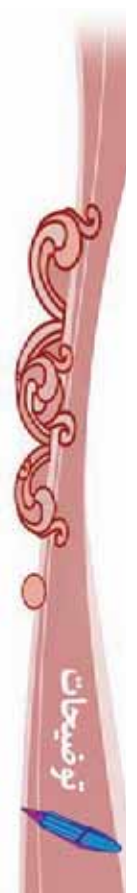
درس بیست و چهارم

## امام فخرالدین رازی



اگر دشمن بسازد با تو ای دوست  
ترا باید که با دشمن بسازی  
گرت رنجی رسد مغرورشی و مغرانشی  
تو کل کنی به لطف بی نیازی  
و گر نه چند روزی صبر فرمائی  
نه تو مائی نه او نی فخر رازی  
امام فخر رازی

محمد بن عمر بن حسین بن علی طبرستانی، فیلسوف مسلمان بود که در سال ۵۴۴ هـ.ق. در شهر ری خراسان متولد شد. لقبش فخرالدین می باشد و به خاندان قریش منسوب است. او به امام رازی یا امام فخر رازی شهرت یافته است. وی بر علوم عقلی و نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. کتاب هایش در دوران حیاتش بسیار مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان کتب درسی از آن ها استفاده می شد. برجسته ترین دوره زنده گی امام فخر رازی در شهر هرات بوده و در مجمع درسی اش بیشتر از دو هزار نفر دانشمند شرکت می کردند و حتی در هنگام سواری نیز پیش از سیصد نفر از فقها و شاگردانش برای بهره بردن از دانشش او را همراهی می کردند. وی در عرصه وعظ نیز سرآمد روزگار خود بود که به زبان های دری و عربی وعظ می گفته است. امام در سال ۶۰۶ هـ.ق. در شهر هرات وفات کرد. مرقدش در شمال غرب شهر هرات و در سمت غربی متوسط جاده خیابان هرات واقع بوده و زیارتگاه خاص و عام می باشد. مهمترین آثار امام عبارتند از: تفسیر کبیر که به مفاتیح الغیب موسوم است در هشت مجلد، تفسیر سوره فاتحه در یک مجلد، البیان و البرهان ، المحصول، المخلص، شرح قانون ابن سینا و ...



- علوم عقلی و نقلی:
- عقلی: منسوب به عقل، یا دلیل عقلی، برهانی که مبنای آن بر استدلال عقلی باشد، مقابل دلیل نقلی.
- نقلی: منسوب به نقل، دلیلی که از آیات قرآن و احادیث و اخبار آوزند، مقابل دلیل عقلی.



### نگارش تحقیقی

در این نگارش نویسنده دربارهٔ موضوع علمی، اجتماعی، ادبی، تاریخی و مانند اینها یا از راه مشاهده یا مطالعه با دقت هر چه بیشتر و استفاده از منابع ممکن موضوعاتی را فراهم می‌کند و به نوشتهٔ آن می‌پردازد. آنچه در این نوشته اهمیت دارد. امانت نویسنده است، که اولاً خواننده گان خود را با دادن منابع موهوم و ضعیف گمراه نسازد، دوم این که آنچه را از منابع گرفته است مشخص نماید و آنرا از خود نشمارد. در نوشته‌های تحقیقی، دانش و آگاهی نویسنده نقش مهم دارد. این نوشته‌ها باید ساخت استوار و نظم داشته باشد از زبان معیاری دور نگردد و در آن پیچیده گی راه نیابد. مایهٔ اصلی این نوشته‌ها را می‌توان در مقدمهٔ آن بیان کرد، سپس به شرح و بسط آنها پرداخت و سر انجام در پایان، نتیجه و حاصل تحقیق را جا داد. خلاصه آنکه نگارش تحقیقی باید پیام یا بیان تازه داشته باشد، مستند و منظم و بهرمنند از ساخت منطقی بوده با زبان روشن و عاری از شاخ و برگ زاید نوشته شود.



امام فخر رازی یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ است. او در شهری خراسان به دنیا آمد و بیشترین عمر خود را در هرات گذراند و در همان جا مدفون است.

در نوشته‌های تحقیقی، دانش و آگاهی نویسنده نقش مهم دارد. این نوشته‌ها باید ساخت استوار و نظم داشته باشد از زبان معیار دور نگردد و در آن پیچیده گی راه نیابد.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ دو شاگرد کلمه های جدید درس را روی تخته بنویسند و معنی نمایند.
- ♦ کلمه های زیر را در جمله های مناسب ادبی به کار ببرید:  
تسلط، مجمع، بهره، وعظ

### کار گروهی و سخنرانی

- ♦ یک نفر از هر گروه در مورد زندگینامه امام فخر رازی سخنرانی کند.
- ♦ پس از مشوره در گروه، نکات عمده نگارش تحقیقی را بیان کنید؟



- ♦ امام فخر رازی در کدام سال و در کجا تولد شد؟
- ♦ مهمترین آثار امام کدام هانند؟
- ♦ در نگارش تحقیقی کدام موضوعات مهم است؟



- ♦ هر کدام به میل خود در مورد یکی از دانشمندان و شاعران ادب دری یک مقاله بنویسید.

- ♦ متن کامل درس بیست و پنجم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس بیست و پنجم

## نوع دوستی



شرف و قیمت و قدر تو به فضل و هنر است  
نه به دیندار و نه دینار و نه سود و نه زیان  
هر بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ  
نشود خرد به بد گفتن بهمان و فلان



نوعدوستی یکی از بهترین و عالیترین احساس انسانی است. برادری، برابری و احترام به حقوق یکدیگر را می توان یکی از برارزنده ترین راه های رسیدن به همدیگر پذیری و نوعدوستی دانست و زمانی می توانیم به این راه برسیم که حس بشر دوستی خویش را تقویه کنیم، با تمام افراد بشر مهربان باشیم و بدون تبعیض زبان، قوم، ملیت، مذهب و نژاد با همدیگر رابطه خوب و نیکو داشته باشیم؛ زیرا همه انسانهای روی زمین دارای حقوق مساوی اند.

انسان هیچگاهی قادر نیست که دور از اجتماع و به تنهایی زیست نماید؛ چراکه انسانها در جامعه بشری مانند ریسمانی با هم بافت خورده اند که جدایی از همدیگر، امریست ناممکن.

دین مقدس اسلام در سلسله ادیان سماوی یگانه دینی است که با طرح و پیروی اساسات بشر دوستانه خویش اجتماعات بشری را به وسیله عاطفه و ترحم با هم وصل نموده و تقویه روحیه بشردوستی را، راه مهم و اصل با اهمیت تنظیم و بهبود حیات اجتماعی می داند.

آفتاب درخشان اسلام جهان را روشن گردانید و به انسان ها درس نوع پروری، بشردوستی و صلح و صفا را آموخت و به پیروان خود امر فرمود که دامن زنده گی اجتماعی خویش را از آلوده گی ها و تعرضات بی رحمانه و صفات وحشیانه پاک ساخته و برادر وار با هم زیست نمایند. حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید:

مومنان را در مرحمت و دوستی و تحکیمه علائق ذات البینی شان مانند اعضای یک بدن می بینی، وقتی عضوی از اعضای بدن به درد آید سایر اعضای بدن نیز دچار تکلیف درد و الم می گردند. یعنی مسلمانان در میان خود به ترحم، شفقت، عاطفه و همدردی چنان نزدیک اند که اگر به یکی از افراد جامعه آسیبی برسد و تکلیفی ببیند سایر افراد یا اعضای آن جامعه متأثر شده خود را مکلف می دانند تا با عضو آسیب رسیده معاونت و یاری نمایند و از تکلیف و رنج رهایش بخشند.

پس انسانیت و نوعدوستی یک امر بزرگ اسلامی است و وظیفه هر مسلمان است





که همواره در هر جا بشر دودستانه عمل نماید، تا جامعه بشری به سوی خیر و رستگاری حرکت نموده و زنده گی بهتری را برای انسان امروز و فردا آماده سازد. شاعر شیرین سخن سعدی با استفاده از حدیث مبارک چنین گفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگر اند  
که در آفرینش ز یک گوهر اند  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دیگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی



فنون بلاغی: یعنی بدیع، بیان و معانی.



نگارش مطبوعاتی: مراد از نوشته های مطبوعاتی انواع نوشته هایی است که در روزنامه ها، مجله ها و دیگر نشریه ها درج و عامه مردم از افشار و سطوح فرهنگی گوناگون، مخاطبان آنها به شمار می روند. این نوشته ها عنوان های متعددی دارند، از جمله سر مقاله، خبر، گزارش خبری، تفسیر، مصاحبه عنوان های دیگر نیز ممکن است به ورزش، جوانان، زنان، صحت، خانواده، امور فرهنگی اختصاص یابد.

انواع این نوشته ها، به مقتضای کار ویژه آنها، در برخی از خصوصیات مشترک اند در عین آنکه هر کدام از آنها برای خود ویژه گی هایی دارد. مهمترین خصوصیت مشترک

آنها تازه بودن و زنده بودن موضوع آنهاست؛ مثلاً تازه ترین حادثه، کتاب، فلم، نمایش در آنها مطرح می شود. بحث های نظری محض و مطالب خشک و بی روح مناسب مطبوعات نیست خصوصیت مشترک دیگر زبان آنهاست که زبان روزنامه بی نام گرفته است و آن زبانیست زنده، مردم پسند، بی پیرایه و احیاناً نزدیک به زبان محاوره.

سر مقاله: موضوع اصلی سر مقاله مهمترین حادثه و مسأله روز است در سر مقاله باید یک موضوع عمده شگافته، شرح و بسط داده شود. و نباید حد اکثر بیش از یک ستون روزنامه را اشغال کند. سر مقاله سخنگوی روزنامه است؛ لذا در نگارش آن باید احتیاط رعایت شود.

خبر: خبر باید کوتاه، موثر و حاوی همه اطلاعاتی باشد که خواننده گان کنجکاو جویای آن اند. زبان خبر علاوه بر ساده گی و بی پیرایه گی، باید موجز و دارای بار معنای زیاد باشد.

گزارش خبری (رپورتاژ): می تواند چند ستون روزنامه را اشغال کند. زبان آن باید شیرین و دلچسپ باشد. در آن برای توصیف زنده، فنون بلاغی در حد اعتدال به کار رود.

مصاحبه: به پرسشهای مصاحبه کننده بسته گی دارد که پرسشهایش باید مغز دار و پر مایه باشند، زبان مصاحبه برحسب مورد، گاه صمیمی و گاه رسمی با مراعات نزاکت سیاسی و تشریفاتی است.



عمر و زمان که چون برق و باد می گذرند، با اهمیت ترین پدیده های هستی و سرمایه و فرصت در زنده گی هستند. در این مجال و فرصت محدود زنده گی، همدیگر پذیرای و نوع دوستی را در دل های خود جا دهیم، تا ارتباط و همبسته گی واحد داشته باشیم.

برقراری ارتباط با همدیگر، علاوه بر آنکه نوع دوستی به ما می آموزاند، باعث ترقی و پیشرفت کشور ما نیز می گردد. احسان، نیکوکاری و بخشش به هر اندازه و شیوه بی که باشد، نماد شگوفایی درک انسان توانمند به هموعان محتاج و درمانده در گردش زنده گانی است، که سبب برقراری، سلامت و رشد جامعه می گردد. افلاطون در این باره گفته است:

( هر کس که در طلب خیر و سعادت دیگران باشد، بالاخره سعادت خودش را هم به دست خواهد آورد.)

\* \* \*

انواع نوشته هایی است که در روزنامه ها، مجله ها و دیگر نشریه ها به چاپ می رسد.

این نوشته ها عنوان های متعددی دارند، از جمله سر مقاله، خبر، گزارش خبری، تفسیر، مصاحبه عناوین دیگر نیز ممکن است به ورزش، جوانان، زنان، صحت، خانواده، امور فرهنگی اختصاص یابد.



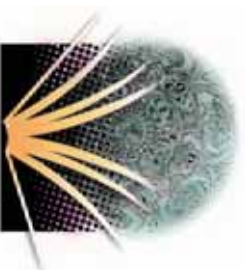
- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ دو شاگرد یک جمله در باره نوع دوستی روی تخته بنویسند.
- ♦ هدف شاعر را از بیت زیر در چند سطر بنویسید:  
از شبنم عشق خاک آدم گل شد      صد فتنه و شور در جهان حاصل شد  
سر بنشتر عشق بر رگ روح رسید      یک قطره فرو چکید، نامش دل شد  
نجم الدین رازی

## کار گروهی و سخنرانی

- ◆ یک نفر از هر گروه در مورد روابط اجتماعی سخنرانی کند.
- ◆ گروه‌ها پس از مشوره، نکات مهم درس را بنویسند.
- ◆ گروه‌ها پس از مشوره، منظور شاعر را از بیت زیر بیان کنند:  
تو کر محنت دیگران بی غمی      نشاید که نامت نهند آدمی



- ◆ نوع دوستی چیست؟
- ◆ چگونه می‌توان حس بشردوستی را در خود تقویت بخشید؟
- ◆ دین مقدس اسلام در زمینه نوع دوستی چه فرموده است؟
- ◆ چگونه نگارشی راه نگارش مطبوعاتی می‌گویند؟



- ◆ بیت زیر را حفظ کنید و در مورد مفهوم آن هر کدام چند سطر بنویسید:  
شرف مرد به جود دست و کرامت به سجود  
هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود
- ◆ متن کامل درس بیست و ششم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس بیست و ششم

## فردوسی

حماسه سرای بزرگ



ز باران و از تابش آفتاب  
که از باد و باران نیاید گزند

بنا های آباد کرده خراب  
بی افگندم از نظم کاخ بلند

شاعر بزرگ و حماسه سرای نامدار حکیم ابوالقاسم فردوسی از جمله ستاره گان درخشان در صحنه ادبیات و در زمره بزرگمردان علم و ادب جهان می باشد که در نیمه اول قرن چهارم هـ.ق. در روستای باژ، از توابع طوس در یک خانواده دهقان دیده به جهان گشود که سال تولد آن را ۳۲۹ و سال وفاتش را ۴۱۱ هـ.ق. می دانند.

فردوسی در نوجوانی به کسب معلومات و تحصیلات ابتدایی مشغول شد که در این زمینه مطالعات بسیار کرد و اطلاعات ارزنده بی به دست آورد. فردوسی از جوانی طبع شعر داشت و اشعار بسیار سرود که برخی از منظومه هایش چون: «رزم بیژن و گرازان» و داستان «بیژن و منیژه» از سروده های شاعر در این زمان ها می باشد.

پس از چندی فردوسی تمایل به سرودن اشعار حماسی کرد و در حدود سال ۳۷۰ هـ.ق. بعد از مرگ دقیقی که نظم شاهنامه ناتمام ماند بود برای اتمام آن همت گماشت و مطالبی را از مأخذ دیگر مانند: اخبار رستم و اخبار اسکندر و بعضی داستان های پراکنده بر شاهنامه افزود. وی که ثروت خانوادگی متناسبی داشت، کار و زنده گی خود را معطوف به سرودن شاهنامه نمود که در این راه تمام هستی خود را هزینه کرد و آن را در سال ۴۰۰ یا ۴۰۱ هـ.ق. به پایان رسانید که در حدود ۳۰ یا ۳۵ سال را در بر گرفت؛ فردوسی بزرگ می گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی      عجم زنده کردم بدین پارسی  
فردوسی در سرودن شاهنامه واژه های سیجه و خالص فارسی دری را به کار برده است و تقریباً مبری از واژه های غیر فارسی دری است. این شاهکار بزرگ در حدود شصت هزار بیت دارد که به زبان های: تازی، ترکی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و ایتالیایی ترجمه شده است.



نمونه کلام:

## خرد

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سرخن چون برابر شود با خرد   | روان سراسینده رامیش برد     |
| کسی را که اندیشه ناخوش بود  | بدان ناخوشی رای او کش بود   |
| همی خویشستن را چلیپا کند    | به پیش خردمند رسوا کند      |
| ولیکن نبیند کس آهوی خویش    | ترا روشن آید همی خوی خویش   |
| تو چندان که باشی سخنگوی باش | خردمند باش و جهانجوی باش    |
| چو رفتی سر و کار با ایردست  | اگر نیک باشدت کار ار به دست |
| نگر تا چه کاری همان بدروی   | سخن هر چه گوئی همان بشنوی   |
| دُرشتی ز کس نشنوی نرم گوی   |                             |
| سخن تا توانی به آرم گوی     |                             |



- ۱- طوس: یکی از شهرهای خراسان که بنابر موجودیت مرقد حضرت امام رضا (ع) آن را به نام مشهد طوس نامیدند و بعد ها مضاف الیه حذف شد و مشهد جایگزین آن گردید. شهر طوس توسط مغول ها ویران شد که هنوز خرابه های آن باقیست.
  - ۲- تازی: عربی، زبان عربی.
  - ۳- چلیپا: صلیب، دو چوب متقاطع و نیز کنایه از موی که چون چلیپا باشد یا می تواند به معنای خم شده گفته شود.
  - ۴- ولیکن نبیند کس آهوی خویش: یعنی کسی که عیب خود را نمی بیند. آهو در این جا به معنای عیب است.





### تقلید چیست؟

از روی کار کسی کاری را انجام دادن تقلید است. تقلید از خواص اجتماعی شخصیت است، این خاصیت در اجتماع تشکل می پذیرد، تقلید در مود و فیشن، نگارش، آواز خوانی و همه موارد وجود دارد. شخصی که دارای جهانبینی نبوده و ذوق و سلیقه خودش مطرح نیست، کوشش می نمایند که همواره تقلید کند. این شخص مُقلد در نگارش صاحب سبک به خصوص خود نمی گردد؛ نو آوری و خلاقیت در کارش دیده نمی شود. تقلید دو نوع است: یکی تقلید آگاهانه(مثبت) و دیگر تقلید کورکورانه(منفی). تقلید آگاهانه می تواند مؤثریت در کار نویسنده داشته باشد و باعث رشد استعداد شخص مُقلد گردد به شرطی که از شخصی که تقلید می کند آن شخص در جامعه مقام و جایگاه خوبی داشته باشد؛ اما تقلید های کورکورانه علاوه بر اینکه استعداد مُقلد را ضربه می زند، مانع کارهای بعدی یعنی پیشرفت و خلاقیت وی نیز می گردد. هیچگاهی نمی تواند دارای جهانبینی واقعی و دید منطقی گردد. تقلید کورکورانه نتیجه منفی در قبال دارد و قابل قبول برای مردم و جامعه نمی باشد.



سخن چون برابر شود با خرد      روان سراینده رامش برد  
منظور شاعر کسانی اند که همیشه عاقلانه صحبت می کنند، حق می گویند و حقیقت می جویند و آرامش و جان را نصیب می گردند.

هستند کسانی که بدون فکر و دقت و خلاف حق و حقیقت صحبت می کنند و همیشه دروغ می گویند که نصیب این گونه افراد عذاب و جان، رسوایی و عذاب آخرت

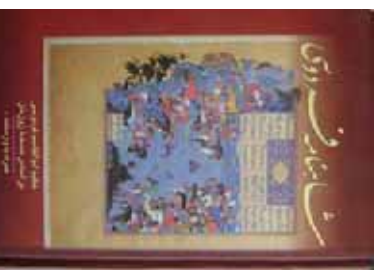
می‌گردد.  
شاهنامه شاهکار بزرگ‌تاییست از فردوسی به زبان دری، که در حدود شصت هزار بیت دارد و همهٔ این ابیات با واژه‌های اصیل و خالص فارسی دری، در مدت زمان ۳۰ سال سروده شده است.

بناهای آباد گردد خراب      ز باران و از تابش آفتاب  
پی افگندم از نظم کاخ بلند      که از باد و باران نیابد گزند  
\* \* \*

از روی کار کسی کاری را انجام دادن تقلید است و از خواص اجتماعی شخصیت می‌باشد. تقلید آگاهانه می‌تواند مؤثریت در کار نویسنده داشته باشد و باعث رشد استعداد شخص مقلد می‌گردد به شرطی که از شخصی که تقلید می‌کند آن شخص در جامعه مقام و منزلت خوبی داشته باشد.



- ♦ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- ♦ هر گروه برداشت‌شان را از مفهوم شعر بنویسند.
- ♦ تصویرهای زیر را به دقت ببینید و در مورد آن هر چه می‌دانید بنویسید:



## کار گروهی و سخنرانی

- ◆ با مشوره در گروه‌ها دربارهٔ زندگینامهٔ فردوسی سه شاگرد سخنرانی کنند.
- ◆ گروه‌ها در مورد مفهوم و محتوای شعر بحث کنند و در آخر از هر گروه یک شاگرد برداشت گروهش را با زبان ساده بیان دارد.
- ◆ پس از مشوره در گروه، سه شاگرد مفهوم شعر زیر و هدف شاعر را بیان کنند:  
بی افکندم از نظم کاخ بلند      که از باد و باران نیاید گزند



- ◆ فردوسی کی بود و شاهنامه را در چه مدتی به اتمام رسانید؟
- ◆ مجموع ابیات شاهنامه چند است؟
- ◆ تقلید در نگارش باعث چه می شود؟
- ◆ منظور شاعر از بیت زیر چیست:  
نگر تا چه کاری همان بدروی      سخن هر چه گوئی همان بشنوی

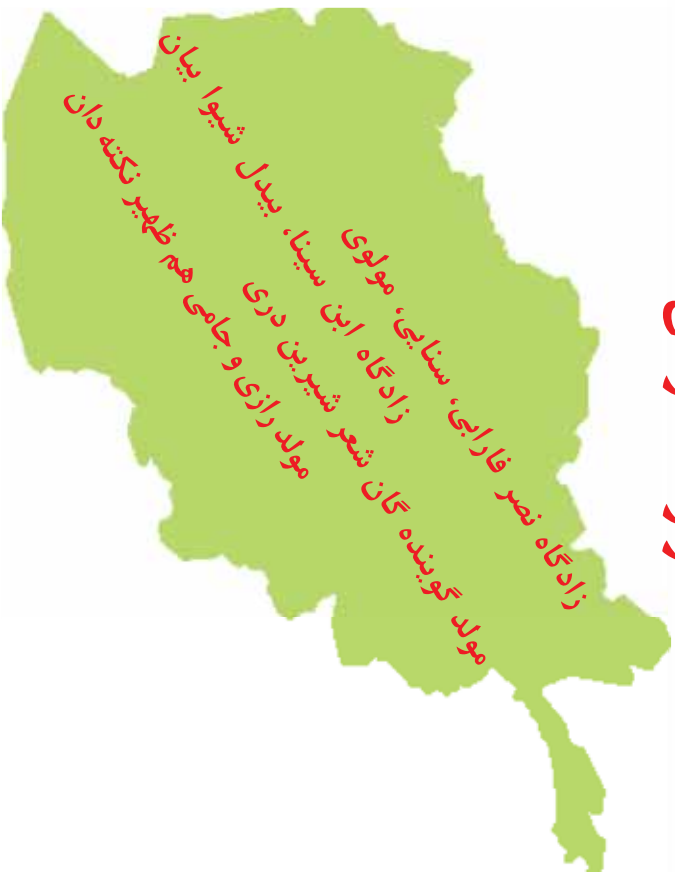


- ◆ در مورد بیت زیر آنچه می دانید در کتابچه‌های خود بنویسید.
- ◆ نگر تا چه کاری همان بدروی      سخن هر چه گوئی همان بشنوی
- ◆ متن کامل درس بیست و هفتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.



درس بیست و هفتم

## در وصف وطن



کشور عزیز و پر افتخار ما افغانستان سر زمین علم و فرهنگ است. این سرزمین زادگاه دانشمندان، شاعران و نویسندگان است که مانند آفتاب درخشان در آسمان شعر و ادب ما می درخشند.

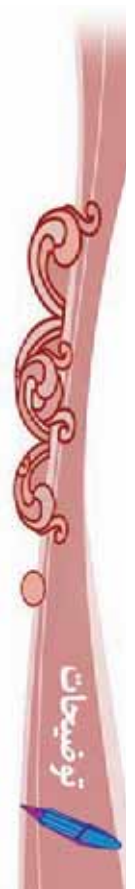
اقوام گوناگون این سرزمین همیشه همچون زنجیری نا گسستگی وحدت و همبستگی خود را حفظ کرده اند و دست در دست هم مانند برادران و خواهران همدیگر سرافرازی و متانت خود را به جهانیان نشان داده اند.

چيست آن لعبت که پروردم منش دایم به جان  
خاکهایش مشکبیز و مرغزارش دلستان  
از هوای روح بخشش زنده دلهای تزنند  
آسمان بی غبارش شسته چون روی بتان

جو بیارش شاخه از قلزم خلد برین  
دشت و هامونش به سان روضه باغ جنان  
رودبارش مست و غلطان میزند پهلو به سنگ  
وز غریوش برزند غوغا به سوی آسمان  
بوستانش عطر می باشد به هنگام ربیع  
گستراند حله هایش را به فصل مهرگان  
بابل دستان سرایش می کند وقت صبح  
بر فراز شاخساران چمن گوهر فشان  
صعوه هایش می کند کار تیز و تیز چنگ  
گوره هایش می کند مشق هژبر نیستان  
کانهایش بکر افتاده در زیر زمین  
بهره برداری نباید تازه ای نسل جوان  
هست این مام وطن دارم به نامش افتخار  
زادگاه شیر مردان کهن افغانستان  
زادگاه نصر فارابی، سنایی، مولوی  
زادگاه ابن سینا، بیدل شیوا بیان  
مولد گوینده گان شعر شیرین داری  
مولد رازی و جامی هم ظهیر نکته دان

مولد ده ها مفسر، عالم علم حدیث  
چون شفیق بو سلیمان، فانی والا مکان

خاصه این مرزی که دارد یاد از هفتاد نسل  
گه به نام فارپاب و میمنه گه گوزگان  
نازم این مرز سخن پرداز کز لطف الله  
پروریده بس رجال و فاضل صاحبان  
پروریده رادمردانی که هنگام مصاف  
برکند از یوز موی و ناخن از شیر زیان  
سرخرو بادا خدا یا قوم عرفان پرورش  
کوکب بختش فروزان باد تا آخر زمان  
مصروعی گفتم تمنا چند در وصف وطن  
خود از این مجمل حدیث شعر افسونگر بخوان



**گوزگان:** منظور از جوزجان امروزی که کلمه درست آن گوزگان است.  
**مُجَمَّل:** کلامی که معنای آن محتاج به شرح و تفصیل باشد، مختصر، کوتاه، خلاف  
مفصل

**توزرو:** یا تئرو، خروس صحرائی، قرقاول، پرزده بی است حلال گوشت که بیشتر در  
سواحل بحر خزر پیدا می شود، نر آن دم دراز و پر های خوشرنگ و زیبا دارد و ماده  
آن کوچکتر و دمش کوتاه است.



### سبک در نگارش

کسی که در نگارش دارای جهانبینی است کوشش می نماید که با ذوق و سلیقه شخصی خود موضوع را انتخاب و با کلمه ها و الفاظ زیبا و پسنندیده با تسلسل منطقی آن را بنویسد کسانیکه چنین خواص دارند متکی به خود می باشند نو آوری ها در کار شان دیده می شود و بالاخره دارای سبک می شوند. سبک در نگارش انعکاس شخصیت است. از بزرگترین شعرا و نویسندگان گرفته تا شاگردی که در نگارش مشکل دارد، دارای سبک می باشد. این شاگرد مبتدی پس از تمرین زیاد می تواند سبک خود را پرورش دهد. احساس خود را در برابر زیبایی که در طبیعت وجود دارد، بیورد.



رضوانقل تمنا فرزند ضیاءقل در سال ۱۳۰۸ هـ. ش. در شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب دیده به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در شهر میمنه به پایه اكمال رسانید و بعد از آن به صفت معلم به تدریس اولاد وطن روی آورد.

تمنا این فرهیخته مرد فرهنگی، اسامات ژورنالیزم را در یک کورس آموزشی در شهر کابل فراگرفته و خدمات ارزنده بی را در مطبوعات کشور انجام داده است.

تمنا علاوه بر زبان ازبکی به زبانهای ترکمنی، فارسی دری، پشتو، عربی و ترکی نیز بلدیت داشت؛ چنان که آثار زیادی را از زبان عربی ترجمه نموده است که از آن جمله میتوان از یوسف و زلیخا نام برد.



مرحوم تمنا در ماه سرطان سال ۱۳۸۹ هـ. ش. به عمر ۸۱ ساله گی به دیار حق پیوست و در شهر میمنه ولایت قاریاب مدفون گشت.

\* \* \*

کسی که در نگارش دارای جهانبینی است کوشش می نماید که با ذوق و سلیقه شخصی خود موضوع را انتخاب و با کلمه ها و الفاظ زیبا و پسندیده با تسلسل منطقی آن را بنویسد



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ دو شاگرد نکات مهم درس را روی تخته بنویسند.
- ♦ هر گروه برداشت شان را از سبک نگارش بنویسند.

### کار گروهی و سخنرانی

- ♦ پس از مشوره در گروه، چند شاگرد مفهوم شعر را با زبان ساده بیان کنند؟
- ♦ یک نفر از هر گروه در مورد زنده گینامه رضوانقل تمنا سخنرانی کند؟





- ◆ منظور شاعر از ابیات زیر چیست:
- مولد گوینده گان شعر شیرین دری
- مولد رازی و جامی هم ظهیر نکته دان
- مولد ده ها مفسر، عالم علم حدیث
- چون شفیق بو سلیمان، فانی والا مکان
- ◆ اگر بخواهیم در نگارش سبک واحدی داشته باشیم چه باید بکنیم؟
- ◆ پیام اصلی درس چیست؟



- ◆ مفهوم شعر درس را در چند سطر بنویسید.
- ◆ متن کامل درس بیست و هشتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی
- بگیرید.

- ◆ بیت زیر را به حافظه بسپارید:
- برو طواف دلی کن که کعبه مخفی است
- که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت
- زیب النسا مخفی



درس بیست و هشتم

## ورزش و تندرستی



به ورزش گرای و سرافراز باش  
که فرجام سستی سر افکنده گی است  
ملک الشعرا چهار

تمرین های پی در پی و منظم ورزشی، جسم را نیرو می بخشد و باعث انکشاف ذهن، رشد بدن و طراوت و شادابی انسان می گردد. ورزش تن را سالم و نیرومند ساخته نمی گذارد امراض در وجود انسان جا گیرد.

### ♦ تأثیر ورزش در زنده گی خانواده گی، اجتماعی و در شغل افراد

مسلماً یک شخص ورزشکار با تنبلی و کسالت بیگانه است و علاوه بر دانشن هیکل متناسب و زیبا از روحیه عالی و شادابی نیز برخوردار است و این موفقیت، ارتباطات وی را در زنده گی روزمره، چه در خانواده و چه در اجتماع یا محیط کار تضمین می کند.

کارفرمایان در استخدام افراد، این معیارهای مهم را در نظر می گیرند، بنابراین یک شخص سالم و تندرست، از موقعیت و پیشرفت شغلی بهتری نسبت به افراد چاق و کم تحرک برخوردار خواهد بود.

### ♦ جلوگیری از ابتلا به آلوده گی های اجتماعی

یک فرد سالم و ورزشکار از سگرت دوری می کند، چون در می یابد با ورزش به اکسیجن بیشتری نیاز دارد؛ ولی سگرت یا مواد مخدر به وضوح انرژی وی را کم کرده و او را ضعیف می سازد، بنابراین خود به خود برای پیشرفت در امور ورزشی خویش و برای انجام تمرینات، از این عمل دوری می جوید.

در یک محیط ورزشی سالم از افراد معتاد و آلوده گی ها کمتر می توان اثری یافت و احتمال ابتلای چنین افرادی به آلوده گی های اجتماعی بسیار پایین بوده و به دلیل روحیه ورزشی از بسیاری انحرافات های دیگر اجتماعی، که با خلق و خوی جوانمردی و ورزشکاری مطابقت ندارد، پرهیز می کنند.

ورزش های امروزی تنها یک فعالیت جسمی ساده نیستند؛ بلکه قابلیت های پیچیده مغز را در امور مختلف از جمله هماهنگی، چالاکی و سریع بودن، درست عمل کردن و درست تصمیم گرفتن را تقویت می کنند. به گونه ای که در یک شخص غیر ورزشکار این قابلیت های مغز، خاموش می ماند و به تدریج ذهن تنبل و سست می شود.

و این گونه افراد، بیشتر تمایل دارند در یک گوشه بنشینند و در فکر فرو روند. به طور کلی می توان گفت ورزش در کلیه اجزای جسم و ذهن بدن و در تمام مراحل زنده گی انسان تأثیر غیر قابل انکار و به سزایی دارد.

### ♦ تقویت عملکرد ذهن در یادگیری و هماهنگی

تعریف ورزش تنها در افزایش فعالیت جسمانی خلاصه نمی شود. بسیاری از ورزش های امروزی نظیر پیکنگ پانگ، اسکیت، اسکی، باسکتبال، شنا و... حرفه یی هستند و نیاز به فراگیری و حتی مربیان مجرب دارند و کار فکری زیادی را نیز می طلبند.

### ♦ جلوگیری از افسرده گی و بالا بردن روحیه عمومی فرد

ورزش باعث از بین رفتن افسرده گی و سبب طراوت، زیبایی و نشاط انسان می شود.

از طرفی ورزش به طور طبیعی باعث بالا بردن سطح هوشیاری و روحیه عمومی فرد شده و احساس انرژی و شادابی بیشتری برای انجام کارهای روزمره زنده گی، به شخص ورزشکار اعطا می کند، بنابراین در میان افرادی که به طور منظم ورزش می کنند، به ندرت می توان شخص افسرده یی یافت؛ چنانچه شاعر بزرگ تقی بهار گفته است:

به ورزش گرای و سرافراز باش که فرجام سستی سر افکنده گی است



### چگونه دارای سبک شویم؟

نخست تقلید نکنیم نوشته ما جوا بگوی احتیاجات زنده گی متغیر و متحول افراد باشد، افکار عمومی را ارتقا دهد، دید اجتماعی مردم را بالا ببرد، افراد جامعه را با حوادث تازه زمان آشنا سازد. خود نویسنده وسعت اندیشه، قدرت تخیل، ابتکار و نوآوری، آشنایی با زبان مادری داشته باشد، واقع بین و حقیقت گرا باشد، تنوع و تناسب در بیان موضوعات و انتخاب کلمه ها و عبارات داشته باشد.



اگر آرزومند زنده گی پر نشاط و خانوادۀ صحتمند استید، در بهلوی اینکده درس می خواید باید تمرینات ورزشی را هم جزء عادات و کارهای روزانه خویش قرار دهید. چرا که ورزش دوامدار ذهن انسان را انکشاف داده و آمادۀ آموزش می سازد. ورزش باعث افتخار و سرافرازی انسان می گردد، به شرط آنکه تنها برای صحتمندی و پرورش جان صورت گیرد، نه برای غرور و تکبر، آزار و اذیت مردم.



\*\*\*

چگونه دارای سبک شویم؟  
نوشته های ما باید افراد جامعه را با حوادث تازه زمان آشنا سازد و جوایگوی احتیاجات زنده گی آنها باشد.



- ♦ متنی را که معلم محترم می خواند املا بنویسید.
- ♦ دو شاگرد نکات مهم درس را روی تخته بنویسند.
- ♦ یک شاگرد واژه های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.
- ♦ در مورد نقش ورزش در صحت‌مندی انسان چند سطر در کتابچه های تان بنویسید.

### کار گروهی و سخنرانی

- ♦ پس از مشوره در گروه، چند شاگرد مفهوم شعر زیر را با زبان ساده بیان کنند؟
- به ورزش گرای و سر افراز باش      که فرجام سستی سر افکنده گی است
- ♦ از هر گروه دو شاگرد یک جمله زیبا در باره فواید ورزش روی تخته بنویسند.







- ◆ ورزش در زنده گی خانواده گی، اجتماعی و در شغل افراد چه تأثیر دارد؟
- ◆ یک شخص ورزشکار با یک شخص معناد چه تفاوت هایی دارند؟
- ◆ چگونه می توان در نگارش دارای سبک شد؟
- ◆ دو تن از شاگردان در مورد فواید ورزش سخنرانی کنند.

.....

.....

.....

.....

.....



◆ بیت زیر را حفظ کنید:

تن زنده والا به ورزشه گی است      که ورزشه گی مایه زنده گی است

## واژه‌نامه



|                                     |          |
|-------------------------------------|----------|
| آب زنده گانی                        | آب حیوان |
| شرم و حیا                           | آزرم     |
| صدمه، ضرب، زخم کوب                  | آسیب     |
| هدف، نشانه                          | آماج     |
| درهم کرده، مخلوط                    | آمیخته   |
| مبتلا شدن، گرفتار رنجی شدن          | ابتلا    |
| چیز نو آوردن، ایجاد، اختراع، آفرینش | ابداع    |
| پرهیز کردن، دور شدن                 | اجتناب   |
| کوتاه کردن                          | اختصار   |
| خاص کردن، تخصیص دادن                | اختصاص   |
| افسانه‌ها، جمع اسطوره               | اساطیر   |
| شیوه، طریق، روش                     | اسلوب    |
| نجابت، شرافت، اصیل بودن             | اصالت    |
| موج زدن، تحرک، پریشان حالی، آشفتگی  | اضطراب   |
| میان حال شدن، معتدل                 | اعتدال   |
| در تعجب آوردن                       | اعجاب    |
| جمع عدو، دشمنان                     | اعداء    |
| جمع عصر، روزگار، زمانه              | اعصار    |
| از حد در گذشتن، زیاده روی           | افراط    |
| انداختن، گستردن، پهن کردن           | افگندن   |
| جمع فلک، چرخ گردون، آسمان           | افلاک    |
| خبردار و آگاه باش                   | الحذر    |

|  |           |
|--|-----------|
| رنج و درد، دردمند شدن                              | الم       |
| پر کرده  | ابناشته   |
| راه ها، روش ها، طریقه ها، جمع نحوه                 | انحاء     |
| آلوده شده، چرب کرده، آب طلا داده شده، پوشانیده شده | اندوده    |
| ویران شدن  | انهدام    |
| مونس، انس گرفته، خو گرفته                          | انیس      |
| در امن و امان                                      | ایمن      |
| در، دروازه، باره، پیرامون                          | باب       |
| صحرا   | بادیه     |
| تازه و دست نخورده، اول هر چیز                      | بکر       |
| همراهی، مشایعت، رهبری و رهبر و رهنما               | بدرقه     |
| گرفتن گلو، غصه، دشمنی                              | بعض       |
| زیست، زنده گانی، باقی ماندن                        | بقا       |
| اول هر چیز، تازه                                   | بکر       |
| خوش بیان، شیرین سخن، تیز زبان، سخنگوی              | بلیغ      |
| بسیار هوس، خوش گذران                               | بوالهوس   |
| کلمهٔ تحسین، خوشا، خرما                            | به        |
| بی آرایش، بی غش، پاک                               | بی پیرایه |
| تاریدن، تاختن، دویدن                               | تازش      |
| درنگ، دقت، فکر کردن، اندیشه کردن                   | تأمل      |
| خاک  | تربت      |
| افزونی دادن  | ترجیح     |
| شگاف، رخنه و خندقی که گرداگرد حصار و قلعه حفر کنند | ترک       |
| بیان کردن خواب و آگاه کردن                         | تعبیر     |
| کاستن از شدت چیزی، از روی عدالت چیزی را تقسیم کردن | تعديل     |

|   |             |
|---|-------------|
| تسلی دادن و به صبر فرمودن                   | تعزیت       |
| فکر کردن در کاری                            | تعقل        |
| ژرف بینی، دور اندیشیدن                      | تعمق        |
| تنگی هر چیزی، جای تنگ                       | تنگنا       |
| گوناگون، نوع نوع شدن                        | تنوع        |
| مربوطات و حیطه، جزء                         | توابع       |
| سرزیش و ملامت کردن                          | توبیخ       |
| ماده یی است مانند: سرمه                     | توتیا       |
| طعام مسافران                                | توشه        |
| خالی  | تهی         |
| جمع جنت، بهشت                               | جنان        |
| محکمی و استواری، خوبی و بزرگی               | جزالت       |
| ریسمان محکم                                 | جبل الممتین |
| نبرد، ستیز، جنگ                             | حرب         |
| پیشه  | حرفه        |
| عزت و احترام                                | حرمت        |
| آز پروز، زیاده طلب                          | حریص        |
| جامه، لباس نو، جامه بلندی که بدن را بپوشاند | خله         |
| دلاوری و دلیری، شجاعت                       | حماسه       |
| ثنا و صفت خداوند (ح)                        | حمد         |
| ماهی  | حوت         |
| زان زینا و سیاه چشم                         | حور عین     |
| ظرف سفالی                                   | خزف         |
| دشمن  | خصم         |
| باطل شدن                                    | خط بطلان    |

|   |           |
|---|-----------|
| سرزمین  | خطه       |
| بهشت برین                                       | خلد برین  |
| بهشت برین، دوام، بقای همیشه‌گی                  | خُلد برین |
| جامه‌یی که شخص بزرگی به کسی بخشند، جمع آن خِلاج | خلعت      |
| دوست  | خلیل      |
| روز گذشته، دیروز                                | دی        |
| دارای حیات، زنده جانها                          | ذیجیات    |
| اندیشه، تدبیر، فکر                              | رأی       |
| فصل بهار  | ربیع      |
| مردان   | رجال      |
| باز گرداندن تعبیر                               | ردالتعبیر |
| کنایه از باریک بینان و دقیق نظران               | رندان     |
| دزدان   | رهزنان    |
| دریچه، سوراخ                                    | روزنه     |
| بسیار، زیادت، افزونتر                           | زاید      |
| آواز، گریه و زاری، نوحه                         | زوزه      |
| پاداش   | زه        |
| نخواستن چیزی و ترک کردن آن، پرهیزگاری           | زهد       |
| بوی بد، بوی گوشت گندیده                         | زهومت     |
| عمیق  | ژرف       |
| خشم آلود، خشمگین، تندخو، درنده                  | ژیان      |
| خالص و پاک                                      | سُچیه     |
| دست پاچه، وارخطا                                | سراسیمه   |
| خوی، فطرت، طبیعت                                | سُرشت     |
| سرنیزه  | سنان      |

|   |             |
|---|-------------|
| آسان                                      | سهل         |
| جمع شأن، به معنای امور                    | شؤون        |
| بلند برآمده از هر چیزی                    | شاخص        |
| بنیاد، اساس، پایه                         | شالوده      |
| بلند و مرتفع                              | شامخ        |
| پهن شدن، گسترده شدن                       | شرح و بسط   |
| تعجب، تحیر                                | شگفت        |
| تالاب، حوض خرد و کوچک                     | سَمَر       |
| گنجشک کوچک، هر پرنده کوچک به اندازه گنجشک | صعوه        |
| مهمانی                                    | ضيافت       |
| پرنده مقدس                                | طائر قدس    |
| دهل                                       | طلبل        |
| نکوهش کردن                                | طعنه        |
| جمالش، صورتش                              | طلعتش       |
| گردش                                      | طواف        |
| غیر عرب                                   | عجم         |
| شبيه نبودن                                | عدم تشابه   |
| لگام                                      | عنان        |
| آشکار                                     | عیان        |
| پایان، نهایت                              | غایت        |
| نهایی                                     | غایی        |
| فریاد، خروش، بانگ و فریاد از روی خشم      | غریو        |
| چشم برهم زدن، شوخ                         | غمزه        |
| ادب آموخته گان                            | فرهیخته گان |
| دارای فصاحت، واضح و روشن                  | فصیح        |

دانشمندان علم شریعت  
قدرت، توانایی  
پس گردن، پس سر، سیلی  
دریا یا رود بزرگ، در قدیم نام بندری بود در ساحل بحیرة احمر

روزی  
که او را

پنهانگاه، به معنای کمترین نیز آمده است

ستاره، دسته گل

کوچی، خانه به دوش

دین و آیین

گراییدن، میل کردن

بریده گی، جداشده، گسیختن

عمیق ترین نقطه دریا

آوازخوش و موزون

بازیچه، اسباب بازی، دلبر و معشوق زیبا

حیران و سرگردان، درمانده

انس گرفته، دوست شده

منزل کردن، جای گرفتن، سکونت کردن

شروع کننده و آغاز کننده

پیش پا افتاده

برهان آورده شده، دلیل، راست و آشکار

واضح، آشکار کرده شده

بر گشتن از جایی به جایی، منتقل شدن

جنبیده، لرزنده

ضامن و کفیل، تاوان دهنده

فقها  
قریحه

قفا

قُلُوم

قوت

گش

کمین

کوکب

کولی

کیش

گرای

گسیخته گی

لُجه

لُحن

لُعبت

مات و مبهوت

مأنوس

ماوا

مبتدی

مبتذل

مُبْرَهَن

مبین

متحول

متزلزل

متضمن



|  |            |
|--|------------|
| دگرگون شده                               | مُتَغَيِّر |
| میل کننده، علاقه مند                     | متمایل     |
| با تجربه، کار آزموده                     | مجرب       |
| جای گرد آمدن، مجامع جمع                  | مجمع       |
| هر چیز خالص، آمیخته ناسفته با چیزی دیگری | محفّض      |
| بلا، آفت                                 | محدث       |
| خیال                                     | مخیله      |
| هدایت، رهبری                             | مدلول      |
| رد شده، طرد شده                          | مردود      |
| مردی، مردانه گی                          | مروت       |
| از مصدر ستودن، به معنای تعریف مکن        | مستای      |
| نیازمندان، حاجتمندان                     | مستمدان    |
| چیزی که بر آن استناد کنند، دلیل و مدرک   | مستند      |
| پوشیده، نهان                             | مستور      |
| باور کرده، قبول شده، تسلیم شده           | مسلم       |
| جمع مشهور                                | مشاهیر     |
| در برگیرنده، فراگیر                      | مشمول      |
| همصحبت، همنشین                           | مصاحبت     |
| جای صف بستن و میدان جنگ، جمع مصف         | مّصاف      |
| شوخی و مزاح، خوش طبعی                    | مطایبه     |
| فرمانبردار                               | مطیع       |
| ظاهر شدن، عرض کردن                       | معروض      |
| متصل شدن پیوسته کردن                     | مِعْطُوف   |
| آب روان، یاری کننده.                     | معین       |
| جمع مقتضی، خواهش شده ها، تقاضا شده ها    | مقتضیات    |

|  |          |
|--|----------|
| دَرَنَگ کردن، انتظار   | مکث      |
| کوشیدن، مشخص کردن، تجربه کردن                                | ممارست   |
| کم کردن از آن، تفریق کردن از آن، وضع کردن از آن              | منها     |
| موعظه، پندها و نصیحت‌ها                                      | موعاظ    |
| جای تولد، زادگاه   | مولد     |
| ماه مهر، پاییز   | مهرگان   |
| نرمی و آهسته‌گی  | مهل      |
| آماده  | مهیا     |
| خشن و نا ملایم، بر خلاف طریقهٔ معین                          | نا هنجار |
| آتش  | نار      |
| شتر  | ناقه     |
| پشیمانی  | ندامت    |
| کم   | نُدرت    |
| وصف کردن کسی یا چیزی را به نیکی، ستایش، صفت.                 | نعت      |
| پالافزار، قطعه‌بی آهنی که به پاشنهٔ کفش یا سم چهار پا کوبند. | نعل      |
| نمود، نماینده و ظاهر کننده                                   | نماد     |
| گریه کردن، بیان مصیبت  | نوحه     |
| پنهان  | نہان     |
| روشنی، آشکارشدن  | وضوح     |
| جمع وقف، واقف، آگاه  | وقوف     |
| آواره، کسی که بیهوده در همه جا گردش می کند                   | هرزه گرد |
| خرج  | هزینه    |
| شیر درنده  | هژبر     |
| حیوانی است شبیه پلنگ اما کوچکتر از او                        | بوز      |



## فهرست منابع

- ۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید ۳ جلدی، چاپ دوم، انتشارات سپهر، تهران، ایران، ۱۳۶۵.
- ۲- معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی معین ۶ جلدی، چاپ پانزدهم، انتشارات سپهر، تهران، ایران، ۱۳۷۹.
- ۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا ۵۲ جلدی، چاپ سیروس، انتشارات دانشگاه تهران، ایران، ۱۳۳۷.
- ۴- حاکمی، دکتر اسماعیل، بهارستان جامی، چاپ پنجم، تهران، ایران، ۱۳۸۵.
- ۵- خانلری، دکتر پرویز نائل، دستور زبان فارسی، چاپ بیست و یکم، انتشارات طوس تهران، ایران، ۱۳۸۶.
- ۶- خانلری، دکتر زهرا، فرهنگ ادبیات فارسی، چاپ دوم، انتشارات طوس، تهران، ایران، ۱۳۸۴.

۷- هاشمی، حمید، *زنده گینامه شاعران ایران*، چاپ اول، انتشارات فرهنگ و قلم، تهران، ایران، ۱۳۸۲.

۸- انصاری، *خواجه عبدالله، مناجات نامه*، چاپ پنجم، انتشارات پاکتاب، تهران، ایران، ۱۳۸۶.

۹- [وبسایت http://www.farda.org](http://www.farda.org)

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**